



فصلنامه آیین علوی



مرکز پژوهش‌های علمی و اجتماعی

فصلنامه آیین علوی

سال چهارم/شماره ۱۸/تابستان ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران

مدرسه علمیه تخصصی حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)

مدیر مسئول: نیره فضائلی

سردبیر: دکتر سیدمحمد مهدی جعفری

مدیر اجرایی: دکتر سمیرا احمدیان مقدم

اعضای هیئت تحریریه:

آیت الله سیدجمال الدین دین‌پرور رئیس بنیاد بین المللی نهج البلاغه

سیدمحمد مهدی جعفری استاد تمام گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز

فاطمه احمدی مدرس سطوح عالی حوزوی

محمود واعظی دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

طوبی شاکری استادیار گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس

محمدحسین فضائلی استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

محمدهادی امین ناجی دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور

ویراستار ادبی: دکتر فاطمه محمد

مترجم و ویراستار چکیده های انگلیسی: فاطمه صمصامی

صفحه آرایی / چاپ و صحافی: آزاده خانقلی / شمیم قم

آدرس: دکتر شریعتی، بالاتر از چهارراه شهید قدوسی، کوچه شهید محبی، پلاک ۳

تلفن: ۸۸۷۶۸۳۸۰-۸۸۷۶۲۸۷۷ دورنویس: ۸۸۵۳۱۶۴۰

Email: ayenalavi@whc.ir

website: <https://ayenalavi.whc.ir>

شماره مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۸۸۰۳۴

شماره شاپای چاپی: ISSN: ۲۷۸۳-۴۹۷۲

شماره شاپای الکترونیکی: ISSN: ۶۳۳۵-۳۰۹۲

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

- ارسال مقاله برای نشریه/بین‌المللی به معنای پذیرش شرایط مرکز پژوهش و مطالعات تخصصی نهج/البلاغه و واگذاری تمامی حقوق انتشار و بازنشر آثار پذیرفته شده به سایر روشهای مرسوم می‌باشد.
- ارسال مقاله حقیقی برای چاپ ایجاد نمی‌کند و این مرکز پژوهشی در پذیرش، رد و ویرایش مقالات آزاد است. مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شوند و مقالات مردود یا انصرافی، پس از شش ماه از بایگانی مجله خارج خواهند شد.

- مقالات باید حاصل پژوهش خود نویسنده / نویسندگان باشد و چنانچه در مرحله‌ای سرقت علمی - ادبی مقاله‌ای احراز شود، مقاله از دستور کار خارج و نویسنده / نویسندگان مکلف به جبران خواهند بود.

- مسئولیت محتوا و مضمون مقالات بر عهده نویسنده / نویسندگان است و چاپ آن در این نشریه تنها برای عرضه و تلاقی افکار و نوزایی علمی است، نه دلیلی بر تأیید تام محتوای آن.
- اگر مقاله‌ای برگرفته از پایان‌نامه تحصیلی یا طرحی تحقیقاتی باشد، یادآوری آن در ابتدای مقاله الزامی است.

- نباید تمام یا بخشی از مقاله پیشتر منتشر شده باشد یا همزمان برای نشریه دیگری ارسال گردد.
ارسال مقالاتی که پیشتر خلاصه آنها در همایشها و سمینارهای داخلی و خارجی منتشر شده باشد، بلامانع است اما اصل مقاله نباید در مجموعه مقالات همایش منتشر شده باشد.
- مقالات حاصل از ترجمه پذیرفته نمی‌شود.

- پیگیری نتیجه ارزیابی مقالات بر عهده نویسنده / نویسندگان است.
- نشریه از حق تجدید چاپ مقالات و انتشار آنها در سایت مرکز پژوهش و مطالعات تخصصی نهج/البلاغه برخوردار است.

ساختار و صورت مقاله

- مقاله باید دارای ساختار منظم باشد؛ شامل: عنوان، چکیده (حدود ۲۰۰ کلمه)، کلیدواژگان (حداکثر ۱۰ واژه)، مقدمه یا طرح بحث، بحث اصلی، نتیجه‌گیری، پیشنهادها و فهرست منابع. چکیده باید شامل اهداف، روش تحقیق، مهمترین یافته‌ها و نتیجه پژوهش باشد. حجم کل مقاله از ۷۰۰۰ کلمه بیشتر نباشد.

- رعایت اصول نشانه‌گذاری و نیز مشخص کردن نقل قولها، ضروری است.

- ارجاعات و معادلهای غیرفارسی به صورت «درون متنی» و مطالب توضیحی و تکمیلی فرعی که ارتباط مستقیمی با محور مقاله نداشته باشد، به صورت «پانویست» تنظیم شوند. نام کتابها به صورت *ایتالیک* (شکسته) و نقل قولها دارای تورفتگی از راست و چپ باشند.

- مقالات در برنامه Word با قلم فارسی Nazanin اندازه ۱۲، قلم انگلیسی Times New Roman اندازه ۱۰، قلم عربی B Badr اندازه ۱۲، حروفچینی شوند، فاصله میان سطرها یک (single) باشد. عنوانهای اصلی و فرعی، و نقل قولها مشخص و برجسته شوند.

نحوه ارجاعدهی

- ارجاع به منابع و مآخذ در متن مقاله، داخل پرانتز و مطابق الگوی زیر باشد:

نام خانوادگی یا شهرت نویسنده، سال انتشار: شماره جلد / شماره صفحه

- در آثاری که دارای دو نویسنده هستند نام خانوادگی هر دو نویسنده و آثاری که بیش از دو نویسنده دارند، نام خانوادگی نویسنده اول و واژه «همکاران» درج شود. عباراتی که بدون مراجعه به منبع اصلی، از نوشته دیگران نقل قول شده است، به صورت (به نقل از ...، سال: صفحه) تنظیم شود.

- منابع اینترنتی به صورت (نام خانوادگی نویسنده، آدرس پایگاه: تاریخ دسترسی به روز/ ماه/ سال) تنظیم شوند.

- مواردی که ارجاع به همان نویسنده منبع پیشین باشد، به صورت (همو/ سال: جلد/ صفحه)؛ اگر ارجاع به همان منبع پیشین باشد، به صورت (همان: شماره صفحه)؛ اگر مجلدی دیگر از همان منبع باشد، به صورت (همان/ جلد/ صفحه) و اگر عیناً همان شماره صفحه پیشین باشد، به صورت (همانجا) تنظیم شود.

- در مواردی که به بیش از یک اثر نویسنده/ نویسندگان در همان سال ارجاع شده باشد، منابع با افزودن الف/ ب/ ج/ د ... به سال انتشار، از هم تفکیک شوند؛ مثال: ۱۳۹۱ الف؛ ۱۳۹۱ ب؛ ۱۳۹۱ ج و

- ارجاع به منابع غیرفارسی به همان زبان اصلی منبع باشد.

نحوه تنظیم فهرست منابع

در فهرست پایانی منابع، تنها منابعی که در متن به آنها ارجاع شده درج گردد و مطابق الگوی زیر، به ترتیب الفبایی نام نویسندگان تنظیم گردد:

- کتابها: نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان کتاب به صورت *ایتالیک*، نام و نام خانوادگی مصحح، ویراستار، مترجم، محل نشر: نشر، سال انتشار.

کتابی که با عنوان یک نهاد یا ناشر چاپ شده است، نام آن نهاد به جای نام نویسنده قرار می گیرد.

- مقالات نشریات: نام خانوادگی، نام نویسنده، «عنوان مقاله» داخل گیومه، نام نشریه به صورت /یتالیک، صاحب امتیاز، دوره و شماره، شماره صفحات درج مقاله، سال انتشار.

- مقالات منتشر شده در کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده، «عنوان مقاله» داخل گیومه، نام کتاب به صورت /یتالیک، نام و نام خانوادگی مصحح، ویراستار، مترجم، محل نشر: ناشر، شماره جلد، شماره صفحات درج مقاله، سال انتشار.

- پایان نامه‌ها: نام خانوادگی نگارنده پایان نامه، نام، عنوان پایان نامه به صورت /یتالیک، نام و نام خانوادگی استاد راهنما، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد / دکتری، گروه آموزشی، دانشکده، دانشگاه، سال دفاع.

- آثار منتشر شده در اینترنت: نام خانوادگی نویسنده، نام، عنوان مطلب به صورت /یتالیک، نام پایگاه /سایت، پیوند/ لینک مطلب، تاریخ انتشار یا دسترسی.

- منابع صوتی و تصویری: نام خانوادگی صاحب اثر، نام، عنوان مطلب به صورت /یتالیک، نوع منبع، ناشر، تاریخ انتشار.

- نام نویسندگان منابعی که بیش از یک نویسنده دارند، به طور کامل ذکر شود و با علامت نقطه ویرگول (؛) از هم جدا شوند: نام خانوادگی نویسنده اول، نام؛ نام خانوادگی نویسنده دوم، نام؛

- منابع مرجع به ترتیب الفبا در ابتدای فهرست قرار گیرند. قرآن، متون مقدسی همچون نهج البلاغه، صحیفه سجاده و ...، لغت نامه‌ها و دایرة المعارف‌هایی که مدخل‌های آن نویسنده جداگانه ندارد، در این دسته جای می‌گیرند.

اگر از ترجمه مشخصی از قرآن، نهج البلاغه و... استفاده شده باشد، ذکر اطلاعات کتابشناسی آن نیز ضروری است.

- در صورت مشخص نبودن تاریخ، محل نشر یا ناشر به ترتیب از عبارتهای بی‌تا، بی‌جا و بی‌نا استفاده شود.

- اگر معرفی آثاری بیش از منابع استفاده شده، برای آشنایی خواننده ضروری شمرده می‌شود، در انتهای فهرست منابع، ذیل عنوان «منابعی برای آگاهی بیشتر» با همان الگوی دسته‌بندی شوند و در لابلای فهرست منابع آورده نشوند.

- مقالات ترجیحاً از طریق سامانه اینترنتی به آدرس ذیل ارسال گردد:

hkhadijeh@whc.ir

فهرست مقالات

- سخن سردبیر ۶
- تحلیل راهبردهای جنگ شناختی در خطبه‌های نهج البلاغه با تأکید بر مقابله
با تحریف و تزویر
- محمد معرفت ۹
- حقوق و وظایف شهروندی در چارچوب دولت اسلامی با تأکید بر نهج البلاغه
- سیدزهیر مسیلینی ۳۱
- تحلیل تطبیقی روایات «عقل» در نهج البلاغه و مثنوی معنوی
- زهره قاسم نژاد؛ هادی انصاف ۵۷
- بررسی تأثیر اصول ارتباط گفتاری بر ارتقای مهارت‌های ارتباطی والدین - نوجوانان
با تأکید بر نهج البلاغه
- کاظم طباطبایی؛ لیلی ابراهیمی؛ مهدی درستی ۷۵
- بررسی کرامت انسانی و مسئولیت اجتماعی زن در نهج البلاغه
- ناصر نیکخواه امیری؛ عبدالرحمن مخلص ۹۱
- نقد و بررسی مهم‌ترین فرهنگ‌نامه‌های موضوعی نهج البلاغه
- مریم احتسابی ۱۱۱

سخن سردبیر

وَمِنَ الْعَجَبِ بَعَثَهُمُ إِلَى أَنْ أَبْرَزَ لِلطَّعَانِ، وَأَنْ أَصْبَرَ لِلْجَلَادِ هَبْلَتُهُمُ الْهُبُولُ! لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أُهْدَدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ. وَأَنْتَى لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي، وَغَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي. (نهج/البلاغه، خطبه ۲۲)

«و از شگفتی‌ها، پیغام آنان برای من است که در میدان کارزار رُخ بنمایم و برای جنگ پایداری و رزم! نوحه‌گران در عزایشان به نوحه‌سرای‌ی بنشینند! تا بوده‌ام هرگز به جنگ تهدید نشده‌ام، و کسی از زدن شمشیر مرا به هراس نیفکنده است. در حالی که بی‌گمان بر یقینی که از پروردگارم به من عنایت شده استوارم، و در دین و عقیده خود هیچ شک و شبهه‌ای ندارم.»

آری امیر المومنین از دوران جوانی در برابر دشمنان خدا و رسول خدا ﷺ و دشمنان اسلام و مردم، در جنگ‌ها فرو رفته، از هیچ دشمنی، هر چند به جنگاوری و قهرمانی جنگ بودن مشهور بوده نترسیده است، و روز به روز بر شناخت‌های آن حضرت نسبت به شیوه جنگ‌های گوناگون افزوده شده است؛ زیرا راهبردهای این جنگ‌ها، عقیدتی و هدف‌ها نابودی دین خدا و پیروان دین خدا بوده است. و امام از همان آغاز ایمان آوردن به دین اسلام و پذیرش دعوت رسول خدا ﷺ، با یقین قلبی که از ایمان به پروردگار عزیز و حکیم دریافته بود، هرگز در هیچ امری، دچار تزلزل و شک و شبهه‌ای نشد، و در برابر پیشامدهای سهمگین خود را نباخته و به هراس نیفتاده است. امام پیوسته با حق، و محور حق و از همگان آگاه‌تر به حق خدا و مردم، در همه شؤون زندگی بوده است. در سراسر زندگی پربار و آموزنده خود، از حق خدا و حقوق مردم دفاع کرده، در جایی که گرفتن حق خودش، باعث خدشه‌دار شدن یا از میان رفتن حقوق مردم می‌شده است، از حق خود گذشته و حقوق مردم را پاسداری کرده است. و چون مسئولیت سرپرستی مردم را پذیرفت، به عنوان یک سرپرست و نگهبان حقوق شهروندان، نه فرمانروایی که فقط حق دارد و تکلیف و وظیفه‌ای متوجه او نیست، به آموزش حقوق شهروندان، و حقوق متقابل شهروندان و سرپرست، حتی در میدان جنگ (خطبه ۲۱۵ نهج/البلاغه) پرداخت، و در سراسر دوران سرپرستی امور مردم، به اجرای دقیق و همه جانبه حقوق شهروندان دست یازید، و نمونه و الگویی در سراسر تاریخ سرپرستی و زمامداری شد.

امام علی (ع)، از آغاز زندگی فردی و اجتماعی، همه کارها و رفتار و گفتار خویش را بر پایه اندیشه و خرد گذاشت. اندیشه در جهان هستی، در تاریخ، در اجتماعات انسانی و درباره نفس انسان. و خردی ایمانی که پروردگار در سرشت او نهاده، و او آن را از سرشت و سریره، به عمل و سیره در آورده است و آن را ابزاری برای رهایی انسان از مشکلات و گرفتاری‌های زندگی دانسته،

می‌فرماید: «مَا اسْتَوَدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلاً إِلَّا لِيَسْتَنْفِذَهُ بِهِ يَوْمًا مَا» (حکمت ۳۷۹) «خدا خرد را به هیچ کس نسپرده است، مگر برای اینکه روزی او را از گرفتاری‌ها برهاند. بدین جهت مولانا خطاب به آن حضرت می‌گوید:

ای علی که جمله عقل و دیده‌ای	شمه‌ای واگو از آنچه دیده‌ای
یا تو برگو آنچه عقلت یافته ست	یا بگویم آنچه بر من تافته است
از تو بر من تافت چون داری نهان	می‌فشانی نور چون مه بی‌زبان

(مثنوی مولوی، دفتر اول)

این خردورزی را برای همگان سفارش می‌کند و روابط میان والدین و فرزندان خرد و نوجوان را بر پایه استدلال و مهربانی و منطق می‌نهد تا روابط میان پدر و مادر و فرزند به خوبی برقرار گردد و رشدی همه جانبه برای نونهالان فراهم سازد به گونه‌ای که مهارت‌های زندگی را به خوبی فراگیرند و در برابر پیشامدها در نمانند. و به فرزند برومندش حسن علیه السلام که واسطه شایسته‌ای گردد برای همه جوانان و نوجوانان تاریخ، با مهربانی می‌فرماید: «تو را هشدار می‌دهم از تکیه کردن بر آرزوها، زیرا این کار، کالای بی‌خردان است؛ و به دست آوردن خرد، به یاد سپردن و نگهداری تجربه‌هاست، و بهترین تجربه و کارآمودگی آن است که تو را اندرز دهد...» (نهج البلاغه، وصیت ۳۱)

امیر المومنین علیه السلام سخنان حکمت‌آمیزی درباره انسان‌های گوناگون، از زن و مرد و فرزند و پدر و مادر و مسئولان اجتماع، بیان کرده‌اند که همه آن سخنان سرچشمه گرفته از قرآن، حکمت‌های بیان شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله، از تجارب تاریخی و واقعیت‌های اجتماعی روزگار خود اوست. چون درباره نوع زن سخن می‌گوید، از کرامت انسانی او در چارچوب مسئولیت اجتماعی زن در حوزه خانواده به عنوان حافظ ارزش‌های اخلاقی و عاملی برای انسجام و تعالی معنوی ذکر می‌کند.

این چند نکته، قطراتی از دریای سرشار از آب حیات و پر از در و گوهر علوی است که به فراخور گنجایش نشریه خود، به خوانندگان علاقه‌مند و شیفته آموزه‌های علوی تقدیم می‌شود، باشد که اندکی از بار سنگین مسئولیت خود را در قبال ابلاغ معارف الهی و محمدی و علوی بر دوش کشیده باشیم. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**

به امید توفیق‌های بیشتر از جانب پروردگار بمنه و کرمه



تحلیل راهبردهای جنگ شناختی در خطبه‌های نهج البلاغه با تأکید بر مقابله با تحریف و تزویر

محمد معرفت *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۴

چکیده

جنگ شناختی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های جنگ ترکیبی در عصر جدید است که با هدف دستکاری ادراک، تحلیل و تصمیم‌گیری مخاطب صورت می‌گیرد. در منابع اسلامی، به‌ویژه نهج البلاغه، می‌توان نمونه‌هایی از واکنش به این نوع تهدید شناختی را یافت. نوشتار حاضر با تمرکز بر خطبه‌های نهج البلاغه تلاش دارد به روش کیفی و با رویکرد تحلیل مضمون، راهبردهای شناختی امیرمؤمنان علی (ع) در مقابله با تزویر سیاسی، تحریف تاریخ و مهندسی افکار عمومی را تبیین نماید. نتایج تحقیق، حاکی از آن است که امام علی (ع) از راهبردهایی چون افشای نفاق، بازسازی روایت صحیح تاریخ، نقد قدرت مبتنی بر تزویر و آگاه‌سازی جامعه نسبت به مغالطات بهره می‌گرفته است. همچنین بازخوانی انتقادی تاریخ، افشای مکانیزم‌های تزویر قدرت، کاربرد زبان افشاگرانه و رمزگشایی از عملیات روانی دشمن، از روش‌های امام علی (ع) برای افشای تحریف تاریخی و سیاسی به شمار می‌روند.

کلیدواژگان: جنگ شناختی، نهج البلاغه، امام علی (ع)، تحریف، تزویر، خطبه شقشقیه

*. دانشیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

m.marefat@iaiu-tnb.ac.ir



مقدمه

جنگ‌های نوین با تغییر ماهیت از جنگ سخت به جنگ‌های نرم و شناختی، به عرصه‌های ذهن، معنا و ادراک انسان نفوذ کرده‌اند. «جنگ شناختی»^۱ به عنوان نوعی از جنگ‌های غیرمرئی، بر مهندسی افکار عمومی، تحریف حقیقت و دستکاری درک جمعی تمرکز دارد. در سنت اسلامی و به‌ویژه در میراث علوی، شواهدی از درک عمیق امام علی (ع) از این نوع تهدیدات قابل مشاهده است. خطبه‌های نهج‌البلاغه نشان‌دهنده تلاش آگاهانه امام (ع) برای خنثی‌سازی عملیات‌های روانی و تحریفات تاریخی در جامعه اسلامی است. نهج‌البلاغه به‌عنوان متنی دینی و سیاسی، ظرفیت تحلیل این نوع تهدیدات را داراست.

در خصوص پیش‌بینی پژوهش موضوع مذکور می‌توان گفت مرور منابع نشان می‌دهد که گرچه پژوهش‌های متعددی درباره خطبه شقشقیه و برخی دیگر از خطبه‌های نهج‌البلاغه انجام گرفته، اما تحلیل آن از منظر جنگ شناختی و در قالب مفاهیم نوین جنگ ترکیبی کمتر مورد توجه بوده است. آثار انگشت‌شماری به تبیین مفهوم جنگ نرم در نهج‌البلاغه پرداخته‌اند، اما مفهوم جنگ شناختی به‌عنوان گونه‌ای تخصصی از جنگ‌های غیرسنتی، تا کنون در تحلیل خطبه‌های علوی کمتر بررسی شده است.

چارچوب نظری پژوهش حاضر مبتنی بر مفاهیم جنگ شناختی و «عملیات روانی»^۲ است که در آن، کنترل درک و تفسیر مخاطب، هدف اصلی تلقی می‌شود. همچنین از مفاهیم قرآنی و اندیشه سیاسی اسلامی برای تحلیل گفتمان امام علی (ع) استفاده شده است. این پژوهش به روش کیفی و با رویکرد تحلیل مضمون انجام شده و خطبه‌های نهج‌البلاغه به‌عنوان داده‌های اصلی، تحلیل و مضامین مرتبط با جنگ شناختی استخراج و طبقه‌بندی شده‌اند. اعتبار تحلیل از طریق تطبیق با منابع تفسیری نهج‌البلاغه از جمله شرح ابن‌ابی‌الحدید، ترجمه و تفسیر علامه محمدتقی جعفری و ... افزایش یافته است.

۱. Cognitive Warfare

۲. Psychological Operations



۱. مؤلفه‌های جنگ شناختی در خطبه‌های نهج البلاغه

جنگ شناختی نوعی از نبردهای نوین است که با هدف تغییر ادراک، باور، تصمیم و رفتار مخاطبان، بدون استفاده مستقیم از زور فیزیکی صورت می‌گیرد (Backes & Swab, ۲۰۱۹; Bernal et al., ۲۰۲۰; Cheatham et al., ۲۰۲۴). از آنجا که امیرمؤمنان (ع) در خطبه‌های نهج البلاغه با تحریفات تاریخی و تزویرهای فکری مواجه بوده است، می‌توان این خطبه‌ها را از منظر مؤلفه‌های جنگ شناختی تحلیل کرد.

خطبه شقشقیه (خطبه ۳) و خطبه‌های ۳۴، ۴۵، ۵۰، ۱۷۲ و ۲۱۷ چند نمونه بارز از خطبه‌هایی هستند که در بستر تقابل با تحریف ساختار یافته و جریان‌های تزویر سیاسی ایراد شده‌اند (محسنی و پروین، ۱۳۹۴: ۱۳۳-۱۵۵). در اینجا تلاش می‌شود با تمرکز بر ابعاد شناختی این خطبه‌ها، مؤلفه‌های جنگ شناختی بازشناسی و تحلیل شوند.

تعریف مفهومی جنگ شناختی

مؤلفه	تعریف
ادراک‌سازی	تغییر برداشت مخاطب از واقعیت
تحریف اطلاعات	بازنمایی گزینشی یا نادرست از حقایق برای اهداف خاص
اقتناع و اقناع‌گریزی	تلاش برای اقناع در برابر مقاومت شناختی مخاطب
تخریب شخصیت	حمله به اعتبار رقیب برای تضعیف پیام او
استفاده از نمادها و استعاره‌ها	بهره‌گیری از نشانه‌ها برای انتقال لایه‌های پنهان معنا

۱-۱. تحلیل خطبه شقشقیه (خطبه ۳)

خطبه شقشقیه به‌مثابه یک افشاگری شناختی علیه تحریف تاریخی خلافت تحلیل می‌شود. امیرمؤمنان (ع) در این خطبه با بازخوانی حوادث پس از رحلت پیامبر (ص)، ضمن تحلیل روانی و فکری جامعه، پرده از نظام‌مند بودن انحرافات برمی‌دارد (Kopp, ۲۰۲۰; Hansen & Nissenbaum, ۲۰۲۱).



مؤلفه‌های شناختی در خطبه شقشقیه

ردیف	مؤلفه شناختی	شواهد متن خطبه	تحلیل روان‌شناختی
۱	تحریف تاریخ	«فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَذَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا»	نشان از تحریف ساختاریافته و اجبار بر سکوت دارد.
۲	اقناع مخاطب	«أَمَّا وَ اللَّهُ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فَلَانَ (ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ)»	ساختار اقناعی قوی با بهره‌گیری از سوگند و مقایسه
۳	برندسازی منفی رقیب	«يَنْحِتُونَ الدِّينَ نَحْتِ الْأَدِيمِ»	تصویرسازی تحقیرآمیز از چهره‌های سیاسی مقابل
۴	بازسازی هویت خودی	«وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلٌّ الْقُطْبُ مِنَ الرَّحَى»	تأکید بر صلاحیت ذاتی خود در برابر غصب‌کنندگان

۱-۲. تحلیل خطبه ۵۰: مبارزه با تزویر در جامعه دینی

در خطبه ۵۰، حضرت (ع) به تشریح شیوه‌های نفوذ تزویرگران در لباس دین می‌پردازد. این خطبه از حیث هشدار شناختی و افشای سازوکارهای تزویر دینی بسیار حائز اهمیت است (محسنی و پروین، ۱۳۹۴: ۱۳۳-۱۵۵).

مؤلفه‌های شناختی در خطبه ۵۰

ردیف	مؤلفه شناختی	نمونه از خطبه	تحلیل
۱	تزویر دینی	«إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبَعُ وَ أَحْكَامُ تَبْتَدَعُ»	اشاره به بدعت به‌عنوان ابزار تحریف دینی
۲	تولید شبهه	«يُشَبِّهُونَ عَلَى النَّاسِ»	تولید فضای تردیدآلود با زبان دینی
۳	وارونه‌سازی واقعیت	«فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفْ عَلَى الْمُتَرَادِينَ»	تشخیص حق از باطل را دشوار می‌سازند
۴	اقناع‌گریزی	«وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ»	به‌هم‌آمیزی حق و باطل برای سردرگمی شناختی مخاطب

نمودار تحلیلی

نمودار زیر مقایسه تطبیقی مؤلفه‌های جنگ شناختی در دو خطبه را نشان می‌دهد:

مؤلفه‌ها	خطبه شقشقیه	خطبه ۵۰
تحریف واقعیت	✓	✓✓
تزویر دینی	✓✓	✓
اقناع مخاطب	✓	✓✓
شبیه افکنی	✓✓	✓
تصورسازی رقیب	✓	✓✓
✓: سطح متوسط	✓✓: سطح برجسته	

تحلیل خطبه‌های نهج/البلاغه با رویکرد جنگ شناختی نشان می‌دهد امیرمؤمنان علیه السلام به‌گونه‌ای نظام‌مند با ابزارهایی چون افشاگری، بازخوانی تاریخی، اقناع‌سازی و شفاف‌سازی شناختی، در برابر جریان‌های تحریف و تزویر ایستادگی کرده است. خطبه شقشقیه با تمرکز بر تحریف تاریخ سیاسی و خطبه ۵۰ با تمرکز بر تحریف دینی و فکری، هر دو جلوه‌ای از مقاومت شناختی در برابر پروژه‌های فریب و سلطه نرم هستند.

۲. راهبردهای امام علی علیه السلام برای افشای تحریف تاریخی و سیاسی

در دوران پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جامعه اسلامی دچار تحریف‌هایی در سطوح مختلف دینی، سیاسی و تاریخی شد. امام علی علیه السلام به عنوان وارث علم نبوی و مدافع اصیل اسلام، در خطبه‌های خود به‌ویژه خطبه شقشقیه و خطبه‌های ۳۴ و ۲۱۷ نهج/البلاغه، روش‌هایی راهبردی برای افشای این تحریف‌ها به کار بست که در ادامه بدانها می‌پردازیم:

۲-۱. بازخوانی انتقادی تاریخ^۱

امام علی علیه السلام با بازگویی حوادث صدر اسلام از زاویه‌ای انتقادی، تاریخ را از انحصار روایت رسمی خارج می‌کند. ایشان در خطبه شقشقیه، با بیان گزاره‌هایی مانند «أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ»

۱. Reframing the Narrative





(ابن ابی قحافه) وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مَنَّا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى؛ آگاه باشید! به خدا سوگند، فلانی (پسر ابی قحافه) خلافت را بر تن کرد، در حالی که خوب می دانست جایگاه من نسبت به خلافت، مانند محور آسیاب است نسبت به سنگ آن (یعنی خلافت بر گرد من می چرخید و من شایسته ترین فرد برای آن بودم)» نه تنها روایت غالب را به چالش می کشد، بلکه افشاگری مستند و تاریخی می نماید. در این عبارت، امام علی علیه السلام با کنایه از غضب خلافت یاد می کند و جایگاه خویش را در رهبری امت به گونه ای بنیادین و محوری توصیف می فرماید، همان گونه که محور در دل آسیاب نقش اصلی را ایفا می کند. این روش، یکی از مؤلفه های اصلی جنگ شناختی برای بازسازی حافظه جمعی است.

تحلیل با رویکرد جنگ شناختی

جنگ شناختی یعنی تأثیرگذاری بر ذهن و ادراک مخاطب برای تغییر باور، قضاوت یا رفتار، حتی بدون کاربرد خشونت یا زور فیزیکی (Bernal et al., ۲۰۲۰; Backes & Swab, ۲۰۱۹; Cheatham et al., ۲۰۲۴). در این چارچوب، بیان امام علی علیه السلام را می توان در سه محور بررسی کرد (زارعی، ۱۳۹۴: ۴۱-۶۴؛ عبدی، ۱۳۹۰، ۱۳۵-۱۵۰؛ محمدی نجم، ۱۳۹۴):

الف) برندسازی ذهنی^۱

امام علی علیه السلام با بیان این جمله، بسیار هوشمندانه یک چارچوب ذهنی می سازد که در آن دو پیام نهفته است:

- خلافت چیزی نیست که کسی بتواند به راحتی آن را تصاحب کند («تَمَصَّهَا» یعنی پوشیدن چیزی که مناسب قامت تو نیست)، بلکه جایگاهی الهی و شایسته است.
- مخاطب باید در ذهن خود میان «حق طبیعی» و «غصب قدرت» تمایز قائل شود. در واقع امام علیه السلام با واژه هایی ساده اما مؤثر، یک دوگانه ذهنی ایجاد می کند: محور آسیاب (امام علی علیه السلام) در برابر غاصب خلافت (ابن ابی قحافه).
- اثر شناختی آن را می توان چنین برشمرد: تغییر ادراک عمومی از «یک انتقال سیاسی قدرت» به «یک ظلم تاریخی».

۱. Framing the Narrative



ب) تثبیت شایستگی از طریق استعاره قدرتمند^۱

استعاره «محور در آسیاب» (القطب من الرحی)، یکی از پر قدرت‌ترین استعاره‌های ذهنی است. آسیاب بدون محور، اصلاً کار نمی‌کند؛ این یعنی:

- اگر خلافت بدون من اداره شود، فاقد تعادل و بهره‌وری واقعی است.

- مردم (مخاطبان فعلی و نسل‌های آینده) باید بدانند که شایستگی من ذاتی و ساختاری است، نه اکتسابی یا انتخابی.

اثر شناختی آن را می‌توان چنین برشمرد: ایجاد مبنای درونی برای اعتراض، نه صرفاً اعتراض سیاسی یا شخصی.

ج) افشای آگاهی طرف مقابل^۲

امام علیه السلام نمی‌گوید که خلیفه ندانسته یا ناآگاهانه خلافت را گرفته، بلکه می‌فرماید: «وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ؛ او به‌خوبی می‌دانست که من سزاوارتر بودم». این بخش به‌شدت در حوزه جنگ شناختی مهم است؛ چون نشان می‌دهد که دشمن (غاصب خلافت) خودش نیز حقیقت را می‌دانست. پس آنچه رخ داد، صرفاً خطای سیاسی نبود، بلکه رفتاری آگاهانه برای تحریف حقیقت و مهندسی افکار عمومی بود.

اثر شناختی آن را می‌توان چنین برشمرد: شکستن مشروعیت اخلاقی و عقلی دشمن در ذهن مخاطب.

بر این اساس، امام علی علیه السلام در این عبارت کوتاه، تصویر ذهنی قدرت را بازتعریف می‌کند، مشروعیت رقیب را زیر سؤال می‌برد، شایستگی خود را با استدلال استعاری و منطقی تثبیت می‌کند و از همه مهم‌تر، یک هسته مقاومتی در ذهن شیعیان و آزاداندیشان بنا می‌گذارد که قرن‌ها دوام آورده است. این دقیقاً همان چیزی است که در جنگ‌های شناختی مدرن از آن با عنوان «مهندسی ادراک»^۳ و جنگ نرم‌افزاری در حافظه تاریخی یاد می‌شود.

۱. Symbolic Assertion

۲. Unmasking the Opponent's Cognition

۳. Perception Engineering



۲-۲. افشای مکانیزم‌های تزویر قدرت

در دو جا از نهج/البلاغه چنین آمده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِي وَصَغَرُوا عَظِيمَ مَنْزِلَتِي وَاجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي أَمْرًا هُوَ لِي؛ بارالها! از قریش و کسانی که یاری‌شان کردند، نزد تو شکایت می‌برم؛ زیرا آنان پیوند خویشاوندی‌ام را بریدند، مقام والای مرا کوچک شمردند و هم‌دست شدند تا بر سر چیزی با من درآویزند که حق مسلم من بود» (نهج/البلاغه، خطبه ۱۷۲).

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ فَإِنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوا رَحِمِي وَاكْتَفُوا إِنَائِي وَاجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي حَقًّا كُنْتُ أَوَّلِي بِهِ مِنْ غَيْرِي؛ خداوند! از قریش و یارانشان به درگاه تو شکایت می‌کنم؛ آنان رشته خویشاوندی مرا بریدند، جام وجودم را واژگون ساختند (بی‌حرمت کردند و شأنم را شکستند) و در مورد حقی که من از دیگران بدان شایسته‌تر بودم، هم‌پیمان شدند تا آن را از من بگیرند» (همان، خطبه ۲۱۷).

در این دو جا امام علیه السلام با شفاف‌سازی روش‌های قدرت‌طلبان برای مصادره حق، سازه‌های تزویر سیاسی^۱ را برملا می‌سازد.

تحلیل با رویکرد جنگ شناختی

جنگ شناختی، ناظر به نبرد بر سر ادراک، معنا، مشروعیت و بازنمایی حقیقت است. در این دو عبارت، امام علیه السلام به‌شکلی عمیق و کنایه‌دار، سه مکانیزم اصلی تزویر قدرت را افشا می‌کند (عزیزی، ۱۴۰۱، ۴۴-۵۵؛ آدمی و محمدی نسب، ۱۳۹۴؛ غفوری و طباطبایی‌ن‌دوشن، ۱۴۰۲):

الف) تحریف منزلت و بازتعریف مشروعیت

عبارت «صَغَرُوا عَظِيمَ مَنْزِلَتِي» (نهج/البلاغه، خطبه ۱۷۲) به از بین بردن چهره مرجعیت علوی در نگاه عمومی و عبارت «اُكْتَفُوا إِنَائِي» (همان، خطبه ۲۱۷) به عملیات تخریب جایگاه حقیقی اشاره دارد؛ چراکه «واژگون ساختن جام وجودم» یعنی کاری کردند که آنچه باید بر زبان و قلب مردم جاری می‌بود، فرو ریخت.

۱. Deception Structures



در جنگ شناختی امروز، این معادل است با «تخریب چهره‌های اصیل از طریق پروپاگاندا»، «حذف از رسانه‌ها»، یا «تضعیف گفتمان رقیب با جعل روایت» (Cognitive Warfare NATO Report, ۲۰۰۴; Nye, ۲۰۲۰).

ب) ائتلاف ناعادلانه نخبگان برای مهندسی قدرت

تعبیر «أَجْمَعُوا عَلٰی مُنَازَعَتِي» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲ و ۲۱۷)، به شکل‌گیری یک شبکه قدرت موازی اشاره دارد که در آن نخبگان سیاسی قریش (طایفه‌گرایان، مهاجران خاص و قبایل رقیب بنی‌هاشم) برای مصادره خلافت هم‌دست شدند؛ یعنی هم‌پیمانی گسترده‌ای برای حذف امام (ع) صورت گرفت.

در رویکرد شناختی، این یعنی: ساختار قدرت وقتی خود را در معرض تهدید مشروعیت می‌بیند، ائتلافی از عوامل رسانه‌ای، اجتماعی و سیاسی را شکل می‌دهد تا روایت رسمی را تثبیت و حقیقت را به حاشیه براند (Cognitive Warfare NATO Report, ۲۰۲۰; Nye, ۲۰۰۴).

ج) قطع رحم؛ حذف مشروعیت عاطفی و تاریخی

جمله «قَطَعُوا رَحِمِي» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲ و ۲۱۷)، فراتر از یک گله خانوادگی است، بلکه اشاره به حذف سرمایه عاطفی، خانوادگی و سنتی امام (ع) در نظام سیاسی پس از پیامبر (ص) دارد. قریش درصدد بود پیوند امام (ع) با پیامبر (ص) را تنها به سطح نسبی تقلیل دهد، نه مشروعیت جانشینی (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۶۳).

در جنگ شناختی، این یعنی: بریدن پیوندهای عاطفی و تاریخی فرد با مردم، با هدف «منزوی‌سازی»، «غریب‌سازی» و «بی‌ریشه‌سازی» شخصیت حق‌طلب (Nye, ۲۰۰۴; Cognitive Warfare NATO Report, ۲۰۲۰).

بنابراین، امام (ع) با بیانی موجز، نظامی از تزویر را چنین معرفی می‌کند:

- تحریف جایگاه مشروع و حذف از صحنه ذهنی مردم؛
- تشکیل ائتلاف قدرت برای غصب حقیقت؛
- ضربه به سرمایه عاطفی و نمادین اهل حق؛



در نتیجه، این خطبه‌ها را می‌توان نمونه‌ای روشن از افشای عملیات شناختی تاریخی علیه عدالت علوی دانست؛ گفتمانی که تا امروز هم الهام‌بخش جریان‌های عدالت‌خواه و ضدتحریف در تاریخ اسلام و سیاست معاصر است.

۲-۳. کاربرد زبان افشاگرانه^۱

امام علی علیه السلام از بیانی بهره می‌برد که واجد «زبان هشدار» و «زبان استنطاقی» است. این زبان در مواجهه با تحریف، نقش ابزار ضدتحریف ایفا می‌کند: «فَصَبَّرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَذَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجًّا أَرَى تُرَائِي نَهْبًا؛ پس صبوری پیشه کردم، در حالی که خار در چشمم بود و استخوان در گلویم و می‌دیدم که میراثم به تاراج می‌رود» (نهج/البلاغه، خطبه ۳). اینجا احساس مظلومیت آگاهانه و سکوت راهبردی به‌مثابه زبان افشاگری عمیق، به‌کار گرفته شده است.

تحلیل با رویکرد جنگ شناختی

این جمله یکی از رساترین نمونه‌های «افشاگری شناختی»^۲ در کلام امام علیه السلام است. ایشان با زبانی تصویری و دردآلود، مکانیزم‌های تحریف، حذف و غصب را افشا می‌کند، بدون آنکه صراحتاً وارد رویارویی فیزیکی یا شعاری شود. این سبک از سخن گفتن، شکلی از جنگ نرم است که در میدان ادراک مردم رخ می‌دهد. مؤلفه‌های جنگ شناختی در این جمله عبارتند از:

الف) تصویرسازی عاطفی برای تحریک ادراک همدلانه

استعاره‌هایی همچون «خار در چشم» و «استخوان در گلو» بیانگر وضعیت خفقان‌آوری است که امام علیه السلام در آن ناچار به سکوت بود. «قذی» (خار چشم)، اشاره به رنج دائمی و اضطراب روانی از دیدن باطل دارد. «شَجی» (گیر در گلو)، نماد فروخوردن خشم و مظلومیت می‌باشد (جعفری، ۱۳۷۶).

در جنگ شناختی، به این تکنیک «تصویرسازی عاطفی»^۳ گفته می‌شود که در آن، زبان حسی برای هم‌ذات‌پنداری با مخاطب به‌کار می‌رود (حاجی‌خانی و همکاران، ۱۳۹۹، ۸۱-۱۰۰؛ کرم‌پور و همکاران، ۱۳۹۴، ۲۷-۵۳).

۱. Exposing Rhetoric

۲. Cognitive Exposure

۳. Emotional Framing



ب) افشای سیستماتیک تزویر قدرت

امام (ع) با به کار بردن عبارت «أَرَى تُرَائِي نَهْبًا؛ می بینم که میراثم به تاراج رفته است». خلافت را «ارث معنوی» خود می داند، نه به معنای خانوادگی، بلکه به معنای حقی که از او سلب شده است. این، یک عملیات افشاگرانه است که قدرت را از درون خودش نامشروع نشان می دهد. در جنگ شناختی، به این تکنیک «سلب مشروعیت از طریق شهادت فرد ذی حق»^۱ می گویند (Backes & Swab, ۲۰۱۹; Bernal et al., ۲۰۲۰).

ج) نفی سکوت خائنانه، اثبات صبر استراتژیک

امام (ع) نمی گوید: «ساکت ماندم»، بلکه می گوید: «فَصَبْرْتُ؛ صبور بودم»؛ یعنی این صبر نه از ترس، بلکه از حکمت و آینده نگری بوده است. این در چارچوب جنگ شناختی، نوعی «مقاومت ادراکی»^۲ است. ایشان با سکوتی هوشمند، در حال آماده سازی ذهن جامعه برای روزی است که حقیقت را بشنوند (حاجی خانی و همکاران، ۱۳۹۹؛ فولادی و نوحی، ۱۳۹۹، ۹-۱۸؛ میرحسینی اشکوری، ۱۳۹۰). بر این اساس، امام علی (ع) در این عبارت، با زبانی عمیقاً استعاری و افشاگر، واقعیتی سیاسی را در حوزه ادراک عمومی ترسیم می کند، نه صرفاً در قالب سخنوری دینی یا احساسی. این زبان، ابزار مبارزه‌ای است در میدان جنگ شناختی، جایی که حقیقت، با ظرافت کلام، چهره‌ی تزویر را رسوا می سازد.

۲-۴. رمزگشایی از عملیات روانی دشمن

امام علی (ع) با شناخت کامل از عملیات شناختی دشمنان، به تحلیل روان شناختی رفتار سیاسی آنان می پردازد. ایشان در خطبه ۵۰، به انگیزه‌های قدرت طلبی قریش اشاره کرده و می فرماید: «إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ، وَ أَحْكَامُ تُبْتَدِعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ، وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا، عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ، فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَالَصَ لَمْ يُخَفَ عَلَى مُرْتَادٍ، وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَالَصَ لَانْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ، وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ، وَ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ، فَيُمَزَّجَانِ، فَيُنَالِكِ يَسْتَوِلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ...»

۱. De-legitimization by Personal Witnessing

۲. Cognitive Resistance



آغاز فتنه‌ها، هوس‌هایی است که پیروی می‌شوند و بدعت‌هایی است که پدید می‌آیند؛ در آن‌ها کتاب خدا را کنار می‌گذارند، و مردمانی بر مردمان دیگر سلطه می‌گیرند نه بر اساس دین خدا. اگر باطل کاملاً خالص بود، بر کسی پوشیده نمی‌ماند، و اگر حق ناب و خالص عرضه می‌شد، زبان‌های دشمن خاموش می‌ماند؛ اما بخشی از حق و بخشی از باطل را در هم می‌آمیزند، و به این صورت فتنه پدید می‌آید؛ آن‌جا است که شیطان بر پیروانش مسلط می‌شود» (نهج‌البلاغه، خطبه ۵۰).

این فراز نهج‌البلاغه، یکی از دقیق‌ترین تحلیل‌های تاریخی و معرفتی امام (ع) از «مکانیسم تولید فتنه» و در واقع، نقشه‌برداری از عملیات روانی دشمن است.

تحلیل با رویکرد جنگ شناختی

در این خطبه، امام علی (ع) مراحل و ابزارهای عملیات روانی دشمن را در قالبی دقیق تحلیل می‌کند. در ادامه، آنها با مفاهیم مدرن جنگ شناختی تطبیق داده می‌شود:

الف) پیروی از امیال به‌جای عقلانیت (أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ)

دشمن با تکنیک تحریک هیجانات و احساسات جمعی^۱ افکار عمومی را از مسیر عقل و دین منحرف می‌کند؛ عوام‌فریبی، وعده‌سازی و تحریک نارضایتی‌های اجتماعی بدون راه‌حل واقعی، از نمونه‌های آن به‌شمار می‌روند (Cognitive Warfare NATO Report, ۲۰۲۰).

ب) قانون‌سازی جعلی و بدعت‌های حقوقی (أَحْكَامٌ تُتَدَّعُ)

دشمن به جای آموزه‌های وحی، قواعد جدید و مشروع‌نما تولید می‌کند تا قدرت خود را تثبیت کند. این همان چیزی است که در جنگ شناختی، با عنوان «Rule-Manufacturing & Legitimacy Simulation» شناخته می‌شود (Handbook of Cognitive Warfare, ۲۰۲۲).

ج) مخالفت با مرجع اصیل و حذف معیار شناخت (يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ)

از میان برداشتن قرآن و معیارهای معرفت، مقدمه‌ای برای گمراه‌سازی مردم است. در زبان امروز، از آن به «سلب اعتماد به منابع شناختی»^۲ تعبیر می‌شود (میرحسینی‌اشکوری، ۱۳۹۰؛ نیک‌طبع، ۱۳۹۱، ۱۸۳-۲۰۵؛ Waltzman, ۲۰۱۷).

۱. Emotional Manipulation

۲. Disruption of Epistemic Authority



(د) قدرت‌گیری چهره‌های غیرمشروع با نقاب دین (يَوَكُّوْهُ عَلَیْهَا رِجَالٌ رِّجَالًا، عَلٰی غَیْرِ دِیْنِ اللّٰهِ)

دشمن با چهره‌های مشروع‌نما، اما بی‌اعتقاد، جایگاه حق را اشغال می‌کند. به این پدیده در جنگ شناختی «تغییر جهت روایت و نفوذ در جایگاه‌های اثرگذار»^۱ می‌گویند؛ یعنی دشمن تلاش می‌کند مسیر روایت‌های اصلی - مثل دین، حقیقت یا گفتمان عدالت - را به نفع خود منحرف کند و همزمان، در موقعیت‌هایی که مردم به آنها اعتماد دارند - مثل علما، رسانه‌ها یا نخبگان - نفوذ کند تا از درون، افکار عمومی را مدیریت و منحرف نماید (میرحسینی‌اشکوری، ۱۳۹۰؛ نیک طبع، ۱۳۹۱، ۱۸۳-۲۰۵؛ ۲۰۲۰، Cognitive Warfare NATO Report).

(ه) روش فریب با ترکیب حق و باطل (فَلَوْ اَنَّ الْبَاطِلَ خَالَصَ ...)

شاه‌کلید عملیات روانی اینجاست: با استفاده از «حق جزئی» و «ظاهر دینی»، باطل کامل را پنهان می‌کنند. دقیقاً معادل «تبلیغات خاکستری»^۲ یا «فریب راهبردی یا فریب استراتژیک»^۳ در ادبیات مدرن جنگ نرم.

تبلیغات خاکستری، نوعی عملیات روانی است که در آن منبع پیام به‌روشنی مشخص نیست یا به‌طور عمدی مبهم نگه داشته می‌شود. این نوع تبلیغات معمولاً حاوی اطلاعاتی است که بخشی از آن درست، بخشی نادرست و بخشی تحریف شده است، تا مخاطب را در باور به پیام فریب دهد بی‌آنکه منشأ واقعی آن را بداند (David, ۲۰۰۹). در مقابل، فریب راهبردی، به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که هدف آن گمراه کردن دشمن یا افکار عمومی درباره اهداف، توانمندی‌ها یا نیت‌های واقعی یک بازیگر - مثل دولت، جریان سیاسی یا رسانه - در سطح کلان است. این نوع فریب، برخلاف فریب‌های تاکتیکی، در مقیاسی وسیع و در بلندمدت طراحی می‌شود و معمولاً با استفاده از ابزارهایی همچون رسانه، روایت‌سازی و اطلاعات غلط اجرا می‌گردد. هر دو مفهوم، در جنگ‌های شناختی و اطلاعاتی نقش کلیدی دارند و در ادبیات سیاسی، رسانه‌ای و امنیتی کاربرد گسترده‌ای دارند (Jamieson & Taussig, ۲۰۱۹; Goldman, ۲۰۲۱).

۱. Narrative Hijacking & Infiltration of Representation

۲. Grey Propaganda

۳. Strategic Deception



و تسلط بر ذهن و اراده افراد (يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَىٰ أَوْلِيَائِهِ)

در این مرحله، دیگر نه از بیرون، بلکه از درون ذهن مخاطب سلطه برقرار می‌شود. به آن در جنگ شناختی «تسلط شناختی»^۱ یا «بردگی روانی»^۲ می‌گویند (Cognitive Warfare NATO Report, ۲۰۲۰).

تسلط شناختی، به حالتی اشاره دارد که در آن یک بازیگر (دولت، رسانه یا گروه قدرت) توانسته است ادراک، قضاوت، اولویت‌ها و تصمیم‌گیری مخاطب یا دشمن را چنان در اختیار بگیرد که بدون استفاده از زور فیزیکی، او را به پذیرش واقعیتی تحریف شده، اهدافی نادرست یا حتی دشمنی با منافع خود وادار کند.

در گام پیشرفته‌تر، این فرایند به بردگی روانی منتهی می‌شود؛ وضعیتی که فرد یا جامعه بدون آگاهی، کنترل ذهنی و احساسی، خود را به ساختاری بیرونی می‌سپارد، وابسته به آن می‌شود و حتی از وضع اسارت‌گونه خود دفاع می‌کند. این فرآیند معمولاً در نتیجه شستشوی مغزی تدریجی، تکرار رسانه‌ای، تحریف روایت‌ها و سرکوب حقیقت رخ می‌دهد (Ibid).

بنابراین، فراز «إِنَّمَا بَدَأُ وَقُوعِ الْفِتَنِ...» از خطبه ۵۰ نهج‌البلاغه، تحلیلی عمیق و پیشرو از مکانیسم عملیات روانی دشمن ارائه می‌دهد که با ابزارهایی همچون تحریک احساسات (أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ)، بدعت‌گذاری مشروع‌نما (أَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ)، حذف مرجعیت فکری (يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ)، نفوذ چهره‌های انحرافی در جایگاه قدرت و مهمتر از همه، ترکیب هدفمند حق و باطل برای فریب افکار عمومی، ساختار شناختی جامعه را تضعیف می‌کند. این فرآیند که به تسلط کامل شیطان بر ذهن و اراده انسان‌ها می‌انجامد، با مفاهیم مدرن جنگ شناختی همچون «تبلیغات خاکستری»، «تحریف مشروعیت» و «غلبه ادراکی» کاملاً هم‌راستا است و نه تنها در بستر تاریخی قابل تحلیل است، بلکه الگویی زنده برای شناخت و مقابله با فتنه‌های رسانه‌ای، سیاسی و روانی امروز نیز به‌شمار می‌رود.

۱. Cognitive Domination

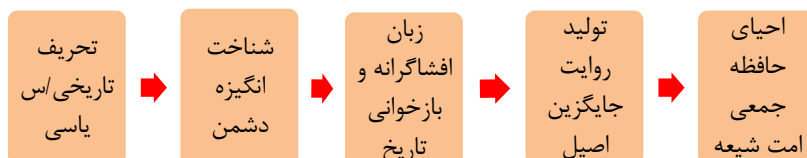
۲. Psychological Enslavement



جدول مقایسه‌ای روش‌های امام علی (ع) برای افشای تحریف

ردیف	روش	ابزار مورد استفاده	نمونه در خطبه‌ها	کارکرد در جنگ شناختی
۱	بازخوانی انتقادی تاریخ	تحلیل روایت	خطبه شقشقیه	بازسازی حافظه جمعی
۲	افشای تزویر قدرت	شفاف‌سازی بازی قدرت	خطبه‌های ۳۴ و ۲۱۷	تقابل با وارونه‌سازی واقعیت
۳	زبان افشاگرانه	استعاره، کنایه، استنطاق	خطبه شقشقیه	برانگیختن آگاهی عمومی
۴	تحلیل روان‌شناختی دشمن	شناخت انگیزه‌های تحریف	خطبه ۵۰	افشای نیت پنهان تحریف‌گران

نمودار تحلیلی: ساختار شناختی مقابله امام علی (ع) با تحریف



تحلیل آماری مضمون تحریف در نهج البلاغه

مضمون	تعداد تکرار در خطبه‌ها	درصد از کل خطبه‌ها
افشای تحریف قدرت	۱۸ مرتبه	۱۵٪
هشدار نسبت به تزویر	۱۴ مرتبه	۱۱٪
یادآوری حقیقت تاریخ	۲۲ مرتبه	۱۸٪
دعوت به آگاهی	۲۵ مرتبه	۲۰٪

بنابراین، روش‌های امام علی (ع) در مقابله با تحریف تاریخی و سیاسی، از جنس راهبردهای شناختی و روان‌شناختی بوده‌اند. ایشان از ابزارهایی مانند بازخوانی تاریخ، افشای تزویر قدرت،



زبان افشاگرانه و تحلیل روانی بهره برده تا حافظه جمعی امت اسلامی را از خطر فراموشی و تحریف نجات دهد (شهیدی، ۱۳۹۱؛ حقیقیان و قدرتیان، ۱۴۰۱، ۱۱-۵۱؛ Nasr, ۲۰۰۰).

۳. نقش افشاگری، هشدار و بازسازی روایت تاریخی در راهبرد شناختی امام علی (ع)

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) که امت اسلامی با چالش‌های هویتی و تحریف‌های گسترده در ساحت تاریخ، سیاست و دین مواجه شد، امام علی (ع) نقش مؤثری در افشای تزویر، هشدار نسبت به انحراف و بازسازی روایت راستین ایفا نمود. ایشان در خطبه شقشقیه و خطبه‌های ۳۴، ۴۵، ۱۷۲ و ۲۱۷ نهج‌البلاغه، با زبانی عمیق، شیوه‌های جنگ شناختی و مقابله با تحریف را به کار می‌گیرد (امیری و همکاران، ۱۴۰۲، ۸۹-۱۱۳؛ یوسفی، ۱۴۰۳). در ادامه به بررسی راهبردی این مفاهیم در قالب سه محور «افشاگری»، «هشدار» و «بازسازی روایت تاریخی» می‌پردازیم:

۳-۱. افشاگری: راهبرد نخست در مواجهه با تحریف

افشاگری در گفتمان علوی، نه صرفاً پرده‌برداری از واقعیت، بلکه اقدامی برای بازسازی حقیقت در میدان شناختی است. در خطبه شقشقیه، امام (ع) با بیانی عاطفی و منطقی به تبیین آنچه در سقیفه رخ داده می‌پردازد: «فَصَبَّرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَذَى وَفِي الْحَلْقِ شَجَا أَرَى تُرَائِي نَهْبًا» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳). افشاگری در اینجا معادل تاکتیک «Counter-Narrative Disclosure» در جنگ شناختی است؛ یعنی ساختارشکنی روایت غالب از طریق تصویرسازی رنج و ظلم (Nye, ۲۰۰۴; Nasr, ۲۰۰۶).

۳-۲. هشدار: راهبرد پیشگیرانه در سطح ادراکی

در خطبه‌های ۱۷۲ و ۲۱۷ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ...؛ بارالها! از قریش و کسانی که یاری‌شان کردند، نزد تو شکایت می‌برم...». امام (ع) با هشدار نسبت به انحرافات قریش و خواص، به کارگیری مکانیزم «بازدارندگی ادراکی» را مدنظر دارد. در نظریه‌های جنگ ادراکی، «هشدار» به منزله ایجاد پیش‌آگاهی جمعی برای واکنش در برابر خطر تحریف آینده است (امیری و همکاران، ۱۴۰۲؛ یوسفی، ۱۴۰۳).

۳-۳. بازسازی روایت تاریخی: نوسازی حافظه جمعی

بازسازی روایت در کلام امیرمؤمنان (ع) به معنای تولید روایت جایگزین با تأکید بر مشروعیت و ولایت الهی است. ایشان در خطبه شقشقیه، تاریخ خلافت را از زاویه‌ای بازنویسی کرده و می‌فرماید:



«بَلَى كَأَن تَفِي أَيْدِينَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمَتُهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ وَ نِعَمَ الْحَكَمُ اللَّهُ وَ مَا أَصْنَعُ بِدَكٍ وَ غَيْرِ دَكٍ وَ النَّفْسُ مَظَانُّهَا فِي غَدِّ جَدَثٍ؛ آری از میان آنچه آسمان بر آن سایه افکنده تنها «فدک» در دست ما بود که آن هم گروهی بر آن بخل و حسد ورزیدند و گروه دیگری سخاوتمندانه آن را رها کردند و بهترین حاکم و داور [در این داستان اندوهبار] خدا است. مرا با فدک و غیر فدک چکار؟ در حالی که جایگاه فردای هر کس قبر است» (نهج/البلاغه، خطبه ۴۵).

این عبارت امیرمؤمنان (ع) در نهج/البلاغه، نمونه‌ای برجسته از بازسازی روایت تاریخی در قالب یک کنش شناختی- فرهنگی است. ایشان در این خطبه، ماجرای فدک را نه صرفاً به عنوان مسأله‌ای اقتصادی، بلکه به عنوان نمادی از حق غصب شده و تحریف تاریخی مشروعیت اهل بیت (ع) بازخوانی می‌کند.

در این عبارت، امام علی (ع) با عبارت «كَأَن تَفِي أَيْدِينَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمَتُهُ السَّمَاءُ» فدک را نماد کلّ دارایی‌ها و مشروعیت می‌گیرد؛ اما با تقابل دو گروه (یکی بخیل و دیگری کریم) به بازتعریف روایت آن می‌پردازد. ایشان با واژگان ظاهراً ساده، یک جنگ معنایی شکل می‌دهد:

- بازسازی معنا: فدک دیگر زمین یا باغ نیست؛ تبدیل به نماد یک تاریخ مصادره شده است.
- نوسازی حافظه جمعی: مخاطب، تاریخ را از زبان وارث حقیقی‌اش می‌شنود؛ حافظه جمعی تصحیح و زنده می‌شود.

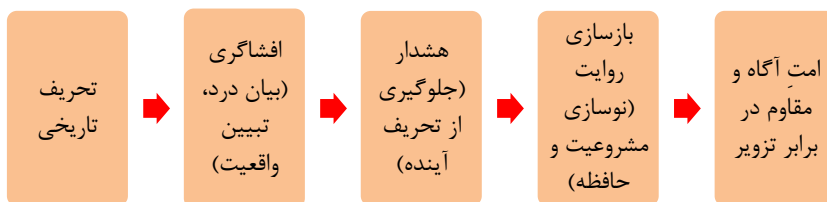
بنابراین، امیرمؤمنان (ع) در این خطبه، با مهارت بیانی، روایت مسلط را به چالش می‌کشد و تلاش می‌کند با نوسازی حافظه تاریخی امت، زمینه آگاهی و بیداری آینده را فراهم کند. این دقیقاً همان کاری است که در میدان امروز «جنگ شناختی» نیز انجام می‌شود (Nasr, ۲۰۰۶; Nye, ۲۰۰۴): بازتعریف وقایع گذشته برای تغییر درک حال و آینده؛ چراکه در تقابل با روایات رسمی پس از سقیفه، این روایت امام علی (ع) تلاشی است برای بازگرداندن حقیقت به میدان ادراک عمومی.



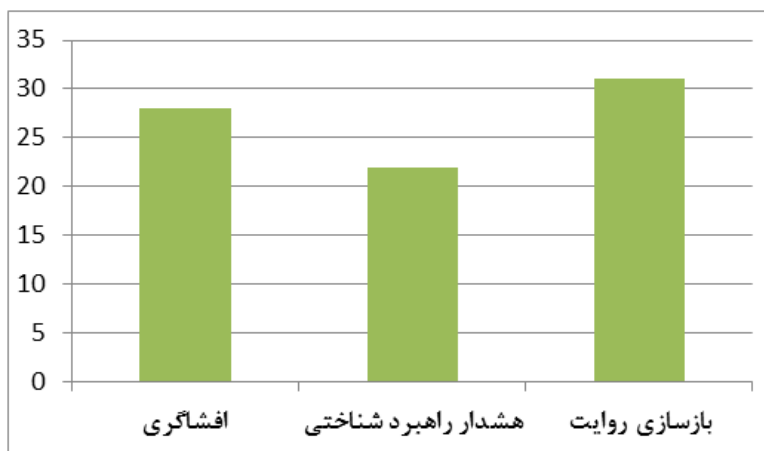
جدول: تحلیل سه گانه راهبرد شناختی امام علی (ع)

مؤلفه راهبردی	ابزارهای بیانی	هدف ادراکی	نمونه خطبه
افشاگری	استعاره، پرده‌برداری	آشکارسازی تحریف تاریخی	خطبه ۳
هشدار	دعا، خطاب مستقیم	پیشگیری از پذیرش تزویر	خطبه‌های ۱۷۲ و ۲۱۷
بازسازی روایت تاریخی	نقد روایت غالب	احیای حافظه جمعی امت	خطبه ۴۵

نمودار مفهومی: راهبرد شناختی امام علی (ع)



نمودار: بسامد محتوای سه گانه در نهج البلاغه



بر این اساس، امام علی (ع) در گفتمان خود با بهره‌گیری از سه محور افشاگری، هشدار و بازسازی روایت تاریخی، طرحی کامل از راهبرد شناختی در برابر تزویر و تحریف ارائه می‌دهد.



این راهبرد نه تنها به احیای هویت اسلامی اصیل کمک می‌کند، بلکه در جنگ نرم و شناختی علیه باطل، الگویی پایدار و کاربردی برای جامعه شیعی ارائه می‌نماید.

تحلیل و یافته‌های پژوهش

۱. افشای چهره نفاق: امام علی (ع) در خطبه شقشقیه، چهره‌های قدرت را با صراحت افشا می‌کند و حقیقت روابط پنهان و انگیزه‌های فریبکارانه را برملا می‌سازد. در چند خطبه دیگر، راهبرد مقابله با تزویر در قالب تحلیل ماهیت نفاق، بیان می‌شود.

۲. بازسازی روایت تاریخی صحیح: ایشان تلاش دارد روایت رسمی تحریف شده از خلافت و تاریخ اسلام را تصحیح کند و روایت اصیل را به جامعه عرضه نماید. در حقیقت، بازسازی روایت صحیح تاریخی، افشاگری آگاهانه و پیشگیری از فریب توده‌ها، در زمره راهبردهای اصلی شناختی علوی قرار دارند.

۳. هشدار نسبت به مغالطات و فریبکاری قدرت: امام (ع) با هشدارهای مکرر نسبت به فریب‌های قدرت‌مداران، ذهن مخاطبان را نسبت به تزویر هوشیار می‌سازد.

۴. مهندسی معکوس تحریف ادراکی: با برشمردن عواقب ناآگاهی و تبعیت از قدرت‌های نفاق‌آلود، امام (ع) در پی ترمیم الگوهای ادراکی آسیب‌دیده است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد امام علی (ع) در نهج البلاغه، جنگ شناختی را به خوبی درک کرده و با شیوه‌هایی چون افشا، تحلیل، بازسازی تاریخ و بیدارسازی افکار عمومی، الگویی الهام‌بخش برای مقابله با تهدیدات شناختی معاصر ارائه می‌دهد. راهبردهای شناختی امام علی (ع) در مقابله با تحریف و تزویر، نمونه‌ای از مقاومت فکری و روایت‌محور در برابر جنگ ادراکی هستند. این الگو می‌تواند مبنایی بومی برای شناخت جنگ‌های ادراکی در عرصه‌های رسانه‌ای و سیاسی امروز باشد.



فهرست منابع

منابع فارسی

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آدمی، علی؛ محمدی نسب، مرضیه، «ابعاد نظری قدرت نرم در اندیشه سیاسی امام علی (ع)»، کنفرانس جهانی افق‌های نوین در علوم انسانی، آینده‌پژوهی و توانمندسازی، ۱۳۹۴.
۴. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی ره، ۱۳۶۳.
۵. امیری، مهناز؛ مطیع، مهدی؛ حاجی‌اسماعیلی، محمدرضا؛ شعیری، حمید رضا؛ نصیری، روح الله، «تحلیل نظام گفتمانی تنش در نامه‌های امام علی (ع) به معاویه در نهج البلاغه»، فصلنامه زبان‌پژوهی، ۱۵ (۴۸)، ۱۴۰۲.
۶. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۷. حاجی‌خانی، علی؛ شهریار، روح‌الله؛ جلیلیان، سعید، «ماهیت و مکانیزم عملیات نرم در نهج البلاغه و راهبرد تقابلی - صیانتی امام علی (ع) در مواجهه با آن»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، ۸ (۲۹)، ۱۳۹۹.
۸. حقیقیان بیدگلی، مریم؛ قدرتیان، سید عبدالجابر، «شناسایی الگوی شاخصه‌های مدیریت اسلامی بر مبنای کلام امیرالمؤمنین (ع) با تحلیل محتوای نهج البلاغه»، فصلنامه مدیریت اسلامی، ۳۰ (۴)، ۱۴۰۱.
۹. زارعی، راضیه، «ظرفیت‌های اندیشه سیاسی اسلام در تولید قدرت نرم»، سیاست متعالیه، ۳ (۹)، ۱۳۹۴.
۱۰. شهیدی، سید جعفر، شرح نهج البلاغه، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱.
۱۱. عبدی، فریدون، «بررسی میزان آگاهی و باور دانشجویان دانشگاه افسری امام علی (ع) نسبت به ماهیت و ابعاد جنگ نرم»، مجله مدیریت دفاع، ۱۱ (۴۱)، ۱۳۹۰.
۱۲. عزیزی، مریم، «دشمن‌شناسی و جنگ نرم از منظر نهج البلاغه»، علوم زیست محیطی و دانش جغرافیا، ۲ (۳)، ۱۴۰۱.
۱۳. غفوری، اکبر؛ طباطبایی‌ندوشن، سیدروح‌الله، سیاست و حکمرانی در قرآن و نهج البلاغه، یزد: دانشگاه یزد، ۱۴۰۲.
۱۴. فولادی، حفیظ‌الله؛ نوحی، محمد، «اصول مواجهه با دشمن از منظر نهج البلاغه». فصلنامه معرفت، ۲۹ (۳)، ۱۳۹۹.



۱۵. کرم‌پور، زهرا؛ حسومی، ولی‌الله؛ خاکپور، حسین، «اقناع مخاطب در نهج البلاغه»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، ۳(۹)، ۱۳۹۴.
۱۶. محسنی، علی‌اکبر؛ پروین، نورالدین، «بررسی گفتمان انتقادی در نهج البلاغه براساس نظریه نورمن فرکلاف (مطالعه موردی توصیف کوفیان)»، پژوهشنامه علوی، ۶(۱۲)، ۱۳۹۴.
۱۷. محمدی نجم، سید حسین، جنگ شناختی: بعد پنجم جنگ، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، ۱۳۹۴.
۱۸. میرحسینی‌اشکوری، سید کاظم، جریان‌شناسی فتنه در نهج البلاغه، تهران: بلور، ۱۳۹۰.
۱۹. نیک طبع، صدیقه، «خاستگاه فتنه و راه‌های مقابله با آن از منظر نهج البلاغه». فصلنامه پژوهش‌های اسلامی، ۵(۸)، ۱۳۹۱.
۲۰. یوسفی، یونس، «تحلیل تطبیقی تفاوت استراتژی‌های جنگ شناختی امام علی (ع) با سانتزو، نفیو، گرین و معاویه»، نهمین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، حقوق، مطالعات اجتماعی و روان‌شناسی، ۱۴۰۳.

منابع انگلیسی

۱. Backes, B., & Swab, R. (۲۰۱۹), "Cognitive Warfare and the Need for a Cognitive Security Policy", In *14th International Conference on Cyber Warfare and Security* (ICCWS ۲۰۱۹), Stellenbosch, South Africa.
۲. Bernal, J. D., Gillespie, R., & Pang, A., (۲۰۲۰), *Weaponizing Public Opinion: Cognitive Warfare and the Social Media Battlefield. In Proceedings of the International Conference on Cyber Conflict (CyCon)*, NATO CCD COE Publications, Tallinn, Estonia. ۲۰۲۰
۳. Cheatham, M. J., Fulk, B. J., & Jones, K. A. (۲۰۲۴), *Cognitive Warfare: The Fight for Gray Matter in the Digital Gray Zone*. Joint Force Quarterly, ۱۱۴ (۳).
۴. *Cognitive Warfare NATO Report* (۲۰۲۰).
۵. David W, Guth. (۲۰۰۹), «Black, White, and Shades of Gray: The Sixty-Year Debate Over Propaganda versus Public Diplomacy», *Journal of Promotion Management*, Vol ۱۴, No ۳-۴.
۶. Goldman, Emily (۲۰۲۱), "Camouflaging the Lie: A Framework for Propaganda Analysis", *Journal of Strategic Communication*.
۷. *Handbook of Cognitive Warfare*, StratCom COE. (۲۰۲۲), Strategic Communications Centre of Excellence, Legal Illusions and Psychological Control.
۸. Hansen, Lene & Nissenbaum, Helen (۲۰۲۱), "Social Media as a Means of Cognitive Warfare: The European Union's Approach to Countering Disinformation", *Journal of Strategic Security*, ۱۴ (۲), pp. ۴۵-۶۸.



۹. Jamieson, Kathleen Hall & Taussig, Doron (۲۰۱۹), *Disinformation and Propaganda: A 21st-Century Guide to Information Warfare*, Oxford University Press.
۱۰. Nasr, Vali, (۲۰۰۶), *The Shia Revival*, New York: W. W. Norton.
۱۱. Nye, Joseph (۲۰۰۴), *Soft Power: The Means to Success in World Politics*.
۱۲. Kopp, Carl (۲۰۲۰), "Cognitive Warfare and Hybrid Threats: A Comparative Analysis", *Deference Studies Quarterly*, ۱۶ (۳), pp. ۱۲۳-۱۴۵.
۱۳. Nasr, Seyyed Hossein, (۲۰۰۰), *Ideals and Realities of Islam*, London: Allen & Unwin.
۱۴. Waltzman, Rand (۲۰۱۷), *The Weaponization of Information: The Need for Cognitive Security*.



حقوق و وظایف شهروندی در چارچوب دولت اسلامی با تأکید بر نهج البلاغه

سیدزهر مسیلینی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۳

چکیده

مفهوم «شهروندی» یکی از مفاهیم اساسی در نظام سیاسی اسلام به‌ویژه نهج البلاغه به‌شمار می‌رود. «حقوق شهروند» چنانکه در کلام و سیره امام علی علیه السلام مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است، در تمامی حوزه‌های معرفتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نمود پیدا می‌کند و بر حاکم اسلامی واجب می‌سازد که در راستای تحقق آن به‌عنوان مقدمه‌ای برای پیشرفت به سوی تکامل مادی و معنوی جامعه تلاش کند. این حقوق در مقابل پذیرش ولایت و حاکمیت دولت اسلامی بر شهروندان مطرح می‌شود. و در مقابل، بر شهروندان نیز وظایفی نسبت به دولت اسلامی و نظام حاکم تحمیل می‌گردد. رابطه میان حاکم و شهروند یک رابطه دوطرفه و تعاملی است؛ امری که نظام حقوق شهروندی در نظام‌های غربی و لیبرالی با نظام حقوق شهروندی در نظام سیاسی اسلامی را از یکدیگر متمایز می‌کند. نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به تعالیم امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به بررسی حقوق و وظایف شهروندی در جامعه اسلامی می‌پردازد.

کلیدواژگان: حقوق شهروندی، دولت اسلامی، شهروند، نهج البلاغه، امام علی علیه السلام

*. استادیار، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه؛ zohir_mesilini@miu.ac.ir



مقدمه

«حقوق شهروندی» در شریعت اسلامی به عنوان یکی از مفاهیم برجسته در نظام سیاسی و اجتماعی به رسمیت شناخته است؛ چنانکه هم در قرآن و هم در سنت، بر حقوق شهروندی در زمینه‌های مختلف تأکید شده و این مسئله به گونه‌ای روشن است که هیچ گونه تأویلی در آن جای ندارد. نوشتار حاضر با محوریت نهج البلاغه به این مهم می‌پردازد و به موضع امام علی (ع) نسبت به حقوق شهروندی و زوایای اجرایی آن به عنوان یکی از نقش آفرینان فعال در تثبیت ارکان اسلامی اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که امام علی (ع) دارای دیدگاه ویژه‌ای نسبت به حقوق شهروند است که از جامعیت، عمق و کاربرد عملی این حقوق برخوردار است و این دیدگاه می‌تواند به عنوان نسخه‌ای جایگزین برای حقوق بشر غربی (دموکراسی غربی) در حل معضل حقوق شهروند در دنیای معاصر مورد استفاده قرار گیرد.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی

۱-۱. حقوق

«حقوق» جمع «حق» است و به معنای ایجاب چیزی و شناخت حقیقت امر می‌باشد (عمید زنجانی، ۱۹۹۱م: ۲۷۰). در اصل لغوی، حق و واجب به یک معنا بازمی‌گردند که همان ثبوت است. از این رو، در کتاب لسان العرب آمده است: «حق الأمر یُحَقُّ و یُحَقُّ حَقًّا و حَقُوقًا: یعنی امر حق شد و ثابت گردید» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ۱/ ۶۸۰). الأزهري می‌گوید: «معنایش وجوب پیدا کرد و ثابت شد» (همان). در قرآن کریم آمده است: «قال الذین حق علیهم القول» (قصص / ۶۳)؛ یعنی ثابت شد و نیز «وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (زمر / ۷۱)؛ یعنی واجب و ثابت شد (همان). به همین معنا، محقق اصفهانی تصریح می‌کند: اما حق در زبان معانی بسیاری دارد و گمان می‌رود که همه آنها به یک مفهوم واحد بازمی‌گردند و دیگر معانی آن از اشتباه مفهوم با مصداق ناشی می‌شوند، و آن مفهوم تقریباً همان ثبوت است. حق به معنای مبدأ، ثبوت است و حق به معنای وصفی، ثابت است. به این اعتبار، حق به خداوند اطلاق می‌شود به دلیل ثبوت او به بهترین شکل ثبوت، که هیچ عدم یا نیازی در آن وجود ندارد. کلام صادق حق است زیرا محتوای آن در واقع ثابت است: «وَيُحَقِّقُ اللَّهُ الْحَقَّ» (یونس / ۸۲) یعنی آن را ثابت می‌کند، «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»



(روم/ ۴۷) یعنی ثابت است، «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ» (یس/ ۷) یعنی ثابت شد، «وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ» (غافر/ ۶) یعنی ثابت شد و «الْحَقَّاهُ» یعنی آنچه نازل شده و ثابت است، «وَ حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ إِلَّا الْحَقَّ» (اعراف/ ۱۰۵) یعنی ثابت بر من است (اصفهانی، بی تا: ۱/ ۳۸).

در اصطلاح، «حق» به معنای استثنای یا اختصاصی است که قانون یا شریعت برای شخصی تعیین می کند و این استثنای می تواند از طریق گرفتن چیزی از شخص دیگر باشد، چه به صورت مادی و چه معنوی. از این تعریف، رابطه بین حقوق و وظایف مشخص می شود، به طوری که هیچ حقی وجود ندارد مگر آنکه در مقابل آن حقی دیگر وجود داشته باشد. بر این اساس، حق و وظیفه یک معنای واحد دارند. حقوق چیزهایی هستند که برای انسان نسبت به دیگران یا دیگران نسبت به انسان ثابت است. وظایف نیز تعهدات ثابتی هستند که انسان نسبت به دیگران یا دیگران نسبت به انسان دارند. بنابراین، حقوق همان وظایف اند و وظایف همان حقوق، اما تفاوت در این است که آیا حق برای انسان است یا بر عهده او. معمولاً به تعهداتی که بر عهده انسان است «وظایف» گفته می شود، یعنی آنچه که او باید نسبت به دیگران انجام دهد، و به تعهدات دیگران نسبت به او «حقوق» گفته می شود، یعنی آنچه که او از دیگران استحقاق دارد (عمید زنجانی، ۱۹۹۱م: ۲۷۱).

۲-۱. شهروندی

«شهروندی» به صورت مفاعله، از ریشه «موطن» گرفته شده که به وزن مفعول است. «موطن» و «وطن» یک معنا دارند. در لسان العرب آمده است: «وطن» به معنای منزلی است که در آن اقامت می کنی و آن محل انسان است. «وطن» در مکان یعنی اقامت کرد، و «اوطن» یعنی آن مکان را وطن خود قرار داد. «موطن» نیز نامی برای صحنه ای از صحنه های جنگ است و جمع آن «مواطن» است. در قرآن کریم آمده است: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ» (توبه/ ۲۵). همچنین «اوطنت الأرض و وطنتها و استوطنتها» یعنی آن را به عنوان وطن خود اختیار کردی. «توطنین نفس» بر چیزی نیز به معنای آماده سازی است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ۱۳/ ۴۵۱).

«وطن اصلی» محل تولد فرد و کشوری است که در آن به دنیا آمده است و «وطن اقامت» جایی است که فرد قصد دارد به مدت پانزده روز یا بیشتر در آنجا مستقر شود، بدون اینکه آن را به عنوان محل سکونت دائمی اختیار کند. نسبت به وطن (الجرجانی، ۱۹۹۱م: ۱/ ۳۲۷) به این



معناست که شهروندی نسبت به وطن است و این یعنی وابستگی به مکانی که انسان در آن سکونت دارد. اگر قالب مفاعله در زبان دلالت بر تعامل بین دو طرف دارد، مثل مشارکت بین شریک و شریک دیگر، زراعت بین کشاورز و صاحب زمین، یا مضاربه بین کارگر و صاحب سرمایه در تجارت، پس مفاعله در اینجا نشان‌دهنده تعامل بین شهروند و موطن یا وطن است (همان).

بنابراین، شهروند کسی است که به یک جامعه خاص تعلق دارد. در لغت‌نامه آمده است که شهروند به معنای اهل یک شهر یا کشور است (مجمع اللغة العربیه، ۲۰۰۴). در منابع اسلامی، واژگانی مانند «امت»، «مردم» و «رعیت» به عنوان مترادف برای شهروند به کار رفته‌اند. اگرچه «مردم» و «امت» به طور دقیق با واژه شهروند برابر نیستند، اما «امت» به گروهی از افراد گفته می‌شود که بر اساس یک دین، زمان یا مکان مشخص گرد هم آمده‌اند، در حالی که «شهروندی» به اعضای جامعه سیاسی اطلاق می‌شود. واژه «رعیت» نیز به صورت دینی به کسانی اطلاق می‌شود که رهبری جامعه مسئولیت حفظ جان و مال آنها را بر عهده دارد (نوری طبرسی، ۱۴۰۷ق: ۱۴/۲۴۸). شهروندی به معنای ارتباط اعتباری بین شهروند و وطنش است که ممکن است برخی از این احساسات طبیعی و فطری باشند و بین افراد بر اساس شخصیتشان متفاوت باشند؛ خواه روحی، عاطفی، انسانی، قومی، مادی یا تاریخی. این تفاوت‌ها بر اساس سطح فرهنگ و ویژگی‌های شخصیتی افراد متفاوت است. بر همین اساس، مفهوم وطن و موطن و آنچه از آنها مشتق می‌شود، در میان افراد با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و شخصیتی، متغیر است (مجمع اللغة العربیه، ۲۰۰۴).

بنابراین، حقوق شهروندی مجموعه‌ای از آزادی‌هایی است که افراد جامعه از آن برخوردارند و به آنها حقوق و آزادی‌های فردی و حقوق عمومی و اجتماعی گفته می‌شود (رزاق‌پور، ۲۰۱۲م: ۹۱). این حقوق ترکیبی از وظایف و مسئولیت‌هایی است که شهروندان نسبت به یکدیگر، شهر و حکومت یا دولت حاکم دارند، علاوه بر حقوق و امتیازاتی که حکومت یا دولت حاکم باید برای آنها فراهم کند. به این ترتیب، حقوق شهروندی مجموعه‌ای از حقوق و امتیازاتی است که شهروندان یک کشور بر اساس اصول کرامت انسانی و منع تبعیض دارند، تا زمینه‌ای برای رشد فردی و اجتماعی آنها در چارچوب نظام حقوقی کشور فراهم شود. اساس حقوق شهروندی بر این باور است که فرد به دلیل انسان بودن، دارای حقوق و امکاناتی است که بسیاری از حقوق‌دانان آن را حقوق طبیعی و غیراکتسابی می‌دانند و هیچ‌کس نمی‌تواند این حقوق را از او سلب کند یا



محدود نماید (همان، ۹۱). می‌توان گفت «حق» به معنای منفعتی است که برای یک فرد یا شخصیت طبیعی یا حقوقی یا نهادی نسبت به دیگری ثابت شده است. حقی را نمی‌توان حق نامید مگر آنکه توسط شرع، دین، قانون، نظام، تشریع و عرف تعیین شده باشد. به این ترتیب، مفهوم حق در زمینه حقوق شهروند به معنای منفعتی است که قانون‌گذار برای فرد تعیین کرده است تا از آن بهره‌مند شود و از مزایای آن استفاده کند، و این حق به‌عنوان وظیفه و تعهدی بر عهده نهاد یا فرد دیگری قرار می‌گیرد که آن را انجام دهد. این حق ممکن است توسط یک نظام یا قانون خاص، یک تشریع ویژه، یک اعلامیه بین‌المللی یا یک توافقنامه دوجانبه بین‌المللی تثبیت شده باشد (قطب طبلیه، ۱۹۸۴م: ۴۲۸-۴۷۰).

۲. حقوق شهروندی و ویژگی‌های آن در نهج البلاغه

با وجود انحرافات فکری و روشی پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اینکه حقوق شهروندی تحت تأثیر حکومت‌های خلفای سه‌گانه قرار گرفت، اما در کلام و عملکردهای امام علی علیه السلام به‌درستی تبلور یافت. به‌طوری که می‌توان دوران خلافت علی علیه السلام را سنگری محکم برای حقیقت مفهوم حقوق شهروندی و نقشی که شهروند می‌تواند در جامعه اسلامی ایفا کند، دانست. این نقش مبتنی بر قانون امر به معروف و نهی از منکر بود که در ذمه هر شهروند، چه حاکم و چه محکوم، قرار دارد. بر اساس این قانون الهی، شهروند مکلف است حقوق خود را مطالبه کند و در صورت غضب یا ظلم به این حقوق، تلاش کند تا آن را احیا نماید و نمی‌تواند در برابر تجاوزاتی که ممکن است حقوق فردی یا اجتماعی‌اش را سلب کند، بی‌تفاوت بماند. این حقوق با توجه به رهنمودهای امام علی علیه السلام در چهار حوزه خلاصه می‌شود:

۲-۱. حقوق عمومی

منظور از حقوق عمومی، قوانین و قواعدی است که روابط میان دولت و شهروندان را تنظیم کرده و نهادهای دولتی را در خدمت مردم قرار می‌دهد. این حقوق به توسعه زندگی سیاسی و اجتماعی در تمامی بخش‌ها کمک می‌کند. برخی از مهم‌ترین این حقوق عبارتند:

- **حق زندگی با عزت:** این حق به معنای حق عمومی برای تمامی افراد انسان است، بدون در نظر گرفتن وابستگی فکری، سیاسی یا دینی آنها. انسان باید در جامعه اسلامی از امنیت



جانی برخوردار باشد و زندگی‌اش از هرگونه تهدید محافظت شود. همزیستی مسالمت‌آمیز میان افراد جامعه انسانی یکی از مهم‌ترین ارکان زندگی اجتماعی است؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده/ ۳۲). در نظر امام علی (ع)، این آیه تفسیر واقعی خود را در سایه عدالت به دور از تأثیر مطامع و تعصبات می‌یابد، زیرا قاتل بدون توجه به نسب یا نفوذش، مشمول عدالت می‌شود. ایشان به والیان خود در مورد حفاظت از «حق زندگی» هشدار داده و می‌فرماید رئیس دولت، والیان و کارمندان عالی و پایین‌رتبه، همگی به یک اندازه تابع قانون حفظ جان هستند. امام (ع) در عهدنامه‌ای به مالک اشتر می‌گوید: «از خون‌ها و ریختن آنها بدون حق بهره‌یز، زیرا هیچ چیز به اندازه خون‌ریزی ناحق، مردم را به خشم نمی‌آورد و خشم ملت را برانگیخته نمی‌کند. ریختن خون ناحق، نعمت را زایل و حکومت را از بین می‌برد. خداوند در روز قیامت با بندگان‌ش در مورد خون‌هایی که ریخته‌اند، داوری خواهد کرد. سلطنت خود را با ریختن خون حرام تقویت نکن؛ زیرا این امر آن را تضعیف کرده و نابود خواهد کرد. در کشتن عمدی هیچ عذر و توجیهی نزد خدا و من برای تو نخواهد بود، چرا که در آن قصاص بدنی لازم است» (نهج/البلاغه، نامه ۵۳).

در این متن چند نکته مهم وجود دارد:

- تأکید بر حرمت خون و اینکه حق زندگی برای همه انسان‌ها محفوظ است؛ زیرا صحبت از خون‌ریزی به‌طور عمومی مطرح شده و نه فقط خون مسلمانان.
- برابری بین حاکم و محکوم، به این معنا که هیچ تضمینی برای موقعیت یا مقام در موضوع تجاوز به خون‌ها و زندگی‌ها وجود ندارد.
- خون‌ریزی موجب خشم و نارضایتی در میان مردم می‌شود که این موضوع می‌تواند یکی از دلایل مهم شورش‌ها باشد؛ زیرا برای هر خونی، خونخواهی و برای هر حقی، طلب‌کننده‌ای وجود دارد.

امام علی (ع) در پی احترام به حق زندگی، هرگونه تحریک به قتل یا صدور فرمان قتل را جرمی بزرگ می‌دانست و مجازات متناسب با آن را تعیین می‌کرد (همان) و می‌فرمود: «هر کس



به مؤمنی در قتل کمک کند، از اسلام بیزار است» (بیهقی، ۱۴۱۰ق: ۴۱/۸). همچنین امام علیه السلام به «قتل معنوی» اشاره می‌کند که به معنای خدشه‌دار کردن کرامت و حیثیت انسان است و آن را معادل با قتل می‌داند و می‌گوید: «هر کس از شما بتواند در حالی خداوند را ملاقات کند که دستانش از خون مسلمانان و اموال آنها پاک باشد و زبانش از آسیب به آبروی آنان سالم باشد، این کار را انجام دهد» (همان، ۲/ ۳۶۵). ما نیز در رفتار امام علیه السلام نسبت به قاتلشان مثالی روشن از اهمیت به حفاظت از حق زندگی حتی برای خطاکار می‌بینیم، چنانکه دستور داد تا زمانی که جرم قتل ثابت نشده است، ابن ملجم کشته نشود! ایشان فرمود: «اگر زنده ماندم، من ولی خون خود هستم» (همان، ۲/ ۴۵۹). همچنین امام علیه السلام بر مسئولیت فرزندان، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام تأکید کرده و می‌فرماید: «ای فرزندان عبدالملک، نبینم که شما در خون‌های مسلمانان غوطه‌ور شوید و بگویید امیرالمؤمنین کشته شد. آگاه باشید که نباید کسی جز قاتل من به قتل برسد ... اگر از ضربه او مردم، او را یک ضربه بزنید و به او مثله نکنید، زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: از مثله کردن پرهیزید، حتی اگر سگ گزنده‌ای باشد» (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۷ م: ۵۱۲). به این ترتیب می‌بینیم که با اینکه ایشان تحت ضربه شمشیر بود، ولی باز هم به زندگی و حقوق فرد دیگر اهمیت می‌داد و نگران بود که مبادا پس از مرگش به زندگی و حقوق وی تجاوز شود. همچنین در سخنان امام علیه السلام اشاره به ضرورت بررسی علت مرگ قبل از اجرای مجازات وجود دارد، آنجا که می‌فرماید: «اگر از ضربه‌اش مردم»، چراکه ممکن است مرگ به علت دیگری مانند «مرگ ناگهانی» رخ دهد و در این صورت، نوع مجازات تغییر می‌کند!

نکته قابل توجه این است که در فهرست مجازات‌های حکومت امام علی علیه السلام، هیچ مجازاتی به علت انگیزه‌های سیاسی وجود ندارد؛ مانند وابستگی به گروه مخالف، نقد و ناسزاگویی به حاکم، عدم بیعت و موارد مشابه. این موضوع نشان‌دهنده آزادی مخالفت در اندیشه امام علی علیه السلام و دوران حکومت ایشان است.

- **حق غرامت‌های مالی و معنوی:** این حق با حق اول فاصله زیادی ندارد، بلکه ادامه‌ای بر آن است. هنگامی که شهروندان در اثر بلایای طبیعی یا جنگ‌ها با خسارات سنگین مادی و معنوی مواجه می‌شوند، برای حفظ حیات انسان و ادامه زندگی اجتماعی، بر دولت واجب است که غرامت‌ها و کمک‌های لازم را برای حفظ زندگی ارائه کند. از امام علی علیه السلام نقل شده است که



از حقوق مردم بر دولت این است که غرامت مناسب را در موارد زیر طبق آنچه امام (ع) تعیین کرده است، ارائه دهد:

- قتل خطایی که توسط دستگاههای دولتی صورت گرفته باشد (شافعی، ۱۴۱۰ ق: ۶/ ۹۳؛ شمس‌الدین، ۲۰۰۰ م: ۱۸۳).

- اشتباهات قضایی: «اگر حاکم حد قتل را اجرا کند و سپس روشن شود که شاهدان فاسق بوده‌اند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود ... و اگر فردی را برای انجام مأموریتی فرستاده و او در اثر ترس سقط کند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. این موضوع به قضیه‌ای میان خلیفه عمر بن خطاب و امام علی (ع) بازمی‌گردد (ابن المطهر حلی، ۱۳۸۷: ۴/ ۱۸۱).

- امام (ع) فرمود: «هر کس در ازدحام جمعه یا عرفه یا بر روی پلی بمیرد و مشخص نباشد که چه کسی او را کشته، دیه‌اش از بیت‌المال پرداخت می‌شود (طوسی، ۱۳۹۰: ۹/ ۱۹۳).

- ایجاد خسارات: دولت ممکن است از طریق برخی صنایع یا خدمات عمومی موجب خسارت و آسیب به شهروندان شود، در این موارد، باید خسارت‌ها را به زیان‌دیدگان پرداخت کند. این مفهوم از سخن امام علی (ع) استنباط می‌شود که فرمود: «هر کس چاهی حفر کند یا چوبی را در مسیر قرار دهد و انسانی به آن برخورد کرده و آسیب ببیند، باید غرامت آن را بپردازد» (صنعا، ۱۹۷۰ م: ۷۲). این بیان شامل مسئولیت دولت نیز می‌شود که باید برای هر آسیبی که به برخی از اعضای جامعه وارد کند، پاسخگو باشد. همچنین امام (ع) دیه پزشک یا دامپزشکی که در تشخیص بیماری یا تجویز دارو اشتباه کند و موجب مرگ انسان یا حیوان شود، را واجب دانسته است (حر عاملی، بی‌تا: ۲۶۰-۲۶۱).

در اینجا لازم است خاطرنشان سازیم که امام علی (ع) تنها به غرامت‌های مالی برای خسارات مادی که به مرگ انسان یا نقص عضو و آسیب جسمی منجر می‌شود، اکتفا نکرده است. ایشان فراتر از این، اصلی دیگر را مطرح نموده که شامل غرامت مالی برای آسیب‌های معنوی همچون ترس و وحشت است که ممکن است به دلیل یک عمل خاص به انسان وارد شود. به نظر می‌رسد که امام (ع) پیشرو در طرح ایده غرامت در این حوزه بوده است. زمانی که پیامبر (ص) ایشان را برای پرداخت دیه به برخی از کشته‌شدگان بنی جذیمه که قتلشان مجاز نبود، فرستاد، امام (ع) پس از پرداخت دیه به خانواده‌های قربانیان، به آنها گفت: «آیا هنوز خون یا مالی برای شما باقی مانده که به شما



پرداخت نشده است؟» گفتند: «خیر». امام علیه السلام فرمود: «من به شما مالی بابت ترس و وحشتی که اسبها ایجاد کردند می‌پردازم» و افزود: «این مبلغ بابت ترسی است که به زنان و کودکان شما وارد شده است (ابن قتیبه دینوری، ۱۹۸۸م: ۴/ ۳۷۲).

۲-۲. حقوق سیاسی

در عرصه سیاسی، حقوق متقابلی بین ولی و رعیت و حاکم و محکوم وجود دارد که رعایت این حقوق از سوی هر دو طرف، امنیت و ثبات را تأمین می‌کند و زمینه را برای پیشرفت وطن و ملت فراهم می‌سازد. در حالی که تجاوز حاکم به حقوق مردم یا تجاوز شهروند به حق قدرت، به فتنه و آشوب و فساد منجر می‌شود. از اینرو، امام علیه السلام به این حقیقت اشاره داشته و در آغاز حکومتش به رعیت می‌فرماید: «حق من بر شما همانند حق شما بر من است. حق وسیع‌ترین چیزها در توصیه و تنگ‌ترین چیزها در تقسیم است. هیچ‌کس نمی‌تواند بر کسی حقوقی جاری کند مگر آنکه خود نیز به آن حقوق ملزم است. اگر کسی می‌توانست حقوقی برای خود داشته باشد که بر او جاری نباشد، آن حق مخصوص خداوند متعال می‌بود، به دلیل قدرت او بر بندگان و عدل او در هر چیزی که تقدیر کرده است. اما او سبحانه حق خود را بر بندگان مقرر کرد که از او اطاعت کنند و جزای آن را مضاعف نمود تا به فضل خود، وسعت بیشتری به بندگان بدهد. سپس خداوند از حقوق خود، حقوقی را برای برخی افراد بر برخی دیگر فرض کرد که در شکل‌های مختلف با یکدیگر متعادل و بر یکدیگر واجب است و هیچ‌کدام نمی‌تواند واجب باشد مگر به واسطه دیگری» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

سیستم‌های سیاسی رایج در دنیا مردم را به دو دسته اصلی تقسیم می‌کنند: عمومی و خصوصی. افراد عمومی شامل تمامی مردم جامعه و افراد خصوصی شامل صاحب‌منصبان، ثروتمندان، وابستگان خانوادگی و قبیله‌ای و نظایر آنها هستند که معمولاً به ایشان «خواص» اطلاق می‌شود. خواص و صاحبان‌مناصب در سیستم‌های سیاسی ممکن است تصور کنند که جایگاه اجتماعی بالاتری نسبت به عموم مردم دارند، اما امام علی علیه السلام نخستین کسی است که این موازنه را معکوس کرده و عموم مردم را در جایگاهی بالاتر از خواص قرار داده و بر این باور است که عموم مردم ستون‌های کشور و منبع قدرت آن هستند و می‌فرماید: «خشم خواص با رضا عمومی قابل جبران است و هیچ‌کس از رعیت در روزهای خوشی برای والی بار بیشتری ندارد



و در روزهای سختی کمکی به او نمی‌کند، و آنان کمتر انصاف می‌دهند و در درخواست‌ها بیشتر اصرار می‌کنند و در برابر شایستگان کمتر شکرگزارند و در عذرخواهی نیز کندتر عمل می‌کنند و در برابر سختی‌های روزگار صبر کمتری دارند. عموم مردم از ملت، ستون دین و اجتماع مسلمانان و نیروی دشمنان هستند. پس باید با آنها همراهی کنید و به سمت آنها میل کنید (همان، نامه ۵۳).

حقوق سیاسی از منظر نهج البلاغه عبارتند از:

- **حق مخالفت سیاسی:** تعدد احزاب سیاسی یا به عبارتی حق مخالفت سیاسی، از حقوق فردی و اجتماعی شهروندان در نظام سیاسی جهانی است. اگرچه سیستم‌های سیاسی موجود به‌طور نظری به این اصل و لوازم اجتماعی و سیاسی آن اعتقاد دارند، اما در عمل ممکن است به آن پایبند نباشند، به‌ویژه اگر نظام حاکم مبتنی بر دیکتاتوری و وراثت خانوادگی باشد. در این صورت، آنها توجیهات قانونی و قومی و غیره برای سرکوب مخالفان و رقبای خود در مدیریت کشور ایجاد می‌کنند، که این را می‌توان در سیستم‌های عربی مشاهده کرد که اجازه نمی‌دهند مخالفت واقعی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود را انجام دهد و آن را با احزاب و مخالفان نمایشی جایگزین می‌کنند که هیچ نفعی برای مردم ندارند و ممکن است مشکلات را افزایش دهند.

وقتی به موضع امام علی (ع) در مورد اصل تعدد احزاب سیاسی یا مخالفت سیاسی از طریق نهج البلاغه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که ایشان نگرشی متفاوت از آنچه در سیستم‌های سیاسی امروز با مخالفان دارند، اتخاذ کرده است. از نظر فکری، امام (ع) مخالفت و ابراز نظر را حق طبیعی اعضای رعیت و احزاب سیاسی دانسته و می‌فرماید: «بعد از من با خوارج نجنگید، زیرا کسی که حق را جستجو کند و به آن نرسد، مانند کسی نیست که باطل را جستجو کند و به آن دست یابد» (نهج البلاغه، خطبه ۶۱). از منطق این کلام چنین برمی‌آید که امام (ع) دشمنان خود، یعنی خوارج را «طلاب حق ضال» می‌داند و با این حال، حقوق شهروندی آنها را به رسمیت می‌شناسد و می‌گوید تا زمانی که جرمی علیه بی‌گناهان مرتکب نشوند یا فتنه‌ای ایجاد نکنند، از آن حقوق بهره‌مند خواهند بود. امام (ع) به حقوق دشمنانشان، یعنی خوارج، اشاره کرده و می‌فرماید: «بر ماست که سه چیز را به آنها بدهیم: اینکه مساجد را از یاد خدا منع نکنیم، و



مالیات را از آنها نگیریم تا زمانی که دستشان با دست ما باشد، و تا زمانی که آنها ما را نکشند، با آنها نباید بجنگیم» (همان).

- **حق آزادی و بیان نظر:** از وظایف روشن دولت در جامعه اسلامی، باز کردن در گفتگو برای افراد و گروه‌ها برای ابراز آزادانه نظراتشان درباره سیاست‌های داخلی و خارجی است؛ به این معنا که آزادی فردی نباید از آزادی عمومی در مدیریت امور جامعه اسلامی جدا باشد. امام علی علیه السلام با اقوال و خطبه‌ها و عملکرد خویش، چه به عنوان یک شهروند و چه به عنوان یک حاکم، همواره بر مسأله آزادی سیاسی تأکید فراوان داشته است که آزادی بیان جزء لاینفک آن محسوب می‌شود و بر ضد استبداد است. امام علیه السلام در یک خطبه عمومی برای مردم پس از آنکه یکی ایشان را ستوده بود، می‌فرماید: «از اسخف حالات والیان در نزد مردم صالح این است که درباره آنان تصور شود به دنبال فخر و بزرگی هستند. و من از اینکه در ذهن شما این باشد که من دوستدار مدح و ستایش هستم، بیزارم، و الحمدلله که چنین نیستم ... پس با من مانند جباره سخن نگوئید و از من به احتیاط و با ملاحظه رفتار نکنید و مرا با تملق و مدهانه مخلوط نکنید و گمان نکنید که من از حق و عدالت بدگمانم، زیرا کسی که حق را از گفته او یا عدالت را از عرضه بر او سنگین بداند، عمل به آنها بر او دشوار خواهد بود. پس از گفتن سخنی به حق یا مشاوره‌ای با عدالت باز نایستید، زیرا من در خودم بالاتر از آن نیستم که خطا کنم و از این عمل خود، جز آنچه خداوند بر من واجب کرده، نمی‌ترسم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶). در این سخنرانی، امام علیه السلام باب آزادی نظر و بیان را به‌طور کامل باز کرده و مفهوم نقد و حسابرسی را در برابر مردم پایه‌گذاری می‌کند و به تأمین امنیت برای مجاهدین به حق دعوت می‌کند و قبول نظر دیگران را دعوتی به خودسازی برای حاکم و اصلاح خطا و تغییر مسیر به سوی حق و عدالت قرار می‌دهد.

در مناسبتی دیگر، امام علیه السلام کسانی را که به حق دعوت می‌کنند، چه با گفتار و چه با عمل، مورد ستایش قرار می‌دهد و از حاکمان می‌خواهد که با آنها با بالاترین سطوح احترام رفتار کنند، چرا که ایشان آینه‌ای هستند که نقاط ضعف در فرایند سیاسی را نشان می‌دهند. امام علیه السلام به مالک اشتر می‌فرماید: «پس اثر آنها را نزد تو از گفتارشان در حق و انصاف قرار ده و کمتر از آنها در کارهایی که خداوند برای دوستانش ناخوش دارد، کمک بگیر، چون این واقعاً در تمایلات تو قرار دارد» (بیضون، ۱۴۱۷ق: ۵۵۱). این عبارات نشان‌دهنده مسئولیت حاکم و دولت در برابر



آزادی بیان و نظر است و بر حاکم اسلامی مسئولیت این موضوع را تحمیل می‌کند و به شهروند حق بیان و حق مطالبه آن را می‌دهد. با این حال، این استحقاق نیازمند شرایطی است که شهروند باید رعایت کند تا از آزادی منفی و شعارهای فریبنده و آثار منفی آن بر جامعه جلوگیری کند. به همین دلیل، امام علیه السلام برخی محدودیت‌ها را بر آزادی بیان و نظر وضع نموده است که به صورت زیر تجلی می‌یابد:

- **حفاظت از حقوق دیگران:** آزادی بیان تا حدی محدود است که نباید از آن فراتر رود، مگر اینکه شخص ظالم باشد، و این حد و مرز در ارتباط با وجود مادی و معنوی انسان است. زیرا «مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند، مگر به حق» (همان، ۷۰۲).

- **علم:** یعنی آگاهی و درک عمیق از چیز یا شخص قبل از صدور حکم و نظر. امام علیه السلام همواره بر مسأله علم تأکید کرده و می‌فرماید: «نگو آنچه را نمی‌دانی، بلکه نگو هر آنچه را می‌دانی» (همان، ۷۰۵). جهل آفتی است از آفات نقد و نظرات نادرست، از این رو امام علیه السلام می‌فرماید: «من جهل شیئاً عابه» (المجلسی، ۱۹۸۳: ۷۸ / ۷۹) و «در گفتن از جهل خیری نیست» (بیضون، ۱۴۱۷ق: ۷۰۵). حتی ممکن است جهل به نوعی دشمنی منجر شود؛ زیرا «مردم دشمن آنچه را نمی‌دانند هستند» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۸).

- **انصاف:** در صدور نظرها و اتخاذ مواضع. امام علیه السلام می‌فرماید: «زبان در انتشار قبیح یا احسان به ندرت انصاف می‌دهد (تمیمی آمدی، بی‌تا: ۲۱۶).

- **روش:** حق بودن یا درست بودن نظر به تنهایی کافی نیست که جامعه را بسازد و توسعه دهد، بلکه بیان نظر به‌طور مناسب از شروط موفقیت در استفاده از آزادی به نفع جامعه است. بنابراین، باید نوع تعامل، واژه‌ها، شیوه بیان و شرایط زمانی و مکانی و مخاطب و تغییرات دیگر رعایت شود؛ زیرا «هر کس به زودی به دیگران آنچه را که دوست ندارند بگوید، درباره‌اش چیزهایی خواهند گفت که نمی‌دانند» (نهج البلاغه، حکمت ۳۵). همچنین امام علیه السلام در خصوص شتاب‌زدگی هشدار داده و می‌فرماید: «این زبان، سرکش صاحبش است» (بیضون، ۱۴۱۷ق: ۷۰۵) و «زبان را مانند طلا و نقره‌ات نگه‌دار، زیرا گاهی یک کلمه نعمت را سلب کرده و عذاب را به دنبال دارد» (نهج البلاغه، حکمت ۳۸۱). امام علیه السلام همچنین به پرهیز از افراط در اتخاذ مواضع و



نظرات توصیه کرده و می‌فرماید: «دوست خود را با ملایمت دوست بدار، زیرا ممکن است یک روز دشمن تو شود، و دشمن خود را با ملایمت دشمن بدار، زیرا ممکن است یک روز دوست تو شود» (نهج البلاغه، حکمت ۲۶۸).

به این ترتیب، دعوت امام علی (ع) به احترام آزادی بیان، ایشان را از شناسایی برخی نواقص که ممکن است این آزادی به منظور تأثیرگذاری منفی بر فرد و جامعه استفاده شود، باز نداشته است. ایشان برخی را توصیف می‌کند که «شیطان را برای امور خود فرشته گرفته‌اند ... با چشمانشان می‌نگرند و با زبان‌هایشان سخن می‌گویند» (نهج البلاغه، خطبه ۷). همچنین نسبت به شعارهای فریبنده که از اهداف واقعی تهی هستند، هشدار داده و می‌فرماید: «دین یکی از شما به لیبی که بر آن می‌چرخد تبدیل شده است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳).

امام علی (ع) حق آزادی بیان و نظر را در چارچوب مشروعیت امر به معروف و نهی از منکر قرار داده و می‌فرماید: «ای مؤمنان ... هر کس ببیند ظلمی انجام می‌شود و به آن دعوت می‌شود، اگر آن را با قلبش انکار کند، نجات یافته و پاک شده است، و هر کس با زبانش انکار کند، او اجر دارد و از هم‌نوع خود بهتر است ...» (حر عاملی، بی‌تا: ۶/ ۱۰۵). همچنین می‌فرماید: «از آنها هستند که انکار منکر را نه با زبان و نه با قلب و نه با دست ترک کرده‌اند؛ چنین کسی مرده‌ای از زنده‌هاست. و هیچ یک از اعمال نیک و جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، جز به‌عنوان نقطه‌ای در دریا، ارزش ندارد. و امر به معروف و نهی از منکر نه به عظمت می‌افزاید و نه از رزق کم می‌کند، و از آن بهتر، کلمه‌ای عدالت‌طلبانه در برابر امام جائر است» (همان، ۶/ ۴۰۶). این سخنان اهمیت حق بیان و حق رأی را در جامعه و دولت اسلامی و بازتاب‌های مثبت آن در ابعاد سیاسی و انسانی نشان می‌دهد که می‌توان از میان این بازتاب‌های مثبت به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تحقق وظیفه شرعی و هدف الهی: امام (ع) می‌فرماید: «برده کسی غیر از خود نباشید، در حالی که خدا شما را آزاد آفریده است» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).
۲. ایجاد راه‌های اطلاع‌رسانی به دولت درباره نیازها و کمبودهای جامعه: امام (ع) می‌فرماید: «دوست من کسی است که عیوب مرا به من هدیه دهد» (مجلسی، ۱۹۸۳: ۷۴/ ۲۸۲).



۳. ایجاد و تعمیق آگاهی سیاسی در امت: امام صادق (ع) می‌فرماید: «هر کس صبح و شام از امور مسلمانان بی‌خبر باشد، از آنها نیست» (حر عاملی، بی‌تا: ۶/ ۵۵۹).
 ۴. عدم آزادی بیان به دیکتاتوری حکومت‌ها منجر می‌شود: «معارضه و امر به معروف و نهی از منکر، تنها چیزی است که مانع از رفتن حاکم در مسیری می‌شود که خواسته‌ها و شهواتش به او تحمیل می‌کند ... و در حدیثی از علی (ع) آمده است که جامعه‌ای مقدس نمی‌شود که حق ضعیف از قوی گرفته نشود» (الشیرازی، ۱۴۰۳ق: ۴۶۱ و ۴۶۲).
 ۵. تثبیت این حق در فکر و رفتار امت، از خشونت و معارضه مسلحانه جلوگیری می‌کند: امام (ع) به یکی از والیان خود می‌فرماید: «عدالت را به کار ببر و از ظلم و ستم پرهیز کن؛ زیرا ظلم به تبعید می‌انجامد و ستم، به شمشیر دعوت می‌کند» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۷۶).
 ۶. این حق به رهایی از خواب عقل کمک می‌کند: آزادی سیاسی و فضای باز حرکت، بلوغ آراء و نظرات را به دنبال دارد و توانایی مقابله با چالش‌های فکری و فرهنگی را افزایش می‌دهد؛ چنانکه امام (ع) می‌فرماید: «از خواب عقل و زشت بودن لغزش به خدا پناه می‌برم.» (حماده، ۲۰۰۱ م: ۴۲). این سخن معنای اصیلی در توسعه فکر دارد که اساس آن از آزادی بیان و تعامل و تبادل نظرات و تجربیات ناشی می‌شود.
- **حق مشارکت سیاسی:** مشارکت سیاسی در دایره‌المعارف امام علی (ع) از حقوق بدیهی هر شهروند و شریک در وطن محسوب می‌شود. اهتمام به مشارکت عمومی یکی از ویژگی‌های نگرش امام علی (ع) به حکومت است، زیرا ایشان مردم را صاحب حق در مدیریت امور سیاسی و دولتی می‌داند و از آنها می‌خواهد که در مسائل مختلف به او مشورت دهند؛ چنانکه می‌فرماید: «پس از حق یا مشورت عادلانه سخن نگوید؛ زیرا من در خودم بالاتر از آن نمی‌بینم که اشتباه نکنم و از آن ایمن باشم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶). در این خطبه، امام (ع) بر لزوم استفاده از افکار و پیشنهادات دیگران تأکید می‌کند و به‌صراحت نگرش استبدادی در حکومت و اداره امور سیاسی و اجتماعی را نفی می‌کند. ایشان به فرماندهان سپاهش می‌گوید: «برای شما بر من حق است که جز در جنگ، هیچ رازی را از شما پنهان نکنم و هیچ امری را جز در حکمی از شما بی‌پوشانم و حق شما را از جایش تأخیر نیاندازم» (همان، ۲۳۸).



از مهم‌ترین بازتاب‌های مشارکت سیاسی، حق امت در انتخاب حاکم و والیان خود است. به عبارت دیگر، قدرت در دست امت است و آنها آزادی دارند - با رعایت اصول شریعت - در انتصاب هر کسی که می‌خواهند. امام علی علیه السلام نمونه تاریخی صادقی از آزادی بیان و اراده مردمی را در بیعت خود ارائه می‌دهد و می‌فرماید: «مردم مرا بیعت کردند، نه از روی اکراه و نه از روی اجبار، بلکه با اختیار و رضایت» (نهج البلاغه، خطبه ۱). امام علیه السلام این رضایت مردمی را که بارزترین ویژگی بیعت با ایشان است، علیه مخالفانش استدلال کرده و می‌فرماید: «چه چیزی مرا متعجب کرد، جز اینکه مردم مانند عرف الضبع بر من هجوم آوردند و تا جایی که حسان (حسن و حسین) پایشان را بر روی هم گذاشتند و اطراف من جمع شدند، مثل جمعیت گوسفند» (طبرسی، ۴۲۴ ق: ۱/ ۴۰۴). در توصیف دیگری می‌فرماید: «سپس شما بر من هجوم آوردید، مانند شتران بی‌سوار که به آب‌شخور می‌رسند، تا جایی که نعل پاره شد و ردای من افتاد و ضعفا زیر پا ماندند و خوشحالی مردم از بیعتشان با من به حدی بود که کوچک‌ترها شاد شدند و بزرگ‌ترها به سمت آن آمدند و بیمارها به سوی آن متمایل شدند و جوانان به آن شتاب کردند» (نهج البلاغه، خطبه ۳).

از مهم‌ترین راه‌های مشارکت سیاسی، حق امت در ارزیابی و نظارت بر حکام و عملکرد ایشان است. محمدباقر حکیم در مورد توسعه نقش امت در زمان امام علی علیه السلام در حوزه نظارت معتقد است که این نقش به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. نظارت بر حفظ ویژگی‌های رهبری یا مدیریت: شامل دانش، تقوا و حسن مدیریت و هماهنگی رفتار آنها با این ویژگی‌هاست.

۲. نظارت بر حسن انجام کار و هماهنگی با احکام شرعی کلی و واضح در مورد رهبری: هماهنگی با آنچه که ملت در مورد اداره امور در راستای تحقق خواسته‌ها و منافع خویش می‌خواهند (همان).

۲-۳. حقوق اجتماعی

انسان به‌طور طبیعی مدنی است و برای ادامه حیات مادی به افراد نوع خود نیاز دارد تا زندگی اجتماعی داشته باشد و بتواند نیازهای خود را تأمین کند. از آنجا که طبیعت زندگی اجتماعی پر از اختلاف و نزاع است، باید قوانینی در جامعه حاکم باشد که روابط اجتماعی را تنظیم کند، به‌طوری که هر فرد بدانند چه حقوقی دارد و چه وظایفی نسبت به دیگران در جامعه



بر عهده دارد. عدالت اجتماعی به معنای اعطای حق به ذی حق و تأمین حق هر ذی حق بدون ظلم به او و دیگران است. در ادامه به مهم‌ترین حقوق اجتماعی که دولت باید برای شهروندانش تأمین کند، اشاره می‌کنیم:

- **تکافل اجتماعی:** یکی از ابتدایی‌ترین حقوق اجتماعی که دولت باید برای شهروندان فراهم کند، مسأله تکافل اجتماعی و یاری رساندن به فقرا و نیازمندان است و باید کمک دائمی به آنها انجام شود، بدون تمایز بین مسلمان و غیرمسلمان. در سیره پیامبر اکرم و امام علی (ع) مثال‌های متعددی از رعایت این اصل برای شهروندان وجود دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت عموم مردم در دیار اسلامی تحت پوشش خدمات پزشکی و تکافل اجتماعی و کمک به فقرا و نیازمندان قرار داشتند.

- **عدالت اجتماعی:** عدالت اجتماعی به معنای داشتن فرصت‌های برابر برای رشد و تحقق توسعه مادی و معنوی است و در زمینه حق عدالت اجتماعی، مردم برابری و هیچ تفاوت جوهری بین آنها وجود ندارد. همه در آفرینش برابری و تفاوت‌های دنیوی معیار برتری کسی بر دیگری نیست (نهج/البلاغه، نامه ۵۳). بنابراین، همه افراد جامعه از زن و مرد، کودک و پیر باید در نظام هستی برابر باشند و دولت باید این حق را برای تمامی اقشار جامعه رعایت کند.

- **امنیت اجتماعی:** از مهم‌ترین حقوق شهروندان در جامعه اسلامی، حق تأمین امنیت اجتماعی است. یکی از ویژگی‌های دولت قوی، تأمین امنیت داخلی و خارجی برای شهروندانش است. امام علی (ع) تأکید می‌کند که فلسفه حکومت او تأمین امنیت اجتماعی است و می‌فرماید: «خدایا، تو می‌دانی که آنچه از ما بوده، رقابت در سلطنت نبوده و طلب چیزی از فضول مال نبوده، بلکه برای این بوده که معالم دینت را بازگردانیم و اصلاح را در سرزمینت آشکار کنیم تا مظلومان از بندگان تو در امان باشند و حدود تو اقامه شود» (نهج/البلاغه، خطبه ۱۳۱).

- **عدالت اقتصادی:** امام علی (ع) بر احترام به حقوق اقتصادی مردم در نامه‌اش به مالک اشتر تأکید می‌کند: «سپس برای ولی خاصیت و دوستانی هست که در آنها تملک و تفرط و عدم انصاف در معاملات وجود دارد. باید ماده آنها را با قطع اسباب این حالات حل کنی و برای هیچ‌یک از حاشیه‌نشینان و یاران خود قطیعه‌ای نزن و نگذار کسی از تو در عقیده‌ای عقده‌سازی کند که



به دیگران ضرر برساند؛ در نوشیدنی یا کار مشترکی که بار آن را بر دوش دیگران می‌گذارند و این برتری برای آنها خواهد بود و عیب آن بر تو در دنیا و آخرت خواهد بود» (همان). این بیان امام علیه السلام نشان‌دهنده اهمیت پرهیز از ظلم به مردم و تضییع حقوق آنها و توجه به عدالت اقتصادی و اجتماعی است. بنابراین، دولت‌های اسلامی باید زمینه‌ای فراهم کنند تا شهروندان از حقوق اقتصادی برخوردار شوند و این حقوق در دست ثروتمندان احتکار نشود. همچنین، باید از طریق تلاش‌های مستمر و تدبیر دقیق به ضعیفان در تأمین نیازهای ضروری در زندگی اجتماعی و اقتصادی کمک کنند.

۲-۴. حقوق فرهنگی

شک نیست که فرهنگ با تمام اجزای دینی، قومی، ملی و سیاسی خود یکی از ارکان مهم در توسعه اجتماعی و یک گزینه استراتژیک برای نظام‌های سیاسی به‌شمار می‌آید. مسئولیت دولت در حفاظت از این عنصر توسعه‌ای بسیار حائز اهمیت است، اما این مسئولیت به عهده افراد جامعه نیز هست تا در کنار دولت، در توسعه خلاقیت علمی و فرهنگی مشارکت کنند. یکی از مهم‌ترین ارکان عنصر فرهنگی، توجه به فرایند آموزش و مبارزه با بی‌سوادی در تمامی اشکالش است. در اینجا اول، نقش حاکم و مسئولیت دولت در فرآیند آموزش و دوم، نقش جامعه، و سوم، وظایف فرد قابل توجه است. این طرفین به‌عنوان یک واحد برای تحقق این حق در جامعه ادغام می‌شوند. این امر را می‌توان به‌وضوح هم در جنبه نظری و هم در عمل در دوران زمامداری امام علی علیه السلام مشاهده کرد.

از بعد نظری، امام علیه السلام در چندین مناسبت بر تشویق به علم‌آموزی تأکید کرده است، از جمله آنکه می‌فرماید: «علم را بیاموزید که آموختن آن حسن است و طلب علم عبادت» (ری شهری، ۱۴۱۶ق: ۳ / ۲۰۶۵). همچنین می‌فرماید: «از علم هر چه که برایتان مناسب است بگیرید و بپرهیزید از اینکه آن را به چهار دلیل طلب کنید: برای اینکه بر دانشمندان فخر بفروشید، یا با احق‌ها بحث کنید، یا در مجالس خود را به‌عنوان افراد مهم معرفی کنید، یا برای جلب توجه مردم به خود ... خداوند ما و شما را به آنچه آموخته‌ایم نفع دهد و آن را برای خود خالص کند» (محمودی، بی‌تا: ۳ / ۲۵).



اما از نظر عملی، امام علیه السلام سیاست‌ها و راهکارهایی را برای تحقق این حق در جامعه به کار می‌گیرد که شامل برخی مظاهر و تدابیر است:

اولاً: مسئولیت حاکم و جامعه به‌طور همزمان در ارتقاء علم، نه اینکه تنها به حاکم محدود شود، بلکه یک مسئولیت جمعی و فردی نیز می‌باشد؛ چنانکه امام علیه السلام می‌فرماید: «یکدیگر را ملاقات کنید و در مورد احادیث زیاد گفتگو کنید، زیرا اگر این کار را نکنید، احادیث فراموش می‌شوند» (النیسابوری، بی‌تا: ۶۰)؛ یعنی علم، از جمله علم حدیث، زمانی زنده و شکوفا می‌شود که جامعه آن را پذیرفته و به فرهنگ عمومی تبدیل کند. علم متعلق به همه است، هر کس به اندازه توان خود، و نه مختص یک گروه خاص؛ همان‌طور که در فرمایش امام علیه السلام آمده است: «خداوند از جاهلان عهدی بر طلب علم نگرفته، اما از دانشمندان عهدی بر تعلیم علم به جاهلان گرفته است» (بیضون، ۱۴۱۷ق: ۷۶۲). امام علیه السلام راهکارها و سیاست‌های آموزش علم را به‌عنوان حق حاکم و رهبری جامعه مشخص می‌کند، که شامل ابعاد زیر می‌باشد:

۱. آموزش کودکان: امام علیه السلام به آغاز آموزش کودکان در جامعه تأکید کرده و می‌فرماید: «علم را از کودکی بیاموزید تا در بزرگسالی تسلط پیدا کنید» (همان).
۲. رایگان بودن آموزش: می‌توان گفت امام علی علیه السلام یکی از نخستین حامیان آموزش رایگان بوده است. ایشان خود این نوع آموزش را اجرا می‌کرد؛ به‌گونه‌ای که: «هنگامی که علی علیه السلام نماز صبح را می‌خواند، تا طلوع آفتاب در حال تعقیب بود و وقتی آفتاب طلوع می‌کرد، فقرا و مساکین و دیگران نزد او جمع می‌شدند و به آنها آموزش می‌داد» (مجلسی، ۱۹۸۳ م: ۱۴ / ۱۳۲).
۳. استمرار بودن آموزش: امام علیه السلام آموزش را حقی می‌دانست که تحت تأثیر شرایط اضطراری که ممکن است بر جامعه حاکم شود، ساقط نمی‌شود. حتی در زمان جنگ‌ها نیز حق نیروهای نظامی بر دریافت علم و ارتقاء سطح فکری افرادشان وجود دارد. امام علیه السلام می‌فرماید: «دو نوع گرسنه وجود دارد که هرگز سیر نمی‌شوند: طالب علم و طالب دنیا» (نهج/البلاغه، حکمت ۴۵۷). ایشان به یکی از فرماندهان ارتش توصیه می‌کند: «از خدا بترس، زیرا من تو را به این لشکر منصوب کرده‌ام، پس بر آنها ستم نکن و بهترین شما در نزد خدا پرهیزگارترین شماس و از عالم آنها بیاموز و جاهل آنها را آموزش ده» (محمودی، بی‌تا: ۸ / ۳۲۷).



۴. توجه به مؤسسات و برنامه‌های علمی: ائمه اهل بیت علیهم‌السلام به ساخت مؤسسات فرهنگی و علمی توجه ویژه‌ای داشتند و بر ایجاد، تأسیس و فعال‌سازی آنها، به‌ویژه مؤسسات فرهنگی که بین مسلمانان شناخته شده و متداول بود، تأکید می‌وریدند. از جمله مسجد که اولین مؤسسه فرهنگی عبادی شناخته شده در جوامع مسلمانان است (حکیم، ۱۴۲۴ق: ۱/ ۱۳۳).

ثانیاً: احترام به علمای دین: امام علیه‌السلام با علمای دین به‌عنوان یک ارزش والای جامعه برخورد می‌کرد و معتقد بود که حقوق آنها را باید رعایت کرد. برخی از مهم‌ترین این حقوق از دیدگاه امام علیه‌السلام در ذیل آمده است:

۱. حق حیات و امنیت: حفظ حیات علمای دین یکی از جنبه‌های توجه امام علیه‌السلام به علمای دین است. ایشان به حیات عالم با دیدگاهی مقدس می‌نگرد و می‌فرماید: «اگر مؤمن عالم بمیرد، در اسلام شکافتی ایجاد می‌شود که هیچ‌چیز آن را تا قیامت پر نخواهد کرد» (بیضون، ۱۴۱۷ق: ۸۷۲). از نظر امنیت نیز امام علیه‌السلام این حق را برای علمای دین قائل است، چه امنیت شخصی و چه امنیت فکری. ایشان در توصیف حکومت‌های فاسد می‌فرماید: «به خدا قسم، اگر بعد از من بر شما مسلط شوند، آنها اهل سوء هستند. انگار می‌بینم که آنها صالحین شما را می‌کشند و علمای شما را می‌ترسانند» (ابن قتیبه دینوری، ۱۹۹۰ م: ۱۷۲).

۲. حق آزادی علمای دین: امام علیه‌السلام به اعطای آزادی به علمای دین تأکید می‌کند و فشارهای فکری و ذهنی را از آنها برمی‌دارد. این فشارها می‌تواند از بعد فردی باشد، چنانکه می‌فرماید: «اگر از چیزی که نمی‌دانید سؤال کردید، فرار کنید. گفتند: چگونه فرار کنیم، ای امیر مؤمنان؟ فرمود: بگویید: خدا بهتر می‌داند» (الدارمی، بی‌تا: ۱/ ۶۳). همچنین، فشارهای بیرونی ناشی از دشمنی جامعه و برخی از نهادهای عقب‌افتاده را نیز می‌توان در فرمایش امام علیه‌السلام مشاهده کرد: «با آنچه نمی‌دانید دشمنی نکنید، زیرا بیشتر علم در آن چیزی است که نمی‌دانید» (مدیر شانه‌چی، ۱۴۱۷ق: ۱/ ۱۸۳).

۳. حق تأثیرگذاری بر آراء علمای دین: تأکید امام علیه‌السلام بر بعد اخلاقی و سطح علمی علمای دین، به‌منظور آماده‌سازی آنها برای نقشی است که به ایشان محول می‌کند؛ یعنی رهبری جامعه، این را حق علمای دین می‌داند و جایگاه علمی آنها را بالاتر از قدرت سیاسی قرار می‌دهد؛ چنانکه امام علیه‌السلام می‌فرماید: «پادشاهان بر مردم حاکم هستند و علمای دین بر پادشاهان حاکم‌اند» (همان،



۲/ ۳۴۲) یا «علمای دین بر مردم حاکم هستند» (ابن حنبل، ۱۹۹۰م: ۵/ ۸۹). اگر شرایطی باعث شود که علمای دین نتوانند به‌طور مستقیم رهبری جامعه را بر عهده بگیرند یا آنها فاقد دیگر شرایط لازم برای این مقام باشند، امام (ع) حق تأثیرگذاری و اخذ نظر آنها را در اتخاذ تصمیمات به رسمیت می‌شناسد و به یکی از استانداران خود می‌فرماید: «بیشتر با علمای دین گفتگو کنید و نظرات حکما را در تثبیت آنچه برای کشور شما صلاح است و برقراری آنچه که قبلاً مردم انجام داده‌اند، در نظر بگیرید» (بیضون، ۱۴۱۷ق: ۷۶۲)

۳. وظایف شهروندی نسبت به دولت و جامعه اسلامی در نهج‌البلاغه

انسان به‌عنوان عضوی از جامعه، رابطه‌ای متقابل با دیگر اعضا و ارکان جامعه دارد. این بدان معناست که او به‌طور متقابل به انجام تعهداتی ملزم است. معمولاً به تعهدات او واژه «وظایف» اطلاق می‌شود، یعنی آنچه باید در قبال دیگران انجام دهد، و به تعهدات دیگران نسبت به او «حقوق» گفته می‌شود، یعنی آنچه که او مستحق آن است. اگر بر عهده انسان وظایفی نسبت به دیگران وجود دارد، به همان اندازه نیز حقوقی برای او برقرار است. بنابراین، نقطه آغاز برقراری یک رابطه صحیح و موفق با دیگران از این بستر می‌گذرد و در این صورت است که رابطه منظم و متعادل خواهد بود. مشکل بسیاری از افراد این است که نسبت به وظایف خود غافلند و در عوض بر حقوق خود تمرکز می‌کنند. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «حق، وسیع‌ترین چیز در توصیف و تنگ‌ترین چیز در تحقق است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶). بنابراین هر کس می‌تواند درباره حق سخن بگوید و آن را توصیف کند، اما وقتی به انجام آن در قبال دیگران می‌رسد، همه در آن سستی می‌کنند.

مفهوم شهروندی نیز که مجموعه‌ای از حقوق را به تصویر می‌کشد، در عین حال مجموعه‌ای از وظایف را نیز به‌دنبال دارد. وظایفی که باید انجام شوند و شهروندان باید ملزم به انجام آنها باشند تا حقوق دیگر شهروندان رعایت گردد و امنیت و سلامت عمومی حفظ شود؛ از جمله این وظایف عبارتند از:

۳-۱. وفاداری و صداقت نسبت به دولت و جامعه

این وظیفه شامل محبت به کسانی است که با آنها از هر دین و قومیتی تحت لوای جامعه واحد و مشترک زندگی می‌کنیم و در برابر هرگونه آسیب و خطر مشترک قرار داریم و از منافع



یکسان بهره‌مندیم. وابستگی و وفاداری به دشمن، خسران بزرگی است که جز شر و بدبختی برای کشور به ارمغان نمی‌آورد. از این‌رو خداوند در قرآن نیز آدمی را از دوست داشتن دشمنان نهی کرده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّيَّ وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمنان من و دشمنان خود را دوستان خود نگیرید، شما به آنها اظهار دوستی می‌کنید، در حالی که آنان به یقین به آنچه از حق برای شما آمده کافرنده و پیامبر و شما را به خاطر ایمانتان به خدا که پروردگار شماست بیرون می‌کنند. اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودیم بیرون آمده‌اید، مخفیانه به آنها پیام می‌دهید که دوستشان دارید؟ در حالی که من به آنچه پنهان می‌داشتید و آنچه آشکار کردید داناتر و هر کس از شما با دشمنان من رابطه دوستی برقرار کند، مسلماً از راه راست منحرف شده است» (ممتحنه/ ۱). همچنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهودیان و مسیحیان را به دوستی و سرپرستی نگیرید؛ آنان بعضی دوستان و یاران یکدیگرند و هر کس از شما با آنان دوستی کند، از آنان خواهد بود. به‌راستی که خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند» (مائده/ ۵۱). پس هر کس که با دشمنان بر ضد کشور خود و به ضرر منافع وطنش هم‌پیمان شود، خیانتکار است و در حق وطنش کوتاهی کرده است. امام علی (ع) در این خصوص در نامه ۵۳ نهج/البلاغه، خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «وَإِنْ شَرُّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيْرًا وَمَنْ شَرَكُهُمْ فِي الْآثَامِ، فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةً، فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثَمَةِ وَإِخْوَانُ الظُّلْمَةِ، وَأَنْتَ وَاجِدٌ خَيْرَ الْخَلْفِ مِمَّنْ لَهُمْ مِثْلُ آثَامِهِمْ وَنَفَادِهِمْ وَلَيْسَ عَلَيْهِمْ مِثْلُ آثَامِهِمْ؛ بدترین وزیران تو کسانی هستند که وزیران ستمگران پیش از تو بوده‌اند و در گناهان آنها شریک بوده‌اند. مبدا چنین افرادی را به‌عنوان مشاوران نزدیک خود قرار دهی، زیرا آنها یاوران گناهکاران و برادران ستمگران‌اند. تو می‌توانی بهتر از این افراد، کسانی را برای مشاوره بیابی که مانند آنها آگاه و توانا باشند، اما مرتکب گناهان آنها نشده‌اند». امام (ع) در این عبارت بر انتخاب مسئولان وفادار و صادق تأکید دارد که با دشمنان و ستمگران همکاری نکرده باشند. همچنین از مشاوره



گرفتن از کسانی که با ظلم و خیانت همکاری کرده‌اند، منع می‌کند. امام علیه السلام در خطبه‌ها و نامه‌های مختلف نهج/البلاغه به رعایت عدالت، امانت‌داری و وفاداری اشاره دارد که می‌توان از آنها به‌عنوان راهنما بهره برد و در عمل به کار گرفت.

۳-۲. دفاع از وطن

دفاع از وطن وظیفه‌ای مقدس و ملی و مستلزم فداکاری است و شهروند باید در هر شرایطی شریک وطن خود باشد و در تاریخ، نامی نیکو برای خود به جا بگذارد. اگر فردی در این راه آسیب ببیند یا جان خود را از دست دهد، در زمره شهیدان محسوب می‌شود و خداوند درباره شهیدان می‌فرماید: «وَلاتَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عند ربهم يرزقون؛ و هرگز گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند» (آل عمران/ ۱۶۹). چنانکه هویدا است این آیه بر جایگاه والای شهیدان تأکید دارد و نشان‌دهنده اهمیت فداکاری در راه وطن و حفظ استقلال و امنیت جامعه است.

دفاع از وطن یکی از وظایف مقدسی است که در آموزه‌های اسلامی و به ویژه در کلام حضرت علی علیه السلام در نهج/البلاغه نیز به آن اشاره شده است. امام علیه السلام در مورد مسئولیت‌های شهروندان و وظایف آنان در برابر جامعه و کشور بارها توصیه کرده‌اند؛ چنانکه در نامه‌ای که به اهالی کوفه و همچنین والیان خود می‌نویسد تأکید بر این می‌کند که مردم باید در هر شرایطی از شهرها و مرزهای خود دفاع کنند و در صورت نیاز برای حفظ امنیت و استقلال کشور فداکاری نمایند.

امام علیه السلام در نامه ۵۱ نهج/البلاغه به مردم توصیه می‌کند: «وَأِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةٍ أَوْلِيَانِهِ، وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدَرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجَنَّتُهُ الْوَيْثِقَةُ». این سخن امام علی علیه السلام به اهمیت دفاع از وطن و جهاد در راه حفظ امنیت و استقلال اشاره دارد. همچنین، دفاع از وطن نه تنها وظیفه‌ای دینی و ملی است، بلکه لباسی از تقوا و سپر الهی برای فردی است که به آن اقدام می‌کند. اگر فردی در این راه آسیب ببیند یا جان خود را از دست دهد، او در زمره شهیدان است.

۳-۳. احترام به نظام دولت و قانون اساسی

اسلام شهروندان را موظف به عهد و میثاق و بیعت با حاکم برحق می‌داند و اینکه به منافع ملی و انجام وظایف دینی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی خود توجه کنند؛ زیرا این امر امنیت



جامعه را تأمین می‌کند، نظام تعاملات را حفظ می‌نماید، به رفاه جامعه کمک می‌کند و از فساد و مظاهر تخلف جلوگیری می‌کند.

احترام به نظام دولت و قانون اساسی از اصول اساسی در دین اسلام است که در کلام امام علی علیه السلام نیز بر آن تأکید شده است. امام علیه السلام در نهج البلاغه در عبارات متعددی بر لزوم وفاداری به بیعت با حاکم، رعایت قوانین و نظم جامعه، حفظ امنیت و رفاه جامعه تأکید نموده است. تمامی این موارد جزو تعهدات دینی و اخلاقی هر شهروند مسلمان به‌شمار می‌رود.

امام علیه السلام در نامه‌ای که به مردم مصر و مالک اشتر نوشته، به وظایف حکام و شهروندان در قبال حکومت و جامعه اشاره کرده و بر لزوم رعایت قوانین و نظم تأکید نموده و از مالک اشتر می‌خواهد که با عدالت، حفظ حقوق مردم و برقراری نظم و امنیت در جامعه عمل کند و مردم نیز در مقابل به حاکم عادل وفادار بوده و با او همکاری کنند. در بخشی از نامه ۵۳ نهج البلاغه، آمده است: «فَإِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرَى اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسُنِ عِبَادِهِ، فَلْتَكُنْ أَحَبَّ الدَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَاْمْلِكْ هَوَاكَ، وَشُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ؛ هَمَانَا صَالِحَانِ رَا بَا أَنْجَه كَه خَدَاوَنَد بِر زَبَان بَنَدگَانَش جَارِي مِي سَاَزَد، مِي تَوَان شَنَاخَت. پس بهترین ذخیره‌ای که می‌توانی برای خود برگزینی، ذخیره عمل صالح است. هوای نفس خود را کنترل کن و خود را از آنچه که برای تو جایز نیست، باز دار؛ زیرا انصاف با نفس، عدالت است چه آن را دوست داشته باشد یا نداشته باشد». امام علی علیه السلام در این نامه، به مالک اشتر توصیه می‌کند که عدالت و انصاف را در حکومت‌داری رعایت کند، اما از سوی دیگر، مردم نیز وظیفه دارند که با حکام عادل همکاری کرده و به قوانین احترام بگذارند.

همچنین در خطبه ۳۴ نهج البلاغه، امام علیه السلام به لزوم حفظ نظم و جلوگیری از بی‌نظمی و فساد در جامعه اشاره کرده و می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاَقَةٍ، وَلَا حَدَّ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غَنَى، فَاسْتَشْفَوْهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَاِوَانِكُمْ؛ بدانید که پس از قرآن، هیچ کسی به چیزی نیازمند نیست و پیش از قرآن نیز هیچ کس بی‌نیاز نخواهد بود. پس از قرآن برای درمان بیماری‌های خود کمک بخواهید و با استفاده از آن برای مشکلات و نیازهای خود چاره‌جویی کنید». در این خطبه، حضرت علیه السلام به ضرورت عمل به قرآن و پیروی از قوانین الهی و نظم



اجتماعی اشاره کرده و از مردم می‌خواهد که نظم و قانون را رعایت کنند و از فساد و بی‌نظمی پرهیز کنند.

نتیجه‌گیری

از مطالب گفته شده، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. اسلام نخستین دینی است که به احترام حقوق شهروندی دعوت کرده و به زندگی مسالمت‌آمیز، همکاری و ثبات اجتماعی تأکید می‌کند و مسلمانان را به ارتباط با وطن و وفاداری به آن ترغیب می‌نماید. این حقایق به وفور در نهج‌البلاغه مورد تأکید قرار گرفته است.
۲. مفهوم شهروندی در اسلام یک مفهوم سیاسی و مدنی است که در عین حال دارای ابعاد دینی و عقیدتی است و به این ترتیب می‌تواند علی‌رغم تنوع نژادی، دینی و فرهنگی در جامعه تعادل ایجاد کند.
۳. از منظر امام علی (ع) استمرار و توسعه جوامع بستگی به وجود شهروندان فعال، مشارکت‌کننده و تأثیرگذار دارد و حق آنهاست که از حقوق خود آگاه شده و آن را مطالبه کنند.
۴. امام علی (ع) حقوق شهروندی را امری ضروری در راستای تحقق همزیستی مسالمت‌آمیز بین افراد جامعه و دولت از یکسو و بین افراد جامعه با یکدیگر از سوی دیگر می‌داند.
۵. از منظر نهج‌البلاغه آزادی بیان، مشارکت سیاسی و تعامل اجتماعی از حقوق شهروندی هستند که دولت باید شرایط تحقق آن را فراهم سازد تا شهروندان بتوانند با آزادی و استقلال نقش خود را در جامعه ایفا کنند.
۶. از وظایف شهروندی می‌توان به اطاعت از ولی امر، دفاع از وطن، احترام به قانون و حریم خصوصی دیگران اشاره کرد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغة، تعليق و فهرسة صبحی الصالح، إيران: مؤسسة دار الهجرة، ۱۳۸۰.
۳. ابن ابی الحديد، عزالدین، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۷م.
۴. ابن المطهر الحلی، ابو طالب محمد بن الحسن، /یضاح /الفوائد، قم: المطبعة العلمية، ۱۳۸۷.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الامام /احمد، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۰م.
۶. ابن قتیبة دینوری، عبدالله، الامامة و السياسة، تحقیق علی شیر، بیروت: دار الأضواء، ۱۹۹۰م.
۷. -----، غریب /الحديث، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۹۸۸م.
۸. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین بن مکرم، لسان العرب، قم: منشورات الحوزة، ۱۴۰۵ق.
۹. أصفهانی، الشیخ محمد حسین، حاشیة کتاب /المکاسب، قم: دار المصطفی الإحياء التراث، بی تا.
۱۰. بیضون، لبیب، تصنیف نهج البلاغة، مکتب الاعلام اسلامی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۱. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسن، السنن الکبری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۰ق.
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق المصطفی الدرایتی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا.
۱۳. جرجانی، علی بن محمد السید الشریف، التعریفات، تحقیق عبدالمنعم الحفنی، بیروت: دار الرشد، ۱۹۹۱م.
۱۴. حافظ نيسابوری، ابوعبدالله محمد، معرفة علوم الحديث، تحقیق السید معظم حسین، بیروت: دار المعرفة، ۱۹۸۰م.
۱۵. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، تحقیق عبدالرحیم ربانی، بیروت: دار احیاء التراث، بی تا.
۱۶. حسینی شیرازی، محمد، فقه السياسة، ایران، مطبعة رضائی، ۱۴۰۳ق.





۱۷. حکیم، محمدباقر، *دور اهل البيت في بناء الجماعة الصالحة*، قم: دار العترة، ۱۴۲۴ق.
۱۸. حمادة، عمار، *لقاء مع الامام علي عليه السلام في نهج البلاغة*، بيروت: مركز باء للابحاث، ۲۰۰۱ م.
۱۹. الدارمي، عبدالله بن بهرام، *سنن الدرامي*، دمشق: مطبعة الاعتدال، بی تا.
۲۰. رزاق بور، يوسف، «نگاهی به حقوق شهروندی»، *ماهنامه کانون*، ش ۱۲۳، ۲۰۱۲ م.
۲۱. ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، قم: دار الحديث، ۱۴۱۶ق.
۲۲. شافعی، محمد بن ادریس، *کتاب الام*، بيروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ق.
۲۳. شمس الدین، محمد مهدی، *عهد الاشر، بيروت: المؤسسة الدولية*، ۲۰۰۰ م.
۲۴. صنعانی، ابوبکر عبد الرزاق، *المصنف*، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، جنوب أفريقيا: المجلس العلمي، ۱۹۷۰م.
۲۵. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، *الاحتجاج*، اشراف الشیخ خضیر السبحانی، طهران: دار الاسوة، ۱۴۲۴ق.
۲۶. طوسی، ابو جعفر محمد، *تهذیب الاحکام*، تحقیق حسن الموسوی، طهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰.
۲۷. عمید زنجانی، عباسعلی، *حقوق اقلیت ها*، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۹۹۱م.
۲۸. قطب طبلیة، محمد، *الاسلام و حقوق الانسان*، القاهرة: دار الفكر العربی، ۱۹۸۴م.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الاطهار*، بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۹۸۳م.
۳۰. مجمع اللغة العربية، *المعجم الوسيط*، مصر: مكتبة الشروق الدولية، ۲۰۰۴ م.
۳۱. محمودی، محمدباقر، *نهج السعادة في مستدرک نهج البلاغة*، بيروت: مؤسسة المحمودی، بی تا.
۳۲. مدیر شانه چی، کاظم، *الحکم من کلام الامام امیرالمؤمنین عليه السلام*، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، ۱۴۱۷ق.
۳۳. نوری طبرسی، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل ومستنبط المسایل*، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۷ق.



تحلیل تطبیقی روایات «عقل» در نهج البلاغه و مثنوی معنوی

زهره قاسم نژاد^۱؛ هادی انصاف^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۴

چکیده

نوشتار حاضر در پی آن است که با رویکردی بین‌رشته‌ای، از ظرفیت‌های متون عرفانی و فلسفی-کلامی در فهم ژرف‌تر حدیث بهره گیرد. ضرورت این تحقیق، از نیاز مبرم به بازخوانی میراث حدیثی با ابزارهای نوین و برون‌رفت از رویکردهای تک‌بعدی در فقه الحدیث ناشی می‌شود، که می‌تواند به غنای گفتمان حدیث‌پژوهی معاصر کمک شایانی کند. هدف اصلی این مقاله، تحلیل تطبیقی و محتوایی روایات مرتبط با مفهوم «عقل» در نهج البلاغه و مثنوی معنوی مولاناست تا چگونگی بهره‌گیری از مضامین حدیثی در دو بستر فکری متفاوت (حکمت امامی و عرفان نظری-عملی) روشن گردد. این پژوهش با روش تحلیل محتوای کیفی و تطبیقی، به واکاوی معناشناختی و کارکردی گزاره‌های مربوط به عقل در متون فوق می‌پردازد و نشان می‌دهد که نهج البلاغه، عقل را در قامت حجت باطنی و میزان شرعی معرفی می‌کند که کارکرد اصلی آن در معرفت‌شناسی، هدایت اخلاقی و بصیرت سیاسی-اجتماعی است، در حالی که مثنوی معنوی، عقل را در دو ساحت عقل جزئی (ابزاری و معاش‌اندیش) و عقل کلی (متصل به حق و شهودی) توصیف می‌کند و بر تعالی از عقل جزوی به عقل کلی از طریق عشق تأکید می‌ورزد. نوشتار حاضر نشان می‌دهد که حدیث نبوی و ائمه علیهم‌السلام، نه تنها منبعی برای فقه و کلام، بلکه سرچشمه‌ای غنی برای حکمت و عرفان اسلامی نیز بوده‌اند و تفسیر و کاربرد آنها در این دو سنت فکری، علی‌رغم تفاوت‌های ظاهری، به سوی یکپارچگی معرفتی میل می‌کند.

کلیدواژه‌گان: عقل، نهج البلاغه، مثنوی معنوی، عقلانیت تطبیقی، هرمنوتیک عرفانی

۱. دانشیار، علوم قرآن و حدیث، الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛ z_ghasemi^{۱۲}@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث، الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛

h_ensaf@yahoo.com



مقدمه

در دهه‌های اخیر، حدیث‌پژوهی از صرفاً بررسی سندی و متنی عبور کرده و گام در وادی‌های بین‌رشته‌ای نهاده است؛ ضرورتی که از پیچیدگی‌های فهم متون دینی و نیاز به رویکردهای جامع‌تر در مواجهه با میراث عظیم حدیثی سرچشمه می‌گیرد. این گذار، به‌ویژه در مواجهه با مفاهیم کلیدی و بنیادین در حکمت اسلامی که ریشه‌های عمیقی در نصوص دینی دارند، اهمیت دوچندان می‌یابد. فهم صحیح و چندوجهی از احادیث، نه تنها برای الهیات و فقه ضروری است، بلکه در حوزه‌های فلسفه، عرفان، اخلاق و حتی جامعه‌شناسی اسلامی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. چالش اصلی در این زمینه، عدم وجود چارچوب‌های نظری کافی برای تحلیل تطبیقی و بین‌رشته‌ای حدیث در بسترهای فکری متفاوت است. نوشتار حاضر می‌کوشد با ارائه یک الگوی تحلیلی تطبیقی، به این چالش پاسخ دهد و از طریق واکاوی روایات «عقل» در دو متن کانونی حکمت اسلامی - نهج البلاغه به‌عنوان تجلی‌گاه حکمت علوی و مثنوی معنوی به‌عنوان اوج عرفان رومی - به غنای گفتمان حدیث‌پژوهی یاری رساند. این مطالعه نشان خواهد داد که چگونه یک مفهوم کلیدی حدیثی، در دو مکتب فکری با رویکردها و زبان‌های متفاوت، اما در نهایت همسو، بسط و تفسیر شده است.

نهج البلاغه، مجموعه خطب، نامه‌ها و حکمت‌های امام علی (ع)، نه تنها اوج بلاغت عربی است، بلکه منبعی غنی از آموزه‌های اخلاقی، فلسفی، کلامی و اجتماعی محسوب می‌شود. در این کتاب، «عقل» جایگاه ویژه‌ای دارد و به عنوان حجت باطنی خداوند بر انسان و گنجینه خرد مورد ستایش قرار می‌گیرد (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱ و حکمت ۴۳۷). روایات مربوط به عقل در نهج البلاغه، نقش محوری در معرفت‌شناسی، اخلاق و حتی سیاست‌ورزی اسلامی ایفا می‌کنند. در مقابل، مثنوی معنوی، شاهکار جلال‌الدین محمد بلخی رومی، دریایی از معارف عرفانی است که با زبانی شیرین و تمثیلی، به تبیین حقایق هستی و سلوک انسانی می‌پردازد. مولانا نیز به مفهوم عقل بسیار پرداخته، اما با نگاهی متفاوت که اغلب بر تمایز میان عقل جزئی و عقل کلی و برتری عشق بر عقل جزئی تأکید دارد (ر.ک: مولانا، ۱۳۸۴: دفتر اول، بیت ۳۸۸۷؛ دفتر دوم، بیت ۱۳۰۵). این دو اثر، هرچند از دو سنت فکری مجزا سرچشمه می‌گیرند - یکی از حوزه حکمت امام و دیگری از حوزه عرفان و تصوف - اما هر دو به نحوی عمیق با سنت حدیثی اسلامی پیوند خورده‌اند.



پیشینه پژوهش در زمینه مفهوم عقل در متون اسلامی گسترده است. مطالعات متعددی به بررسی مفهوم عقل در نهج البلاغه پرداخته‌اند؛ برای مثال، نهج البلاغه از دیدگاه فلسفی اثر جعفر سبحانی (سبحانی، ۱۳۸۰: ۱/ ۱۱۲-۱۱۵)؛ مفهوم عقل در نهج البلاغه از علی ابوالحسنی (ابوالحسنی، ۱۳۸۳: ۵۴-۶۰). در باب مثنوی معنوی نیز آثار بسیاری وجود دارد؛ مانند شرح مثنوی فروزانفر (فروزانفر، ۱۳۷۵: ۱/ ۳۸۰-۳۸۱)؛ سرنی زرین کوب (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۳۲۶-۳۲۷). در پژوهش‌های تطبیقی، برخی تلاش کرده‌اند تا میان اندیشه‌های عرفانی و کلامی پلی برقرار کنند (برای مثال، ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸: ۸۹-۹۰). با این حال، پژوهشی که به‌طور خاص و با روش تطبیقی-بین‌رشته‌ای، روایات «عقل» در نهج البلاغه را با مضامین مشابه در مثنوی معنوی مقایسه کند و ارتباط آنها را با سنت حدیثی روشن سازد، کمتر یافت می‌شود. نوآوری نوشتار حاضر در آن است که با تمرکز بر مفهوم واحد «عقل» در دو بستر حدیثی-حکمی و حدیثی-عرفانی، به تحلیل چگونگی تأویل و بسط حدیث در این دو سنت فکری می‌پردازد و راهی برای فهم عمیق‌تر از تأثیر و گستره کاربرد حدیث در منظومه فکری اسلامی ارائه می‌دهد. این رویکرد، نه تنها به فهم بهتر احادیث کمک می‌کند، بلکه به روشن ساختن همگرایی‌ها و تفاوت‌های این دو سنت فکری در مواجهه با میراث نبوی و علوی نیز منجر خواهد شد.

پژوهش حاضر، در تحلیل تطبیقی مفهوم «عقل» در نهج البلاغه و مثنوی معنوی، از یک چارچوب نظری ترکیبی بهره می‌گیرد که اساس آن بر «هرمنوتیک فلسفی»^۱ و «تحلیل گفتمان تطبیقی»^۲ استوار است. این رویکرد، به دلیل ماهیت تفسیری و بینامتنی موضوع تحقیق، از اثربخشی بالایی برخوردار است و امکان واکاوی لایه‌های معنایی عمیق و کاربردهای متفاوت یک مفهوم کلیدی را در دو سنت فکری مجزا فراهم می‌آورد.

هرمنوتیک، به معنای نظریه فهم و تفسیر، در طول تاریخ تطور یافته و از رویکردهای محدود به فهم نیت مؤلف (Schleiermacher, ۱۹۷۷: ۸۸-۹۰) و بازسازی زمینه تاریخی (Dilthey, ۱۹۸۹: ۲۴۰-۲۳۶) فراتر رفته و با گادامر (Gadamer, ۲۰۰۴: ۲۹۱-۳۰۷) به مرحله هرمنوتیک فلسفی یا همان بازاندیشی در فهم متن رسیده است. گادامر بر این باور است که فهم، نه یک عمل ذهنی

۱. Philosophical Hermeneutics

۲. Comparative Discourse Analysis



صرف، بلکه یک رویداد وجودی است که در پیوند با افق فهم مفسر و افق فهم متن شکل می‌گیرد. در این رویکرد، فهم هرگز بی‌طرفانه نیست و مفسر با پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌های خود به سراغ متن می‌رود. با این حال، این پیش‌فرض‌ها نه موانع، بلکه شرایط امکان فهم هستند، مشروط بر آنکه همواره در معرض پرسشگری و تصحیح قرار گیرند. «هم‌جوشی افق‌ها»^۱ اصطلاح کلیدی گادامر است که نشان می‌دهد فهم واقعی زمانی رخ می‌دهد که افق فهم مفسر با افق فهم متن دیالوگ برقرار کند و در این دیالوگ، معنای جدیدی متولد شود (Ibid, ۳۰۲-۳۰۵).

در نوشتار حاضر، نهج/البلاغه و مثنوی معنوی به مثابه «متون کلاسیک»^۲ مورد بررسی قرار می‌گیرند که معنای آنها صرفاً به نیت اولیه مؤلف (امام علی علیه السلام یا مولانا) محدود نمی‌شود، بلکه در هر عصر و توسط هر مخاطبی، به گونه‌ای جدید فهم و تأویل می‌گردند. این رویکرد به ما امکان می‌دهد: (۱) فراتر از معنای لغوی، به لایه‌های عمیق‌تر معنایی و کنایی مفهوم عقل در این دو متن پردازیم و صرفاً به تعاریف قاموسی بسنده نکنیم. (۲) سیر تحول معنایی آن را دنبال کنیم و چگونگی بسط و کاربرد مفهوم «عقل» را در بستر تاریخی و فرهنگی خاص هر متن (قرن چهارم هجری برای نهج/البلاغه و قرن هفتم هجری برای مثنوی) ردیابی نماییم. (۳) به تأثیر زمینه بر فهم توجه کنیم و درک کنیم که چگونه دیدگاه کلامی شیعی در نهج/البلاغه و دیدگاه عرفانی مولانا، فهم آنها را از عقل و کارکرد آن تحت تأثیر قرار داده است. (۴) دریابیم که تفسیر، مولد معناست و هرمنوتیک فلسفی به ما اجازه می‌دهد که به مثابه مفسران معاصر، معنای جدیدی را از این متون استخراج کنیم که شاید مستقیماً در نیت مؤلفان نبوده، اما از ظرفیت‌های معنایی متن نشأت می‌گیرد (see: Ricoeur, ۱۹۸۴: ۹۹-۱۰۱). این موارد به ویژه در تطبیق دو متن از دو بستر متفاوت، کارآمد است. در کنار هرمنوتیک، تحلیل گفتمان^۳ به عنوان ابزاری قدرتمند برای بررسی زبان در بافت اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود. تحلیل گفتمان صرفاً به بررسی جملات نمی‌پردازد، بلکه به دنبال کشف چگونگی تولید، توزیع و مصرف معنا در بافت‌های گفتمانی است (Fairclough, ۱۹۹۲: ۷۸-۸۰). در نوشتار حاضر، از رویکرد تطبیقی در تحلیل گفتمان استفاده

۱. Fusion of Horizons

۲. Classical Texts

۳. Discourse Analysis



می‌شود، به این معنا که چگونه مفهوم «عقل» در دو گفتمان مجزا شکل گرفته، معنا یافته و کارکرد پیدا کرده است.

با تلفیق این دو رویکرد، چارچوب نظری این تحقیق امکان می‌دهد تا هم به لایه‌های عمیق معنایی و هرمنوتیکی مفهوم «عقل» در هر متن به صورت مستقل بپردازیم و هم به صورت تطبیقی، شباهت‌ها و تفاوت‌ها در کاربرد، تأویل و جایگاه این مفهوم را در دو گفتمان مذکور، تحلیل نماییم. این رویکرد، فراتر از یک مقایسه ساده، به درک عمیق‌تر از پویایی‌های فکری در تمدن اسلامی و تعاملات میان سنت‌های حدیثی، کلامی و عرفانی کمک می‌کند.

عقل در آیین نهج البلاغه و مثنوی معنوی

بر مبنای چارچوب نظری ترکیبی هرمنوتیک فلسفی و تحلیل گفتمان تطبیقی و با اتکا بر روش تحلیل محتوای کیفی، به منظور واکاوی عمیق و چندبعدی مفهوم «عقل» در نهج البلاغه و مثنوی معنوی می‌توان گفت سه مضمون اصلی که در هر دو متن به اشکال گوناگون بازتاب یافته‌اند، محوریت تحلیل را تشکیل می‌دهند:

۱. ماهیت عقل: از حجت باطنی تا دوگانگی عقل جزئی و کلی

مفهوم «عقل» در هر دو متن، فراتر از یک قوه ادراکی صرف، دارای ابعاد وجودی، معرفتی و عملی عمیقی است که در هر مورد، با تأکیدات خاصی همراه است. این تفاوت در تأکیدات، ریشه در خاستگاه کلامی - حدیثی نهج البلاغه و خاستگاه عرفانی مثنوی معنوی دارد.

۱-۱. عقل در نهج البلاغه: حجت باطنی و نور هدایت

در نهج البلاغه، عقل در درجه اول به عنوان یک حجت باطنی و عطیه‌ای الهی معرفی می‌شود که مکمل حجت ظاهری (انبیاء و کتب آسمانی) است. امام علی علیه السلام عقل را نوری می‌داند که خداوند در نهاد انسان قرار داده تا مسیر حق را از باطل تشخیص دهد. این مفهوم از عقل، ارتباط تنگاتنگی با مسئولیت‌پذیری انسان و جایگاه او در نظام آفرینش دارد؛ چنانکه ایشان در حکمت ۳۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «لَا غِنَى كَالْعَقْلِ، وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ». این عبارت کوتاه، عقل را در برابر جهل قرار می‌دهد و آن را والاترین دارایی و بی‌نیازی انسان می‌داند. تحلیل این گزاره نشان می‌دهد که عقل در اینجا نه یک قوه محض، بلکه مترادف با بصیرت، بینش و حکمت است. بی‌نیازی ناشی از



عقل، نه بی‌نیازی مادی، بلکه بی‌نیازی از گمراهی و خطاست. فرد عاقل، به دلیل برخورداری از این بصیرت، می‌تواند در زندگی خود مسیر درست را برگزیند و از آفات جهل در امان باشد. عقل در این بیان، کارکردی هدایتی و جهت‌بخش دارد. این راهنمایی نه تنها در امور دنیوی، بلکه به‌طور خاص در مسیر معنوی و اخلاقی انسان است. فقدان عقل (جهل)، به‌منزله فقری است که انسان را از نیل به سعادت باز می‌دارد. این برداشت از عقل، با مفهوم «حجت»^۱ در کلام اسلامی همخوانی دارد که انسان را در برابر خداوند مسئول می‌سازد (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۱/ ۱۷۸). تقابل عقل با جهل، برجسته‌کننده نقش عقل در تمییز حق از باطل و هدایت انسان در انتخاب‌هایش است. جهل در اینجا نه صرفاً عدم آگاهی، بلکه به معنای غفلت از حقایق و عدم به‌کارگیری قوه عقلانی است که منجر به تباهی می‌شود. این تقابل ریشه در آیات و احادیث متعددی دارد که جایگاه اولین مخلوق را به عقل می‌دهند و آن را منشأ علم و شناخت معرفی می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱/ ۱۰).

همچنین ایشان در حکمت ۴ می‌فرماید: «إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ». این حکمت نشان‌دهنده ارتباط عمیق بین عقل و سلوک عملی و اخلاقی است. تکمیل عقل، نه به‌معنای افزایش توانایی‌های ذهنی صرف، بلکه به‌معنای دستیابی به حکمت و پختگی است. این کمال، موجب کنترل بر زبان و گفتار می‌شود. شخص عاقل کمتر سخن می‌گوید، اما سخنانش حکیمانه و وزین است. این مفهوم ریشه در نگاه اسلامی به زبان دارد که آن را آئینه عقل می‌داند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۱۸/ ۸۵). همچنین این عبارت بر کارکرد تربیتی عقل تأکید دارد. عقل پخته، موجب سکوت به موقع، تأمل و پرهیز از گفتار بیهوده می‌شود. این خود، نشانه‌ای از رشد اخلاقی و معنوی است. این حکمت می‌تواند به عنوان یک قاعده برای «سلوک» در نظر گرفته شود. هرچه انسان از عقل بیشتری برخوردار شود، کنترل بیشتری بر قوای خود از جمله زبان خواهد داشت. این نشان می‌دهد که عقل در نهج /بلاغه صرفاً یک ابزار معرفتی نیست، بلکه یک توانایی برای مدیریت نفس و رسیدن به کمال اخلاقی است.



از این تحلیل‌ها برمی‌آید که در نهج البلاغه، عقل دارای ماهیتی بنیادین است که به عنوان راهنمای درونی و ملاک ارزیابی انسان عمل می‌کند و کارکرد اصلی آن، هدایت انسان در مسیر خیر و صلاح، و تکمیل اخلاق اوست.

۱-۲. عقل در مثنوی معنوی: تمایز میان عقل جزئی و عقل کلی

مولانا در مثنوی معنوی، با رویکردی عرفانی و در بستر حکمت اشراقی، مفهوم عقل را به دو گونه اصلی مطرح می‌کند: «عقل جزئی» و «عقل کلی». این تمایز، مبنای اصلی فهم ماهیت و کارکردهای عقل در مثنوی است و نقطه تمایز چشمگیری با رویکرد نهج البلاغه ایجاد می‌کند. مولانا بارها عقل جزئی را مورد نقد قرار می‌دهد و آن را ابزاری برای تدبیر امور دنیوی و کسب معاش می‌داند که از درک حقایق غیبی و ماورایی ناتوان است:

عقل جزوی عشق را منکر بود گرچه بنماید که صاحب‌سر بود
عقل جزوی آلت غیب است و بس غیب جز عقل کل نشناسد کسی

(مولانا، ۱۳۸۴: دفتر اول)

عقل جزئی، در این ابیات، به عنوان منکر عشق معرفی می‌شود. این عقل، صرفاً به محسوسات و استدلال‌های منطقی محدود است و توانایی درک و پذیرش حقایق ورای ادراک حسی و عقلی را ندارد. کارکرد آن تنها در حوزه «غیب» یعنی دنیای حسی و مادی است. این رویکرد مولانا ریشه در نگاه عرفانی به محدودیت‌های عقل در درک حقایق الهی دارد (ر.ک: همان، دفتر اول، ابیات ۱۰۹۱-۱۰۹۴).

مولانا به روشنی مرزهای عقل جزئی را مشخص می‌کند و محدودیت‌های آن را نشان می‌دهد. این عقل، اگرچه در جای خود (تدبیر معاش) مفید است، اما در ورود به عالم عشق و معرفت شهودی، ناکارآمد و حتی مانع است. این تبیین از عقل جزئی، آن را به ابزاری برای زندگی روزمره تقلیل می‌دهد، نه ابزاری برای رسیدن به حقیقت مطلق. این نگاه در تقابل با فلسفه قرار می‌گیرد که عقل را راه رسیدن به خدا می‌داند، در حالی که در عرفان، عقل ناتوان است (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱/ ۳۸۰).

در واقع نقد مولانا بر عقل جزوی، نقدی بر جمود فکری و اتکای صرف به استدلال منطقی است که انسان را از درک حقایق فراتر از فهم عادی باز می‌دارد. این نقد، دعوت به گشودگی دل



و تجربه شهودی است. وی در مقابل عقل جزئی، عقل کلی را مطرح می‌کند که ماهیتی الهی و فراگیر دارد و با عشق و معرفت شهودی پیوند ناگسستنی دارد:

عقل، عقلِ عقل، عقلِ کل بُود تا ابد با عشق او در حل بُود
عقل کلی نور شمع جانِ ماست عقل جزوی دود این دکان ماست

(مولانا، ۱۳۸۴: دفتر اول)

عقل کلی، در اینجا نه صرفاً یک قوه ادراکی، بلکه تجلی نور الهی و بخشی از جان مطلق است. این عقل، هم‌سنخ با عشق است و به‌وسیله آن می‌توان به حقایق عالم غیب و معنوی پی برد. «عقل، عقلِ عقل، عقلِ کل بُود» اشاره به سلسله مراتب وجودی و تعالی عقل تا رسیدن به رتبه عقل فعال و الهی دارد (Nicholson, ۱۹۲۵: ۱۷۴-۱۷۳).

تفاوت بنیادین عقل کلی با عقل جزئی در پیوند آن با عشق و شهود است. در حالی که عقل جزئی «منکر» عشق است، عقل کلی با عشق «در حل» (حلول) است. این نشان می‌دهد که در دیدگاه مولانا، وصول به حقایق متعالی تنها از طریق پیوند عقل با عشق و تجربه شهودی ممکن است.

عقل کلی و عقل جزئی تفاوت رتبی و کیفی دارند؛ تشبیه عقل کلی به «نور شمع جان» و عقل جزئی به «دود این دکان» به خوبی تفاوت رتبی و کیفی این دو را نشان می‌دهد. عقل کلی منبع نور و بصیرت است، در حالی که عقل جزئی تنها با امور روزمره (دکان) سروکار دارد و مانع دید (دود) است.

۳-۱. جمع‌بندی تطبیقی ماهیت عقل

هر دو متن، عقل را عطیه‌ای الهی می‌دانند و برای آن منزلتی والا قائل هستند. هر دو، عقل را ابزاری برای هدایت انسان در مسیر شناخت و عمل می‌دانند. تفاوت اصلی در سطح مفهوم‌سازی از عقل نهفته است. نهج/البلاغه بر مفهوم کلی عقل به عنوان حجت باطنی و نور الهی تأکید می‌کند که انسان را به‌سوی حق رهنمون می‌سازد و از جهل می‌رهاند. در مقابل، مثنوی با تمایزگذاری میان عقل جزئی (محدود و دنیوی) و عقل کلی (الهی و شهودی)، رویکرد تفکیکی و سلسله مراتبی‌تری را ارائه می‌دهد. در نهج/البلاغه، عقل به‌طور ضمنی همان عقل کلی است که کارکرد آن شامل هدایت عملی و معنوی است. اما در مثنوی، این تفکیک صریح است و نقش عقل جزئی را در برابر عقل کلی، ناچیز و حتی مزاحم می‌بیند. این تفاوت ناشی از بستر فکری هر



دو متن است: نهج البلاغه در پی تبیین جایگاه انسان و مسئولیت‌های او در چارچوب شریعت و هدایت الهی است، در حالی که منوی به دنبال تبیین مراحل سلوک عرفانی و فراتر رفتن از محدودیت‌های عقل استدلالی برای رسیدن به معرفت شهودی.

۲. کارکردها و ابعاد عملی عقل: از مدیریت جامعه تا گشایش باب معرفت شهودی

علاوه بر ماهیت، کارکردهای عقل در هر دو متن، ابعاد وسیعی از زندگی فردی و اجتماعی تا معرفت‌شناسی و سلوک معنوی را در بر می‌گیرد، اما با تأکیدات و اولویت‌بندی‌های متفاوت.

۱-۲. کارکردهای عقل در نهج البلاغه: تدبیر، بصیرت و ثبات اخلاقی

عقل در نهج البلاغه، ابزاری کارآمد برای تدبیر امور، کسب بصیرت در مسائل پیچیده و دستیابی به ثبات اخلاقی و استقامت در مسیر حق است. کارکردهای آن هم بعد فردی و هم بعد اجتماعی را پوشش می‌دهد؛ چنانکه امام علی علیه السلام در موارد متعددی به نقش عقل در تدبیر امور و پرهیز از شتاب‌زدگی و بی‌ثباتی اشاره دارند: «لَا تُفَارِقِ الْعَاقِلَ رَوِيَّةً، وَلَا تَزُولُ عَنْهُ صَبْرٌ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۹). در اینجا، عقل با رویه (تأمل و اندیشیدن) و صبر (پایداری و شکیبایی) گره خورده است. فرد عاقل، پیش از هر عملی، تأمل و تدبیر می‌کند و در برابر مشکلات و وسوسه‌ها، صبور و پایدار است. این تأکید بر تأمل و شکیبایی، نشان‌دهنده ابعاد عملی عقل در تصمیم‌گیری و مدیریت زندگی است (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۱۸ / ۱۸۸).

این حکمت، عقل را به عنوان ابزاری برای مدیریت صحیح امور و پرهیز از تصمیمات شتاب‌زده معرفی می‌کند. در دیدگاه امام علی علیه السلام، فرد عاقل، دارای بصیرت کافی برای تشخیص پیامدهای اعمال و انتخاب بهترین راه حل است. صبر، به عنوان یک فضیلت اخلاقی، در کنار عقل قرار می‌گیرد و نشان می‌دهد که عقل واقعی، نه تنها توانایی ادراکی، بلکه قدرت پایداری در برابر مشکلات و لغزش‌ها را نیز به ارمغان می‌آورد. این مفهوم از عقل، با ویژگی‌های رهبری و حاکمیت که در نهج البلاغه از آن سخن رفته، در پیوند است (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

همچنین امام علیه السلام در حکمت ۲۸۶ می‌فرماید: «رُبَّ عِلْمٍ أَدَبُهُ جَهْلٌ، وَ عَقْلٍ نَصَحَهُ هَوًى». این عبارت گرچه در نگاه اول به نقص اشاره دارد، اما کارکرد بصیرت‌بخش عقل را نمایان می‌سازد. عقل در اینجا به عنوان قوه‌ای درونی عمل می‌کند که قادر به نصیحت و هدایت است. این نصیحت،



نه از بیرون، بلکه از درون خود فرد صورت می‌گیرد. اما نکته مهم آن است که این نصیحت می‌تواند تحت تأثیر هوی (هوس) قرار گیرد.

عقل قادر است به انسان در مورد خطرات و وسوسه‌های درونی هشدار دهد. کارکرد اصلی عقل در این زمینه، خودآگاهی و توانایی ارزیابی اعمال و نیات فرد است. این نگاه به عقل، آن را به ابزاری برای «محاسبه نفس»^۱ و پالایش درونی تبدیل می‌کند (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۱۶ق: ۲۳۰). این حکمت در عین تبیین کارکرد عقل، هشدار می‌دهد که حتی عقل می‌تواند تحت تأثیر هوای نفس قرار گیرد. این نشان می‌دهد که اگرچه عقل راهبر است، اما برای حفظ مسیر خود، نیازمند مراقبت و مجاهدت است.

۲-۲. کارکردهای عقل در مثنوی معنوی: ابزار تدبیر دنیوی و کلید معرفت شهودی
مولانا، کارکردهای عقل را در دو سطح متفاوت عقل جزئی و عقل کلی بررسی می‌کند. هر یک از این دو، کارکرد خاص خود را دارند که در نهایت به سوی کمال انسان (در معنای عرفانی) هدایت می‌شوند.

همانطور که پیشتر گفته شد، عقل جزئی عمدتاً برای تدبیر امور دنیوی و معاش به کار می‌رود:

عقل جزوی آلت غیب است و بس غیب جز عقل کل شناسد کسی

(مولانا، ۱۳۸۴: دفتر اول، بیت ۱۹۸۱).

عقل جزئی برای فهم و مدیریت دنیای «غیب» یعنی دنیای محسوسات و امور عادی زندگی است. کارکرد آن محدود به تدبیر امور مادی و منطقی است، مانند کسب و کار، برنامه‌ریزی و حل مسائل روزمره. مولانا در جاهای دیگر نیز به این کارکرد اشاره دارد و آن را برای زندگی عادی لازم می‌داند (ر.ک: همان، دفتر چهارم، ابیات ۲۴۸۷-۲۴۸۸). مهم‌ترین نکته در این کارکرد، عدم توانایی آن در فهم و ادراک عالم معنا و حقایق الهی است. عقل جزئی نمی‌تواند از مرزهای دانش تجربی و استدلالی فراتر رود و به همین دلیل، در شناخت خداوند و حقایق هستی ناکارآمد است. در مقابل، عقل کلی، کارکردی متعالی و شهودی دارد و در پیوند با وحی است و راه را برای درک حقایق غیبی هموار می‌کند:

۱. self-reckoning



صد هزاران عقل و هوش رهبرند تا رهاندند ز غم چون آذرند

لیک جمله عقلشان شد بنده‌ی او عقل کلی را نبیند چشم خو

(همان، دفتر سوم)

عقل کلی در اینجا به عنوان نور و رهبر معرفی می‌شود که قادر به رهایی انسان از غم و اندوه ناشی از جهل و عدم درک حقیقت است. این عقل، ابزاری برای مشاهده حقایق غیبی و رسیدن به معرفت شهودی است. عقل کلی نه تنها رهبر بلکه خود به منزله چشم بینا برای مشاهده حقایق نهانی است.

مولانا در جای دیگر، عقل کلی را هم‌سنگ با وحی و نبوت می‌داند و آن را ابزاری برای درک تعالیم الهی معرفی می‌کند. او انبیاء را تجسم عقل کلی می‌داند که برای هدایت انسان‌ها آمده‌اند. این عقل، از جنس نور الهی است که به انسان بصیرت و فهم عمیق از هستی را عطا می‌کند (ر.ک: همان، دفتر اول، ابیات ۱۵۰۵-۱۵۰۶).

در واقع کارکرد اصلی عقل کلی، رهایی انسان از محدودیت‌های عقل جزئی و ورود به عالم معرفت و عشق الهی است. این عقل، به انسان اجازه می‌دهد تا فراتر از صورت‌ها و ظواهر، به باطن و حقیقت اشیاء دست یابد.

۲-۳. جمع‌بندی تطبیقی کارکردهای عقل

هر دو متن به کارکرد هدایتی عقل اشاره دارند. در هر دو، عقل ابزاری برای رسیدن به فهم و بصیرت در مورد واقعیت است، اگرچه سطوح و نوع بصیرت متفاوت است. نهج البلاغه بر کارکرد عملی و تدبیری عقل در زندگی فردی و اجتماعی (سیاست و اخلاق) تأکید بیشتری دارد. عقل در نهج البلاغه، مدیر و مدبر امور دنیوی و معنوی انسان است که او را در مسیر حق ثابت قدم می‌دارد و از خطای درونی و بیرونی باز می‌دارد. در مقابل، مثنوی، کارکرد عقل را به دو بخش تدبیر جزئی (دنیوی) و معرفت شهودی (الهی) تقسیم می‌کند. در مثنوی، تأکید بر کارکرد عقل کلی در درک حقایق غیبی و ماورایی است که با عشق و شهود پیوند خورده است. این تفاوت در کارکردها، منعکس‌کننده تفاوت در اولویت‌ها و اهداف هر یک از این دو سنت فکری است: نهج البلاغه در پی ساختن جامعه‌ای بر پایه عدل و اخلاق الهی است که عقل ابزار آن است، در حالی



که مثنوی در پی رهایی فرد از قید نفس و رسیدن به فنای فی‌الله است که عقل کلی در آن مسیر، راهبر است.

۳. حدود و محدودیت‌های عقل و نسبت آن با مفاهیم دیگر: از عدم جدایی تا تمایز رتبی

بحث از حدود و محدودیت‌های عقل و نسبت آن با مفاهیم کلیدی دیگر مانند عشق، وحی، جهل و قلب از مهم‌ترین بخش‌های تحلیل مفهوم عقل در هر دو متن است. این بخش، به وضوح نقاط افتراق و اشتراک این دو رویکرد را نمایان می‌سازد.

۳-۱. حدود عقل و نسبت آن با مفاهیم دیگر در نهج‌البلاغه: عقل و وحی، عقل و

جهل، عقل و قلب

در نهج‌البلاغه، عقل دارای محدودیت‌هایی است، اما این محدودیت‌ها به معنای نفی یا تقابل با سایر قوا یا مفاهیم نیست، بلکه به معنای عدم کفایت صرف برای رسیدن به تمامی حقایق بدون هدایت الهی است. عقل در نهج‌البلاغه، همواره در پیوند با وحی و قلب (فؤاد) در نظر گرفته می‌شود و در تقابل با جهل است و عبارات متعددی به صراحت بیان می‌دارند که عقل به تنهایی نمی‌تواند به تمامی حقایق دست یابد و نیازمند هدایت وحی الهی است. امام علی (ع) در خطبه‌های متعدد، قرآن را راهنما و نور برای عقل معرفی کرده و می‌فرماید: «أُرْسِلَهُ بِالْحَقِّ لِيَكُونَ لَخَلْقِهِ دَلِيلًا، وَ هَادِيًا لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَضِيَءَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ فَيُفْلِحَ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷). اگرچه در این گزاره، مستقیماً واژه «عقل» به کار نرفته، اما «نور الحکمة» که توسط قرآن روشن می‌شود، همان عقل است که با وحی به کمال می‌رسد. در واقع عقل انسان اگرچه نوری درونی است، اما این نور به تنهایی برای هدایت کامل کافی نیست و نیازمند نور وحی است تا مسیر درست را به صورت جامع و کامل روشن کند. این ارتباط، نه تقابل، بلکه تکمیل یکدیگر است. عقل ابزار فهم وحی است و وحی مسیر عقل را روشن می‌کند (کاشف الغطاء، ۴۰۶ ق: ۱/ ۳۸ و ۳۹). عقل و وحی، دو بال برای پرواز انسان به سوی حقیقتند. وحی، حقایق غیبی و احکام الهی را بیان می‌کند که عقل به تنهایی قادر به درک آنها نیست و عقل، ابزار فهم و استدلال بر اساس آن وحی است.

در نهج‌البلاغه، تقابل صریحی بین عقل و عشق وجود ندارد و مفهوم «عشق» به معنای عرفانی آن که در مثنوی مطرح است، کمتر به کار رفته است. اگر عشقی هم مطرح باشد، همان



محبت به خداوند و اولیای اوست که با عقل منافاتی ندارد، بلکه عقل راهی برای درک عظمت معشوق و افزایش محبت به اوست.

امام علی علیه السلام به روشنی جهل و هوای نفس را آفت عقل دانسته و می‌فرماید: «لِجَهْلٍ دَاءٌ عِيَاءٌ» و در تقابل با آن، عقل را شفاء می‌داند. همچنین می‌فرماید: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۶).

عقل، اگرچه قدرتمند است، اما آسیب‌پذیر است و می‌تواند اسیر جهل و هوای نفس شود. این گزاره به انسان هشدار می‌دهد که صرف داشتن عقل کافی نیست، بلکه باید از آن در برابر آفات مراقبت کرد. این عبارات تأکید دارند که عقل نیاز به تهذیب و مراقبت دارد. جهل و هوس، دو عامل اصلی در گمراهی عقل و ناتوانی آن در انجام کارکردهای خود هستند. این نکته، بر اهمیت خودسازی و مبارزه با نفس برای حفظ کارآمدی عقل تأکید دارد.

در نهج البلاغه، مفاهیمی چون «قلب» و «فؤاد» نیز در کنار عقل مطرح می‌شوند که گاهی به معنای قوه درک و فهم هستند و با عقل در تعاملند، نه در تقابل. قلب جایگاه ایمان و بصیرت است که عقل آن را تقویت می‌کند و از آن بهره می‌برد (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱).

۲-۳. حدود عقل و نسبت آن با مفاهیم دیگر در مثنوی معنوی: تقابل عقل جزئی با

عشق و عقل کلی

مولانا به وضوح مرزهای عقل جزئی را مشخص می‌کند و آن را در برابر عشق و عقل کلی، محدود و ناتوان می‌بیند:

پای استدلالیان چوبین بود	پای چوبین سخت بی‌تمکین بود
غیرت عشق از درون جوشید و گفت	رُخ می‌پوشان ای بت ماه ای شگفت
عقل جزوی عشق را منکر بود	گرچه بنماید که صاحب‌سر بود

(مولانا، ۱۳۸۴: دفتر اول).

عقل جزئی با اتکاء بر استدلال و منطق، در برابر حقایق شهودی و ماورایی عشق، ناتوان است. «پای استدلالیان چوبین بود» کنایه از سستی و عدم پایداری استدلال عقلی در برابر عالم شهود است. این یعنی عقل جزئی نمی‌تواند عشق را درک کند، بلکه آن را «منکر» می‌شود. این تقابل،



هم کارکرد سلبی دارد (نفی توانایی عقل جزئی در درک عشق) و هم کارکرد ایجابی (برجسته کردن جایگاه متعالی عشق به عنوان راهبر اصلی در سلوک). مولانا به صراحت بیان می‌دارد که برای ورود به عالم معنا، باید از قید استدلال‌های عقلی رها شد. این رویکرد ریشه در سنت عرفانی دارد که شهود را بر استدلال مقدم می‌داند (قونوی، ۱۹۸۱م: ۱۳۲-۱۳۴).

در مثنوی معنوی، عشق نیرویی است که انسان را از عالم محدود عقل جزئی فراتر می‌برد و به سوی وحدت و حقیقت مطلق سوق می‌دهد. این عشق است که حجاب‌ها را برمی‌دارد و بصیرت لازم برای درک حقایق غیبی را فراهم می‌آورد.

مولانا، عقل جزئی را در مواردی با جهل و نادانی و حتی مرتبه حیوانی مقایسه می‌کند تا بر محدودیت آن تأکید کند:

هر که از عقل جزوی گشت مست آن ز عقل خویش یکسان است و پست
(مولانا، ۱۳۸۴: دفتر چهارم)

این عبارت نشان می‌دهد که افراط در اتکای صرف به عقل جزئی، نه تنها باعث پیشرفت نمی‌شود، بلکه انسان را در همان سطح پست نگه می‌دارد. این مستی از عقل جزئی، نوعی غفلت از حقایق بالاتر است. مولانا در اینجا، به صورت ضمنی انسان را به فراتر رفتن از این مرتبه و رسیدن به عقل کلی که او را از این پستی نجات می‌دهد، دعوت می‌کند. این نقد، به معنای نفی کامل عقل نیست، بلکه نفی جایگاه مطلق آن در همه حوزه‌هاست. این تفکر برگرفته از متون عرفانی است که نفس ناطقه را به عقل جزئی و عالم قدسی را به عقل کلی تعبیر می‌کنند (شمس تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۲۲). در مقابل، عقل کلی هیچ محدودیتی ندارد، زیرا خود از جنس حقیقت و نور الهی است. این عقل، خود راهبر و غایت است.

۳-۳. جمع‌بندی تطبیقی حدود عقل و نسبت با مفاهیم دیگر

هر دو متن، به نوعی محدودیت برای عقل قائلند، اما نه به معنای نفی کامل آن. هر دو تأکید دارند که عقل نیازمند یک نیروی دیگر برای رسیدن به کمال است؛ وحی در نهج البلاغه و عشق و عقل کلی در مثنوی معنوی. هر دو، جهل و هوس را مانع کارآمدی عقل می‌دانند. در نهج البلاغه، عقل در پیوند مکمل و هم‌افزایی با وحی و شریعت قرار دارد. وحی مسیر را برای عقل روشن می‌کند و عقل ابزار فهم و عمل به وحی است و تقابلی میان آنها وجود ندارد. عقل با هدایت



وحی، به کمال می‌رسد و حجت بودن خود را اثبات می‌کند. این رویکرد، ریشه در کلام شیعی دارد که عقل را همواره در خدمت شریعت می‌داند و هر دو را از حجج الهی بر انسان (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱/ ۸۵-۸۶).

در مثنوی معنوی، بین عقل جزئی و عشق یک تقابل ماهوی و رتبی وجود دارد. عقل جزئی در درک عشق ناتوان و حتی مانع است، در حالی که عقل کلی هم‌سنخ با عشق و جلوه‌ای از آن است. این تقابل، در نهج البلاغه به این صراحت و شدت مطرح نیست. تفاوت اساسی در عدم تقسیم عقل در نهج البلاغه (به صورت صریح) و تقسیم آن به جزئی و کلی در مثنوی است. این تقسیم‌بندی در مثنوی، منجر به تفاوت در کارکردها و محدودیت‌های هر بخش از عقل شده است. در نهج البلاغه، عقل به طور ضمنی همان عقل کلی است که در مسیر هدایت و کمال انسان به کار می‌رود، اگرچه از آفات نفس مصون نیست. نهج البلاغه عقل را در کنار وحی، به عنوان ابزاری برای رسیدن به حکمت و سعادت می‌داند، در حالی که مثنوی برای رسیدن به معرفت حقیقی، بر عشق و شهود اولویت می‌دهد و عقل جزئی را در این مسیر، محدود و حتی مانع می‌داند.

نتیجه‌گیری

در ترازوی زرین سخن، نهج البلاغه و مثنوی معنوی، دو گوهر تابناک از خزانه اندیشه اسلامی، هر یک به سهم خویش، تبیینی ژرف از جایگاه عقل را به نمایش می‌گذارند. نهج البلاغه، عقل را در قامت حجت باطنی و نور هدایتگر می‌شناساند؛ ابزاری سترگ برای تدبیر ملک و ملکوت و سکن‌داری حیات فردی و اجتماعی در بستر شریعت و عدالت. در این کلام، عقل، هرگز در تعارض با وحی نمی‌نشیند، بلکه همواره دست در دست آن، انسان را از تاریکی جهل و ضلالت به سوی نور بصیرت و حکمت رهنمون می‌سازد. از سوی دیگر، مثنوی معنوی، با رویکردی لطیف و شهودی، عقل را به دو ساحت جزئی و کلی تقسیم می‌کند؛ عقل جزئی را پای در گل تدبیرات دنیوی و ناتوان از پرواز در آسمان عشق می‌بیند، اما عقل کلی را هم‌سنخ با روح قدسی و هم‌بال با عشق لاهوتی معرفی می‌کند که انسان را از حجاب‌های زمینی رهاکنده و به وصل حقیقت مطلق رهسپار می‌سازد. این دو اثر گران سنگ، هر یک از منظر خود، عمق و گستردگی مفهوم عقل را



در سپهر اندیشه اسلامی آشکار می‌سازند و نشان می‌دهند که چگونه عقل، گاه در مقام فرمانروای
مُلک و گاه در مقام رهگشای سلوک، نقش محوری خود را ایفا می‌کند.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح. قم، دار الهجرة.
۲. ابوالحسنی، علی، مفهوم عقل در نهج البلاغه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ج ۱۸، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۵. شمس تبریزی، مقالات شمس تبریزی، تصحیح محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۴.
۶. سبحانی، جعفر، نهج البلاغه از دیدگاه فلسفی، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ج ۱، ۱۳۸۰.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۳۹۱.
۸. فروزانفر، بدیع الزمان، شرح مثنوی شریف، تهران: زوار، ج ۱، ۱۳۷۵.
۹. قونوی، صدرالدین، مفتاح الغیب و مصباح الوجود، تصحیح محمد خواجهی، تهران: مولی، ۱۹۸۱م.
۱۰. کاشف الغطاء، محمدحسین، مصدر العقل عند الشیعه، بیروت: دار الأضواء، ج ۱، ۱۴۰۶ق.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۱، ۱۴۰۷ق.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۱، ۱۴۰۳ق.
۱۳. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
۱۴. مولوی، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد الین نیکلسون، تهران: هرمس، ۱۳۸۴.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین، سر نی: نقد و تحلیل و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی، تهران: علمی، ۱۳۷۸.

منابع انگلیسی

۱. Dilthey, W., *Selected Works, Volume I: Introduction to the Human Sciences*, Princeton, NJ: Princeton University Press, ۱۹۸۹.



۲. Fairclough, N., *Discourse and Social Change*, Cambridge, UK: Polity Press, ۱۹۹۲.
۳. Gadamer, H. G., *Truth and Method*, New York: Continuum, ۲۰۰۴.
۴. Nicholson, R. A., *The Mathnawi of Jalálu'ddín Rûmî*, London: Luzac & Co, Vol. ۷, ۱۹۲۵.
۵. Ricoeur, P., *Interpretation Theory: Discourse and the Surplus of Meaning*, Fort Worth, TX: Texas Christian University Press, ۱۹۸۴.
۶. Schleiermacher, F., *Hermeneutics: The Handwritten Manuscripts*, Missoula, MT: Scholars Press, ۱۹۷۷.





بررسی تأثیر اصول ارتباط گفتاری بر ارتقای مهارت‌های ارتباطی والدین - نوجوانان

با تأکید بر نهج البلاغه

کاظم طباطبایی^۱؛ لیلی ابراهیمی^۲؛ مهدی درستی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۱

چکیده

در جوامع معاصر، ضعف یا ناکارآمدی مهارت‌های گفتاری والدین در تعامل با فرزندان نوجوان، از عوامل اصلی بروز بحران‌های خانوادگی و اختلال در فرآیند تربیت تلقی می‌شود. دوره نوجوانی، به‌عنوان مرحله‌ای حساس در شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی، مستلزم الگوهای ارتباطی سنجیده و مبتنی بر اصول اخلاقی است که ضمن ارتقای شخصیت و تقویت حس مسئولیت‌پذیری، بستر تحقق ظرفیت‌های بالقوه این دوره را فراهم می‌سازد. نوشتار حاضر، در پی بررسی و تحلیل اصول ارتباط گفتاری در نهج البلاغه و تبیین نقش آنها در بهبود مهارت‌های ارتباطی والدین در تعامل با نوجوانان است. روش پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی و بر پایه استخراج و تحلیل گزاره‌های مرتبط با حوزه سبک‌های گفتاری، با تمرکز بر نهج البلاغه، استوار است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد نهج البلاغه با نگاهی ایجابی و ظرفیت‌محور، نوجوانی را دوره مستعد رشد اخلاقی و تربیتی می‌داند و بر ویژگی‌هایی مانند آمادگی برای هدایت‌پذیری، پاک‌ی نفس و پیش‌تازی در پذیرش فضایل اخلاقی تأکید می‌کند. یافته‌های تحقیق پنج اصل گفتاری را برای بهبود ارتباط والدین و نوجوانان تبیین می‌کند: نخست، اصل نرم‌خویی به عنوان مبنایی برای تعاملات مؤثر کلامی؛ دوم، اصل مشارکت دادن نوجوان در تصمیم‌گیری‌ها برای تقویت حس مسئولیت‌پذیری؛ سوم، اصل صداقت در کلام؛ چهارم، اصل سکوت موقت در هنگام خشم و پنجم، اصل پرهیز از اظهارات ناآگاهانه. اصول گفتاری برگرفته از نهج البلاغه، چارچوبی برای ارتقای مهارت‌های ارتباطی والدین در مواجهه با فرزندان نوجوان ارائه می‌دهد که به‌کارگیری این آموزه‌ها، افزون بر پیشگیری از تعارضات خانوادگی، موجب پرورش خودآگاهی زبانی و تقویت نظام تربیتی می‌گردد.

کلیدواژگان: سبک گفتاری، مهارت‌های کلامی، تعامل والدین - نوجوانان، نهج البلاغه

۱. دانشیار، دانشگاه قرآن و حدیث قم، قم، ایران؛ tabakazem@gmail.com

۲. طلبه سطح چهار، جامعه الزهراء (ع)، ebrahimi.ly^۱@gmail.com

۳. طلبه سطح سه، طلبه حوزه علمیه قم؛ dorosti.mahdi^۱@gmail.com



مقدمه

ارتباط، به عنوان فرایندی پویا، خود را در اشکال متنوعی از جمله کلامی و غیرکلامی در عرصه‌های گوناگون زندگی آشکار می‌سازد. در تعریفی جامع، ارتباط به اشتراک‌گذاری افکار، دیدگاه‌ها و احساسات با موجودات دیگر -اعم از انسانی یا غیرانسانی- اطلاق می‌شود (کافی، ۱۳۹۴: ۱۷۷). در این میان، ارتباط کلامی، به عنوان ساده‌ترین و رایج‌ترین شیوه ارتباط بین افراد، سهم قابل توجهی از تعاملات خانوادگی را به خود اختصاص می‌دهد (سالاری‌فر، ۱۴۰۰: ۶۰). هرچند در نگاه نخست، ارتباط کلامی ممکن است به مهارت‌های پیچیده‌ای نیاز نداشته باشد، اما در واقعیت، دستیابی به گفتگویی سالم و سازنده مستلزم مجموعه‌ای از مهارت‌های زبانی است (سادات، ۱۳۸۶: ۹۰). پایداری یک ارتباط رضایت‌بخش، بیش از هر چیز بر پایه احساس ارزشمندی و رضایت متقابل دو طرف استوار است؛ در غیر این صورت، تعاملات به سوی گسست، تعارض و حتی فروپاشی روابط سوق می‌یابند (مک گراو، ۱۳۸۹: ۳۰۱). از این رو، توانایی گفتگو ابزاری برای برقراری برابری در روابط انسانی به‌شمار می‌رود (Young-Bruehl and Bethelard، ۲۰۹: ۲۰۰۰). این اهمیت، به‌ویژه در روابط والدین و فرزندان، جایی که الگوهای ارتباطی اولیه شکل می‌گیرند، دوچندان می‌شود و بر لزوم بررسی سبک‌های گفتاری به عنوان ابزارهای تربیتی مؤثر تأکید می‌ورزد.

دوره نوجوانی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مراحل چرخه حیات انسانی، بهترین زمان برای آموزش و انسان‌سازی به‌شمار می‌رود (لقمانی، ۱۳۹۰: ۲۰، ۵۰). امام علی (ع) در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه خطاب به امام حسن (ع)، بر ضرورت پیش‌دستی در تربیت پیش از آنکه قلب نوجوان به سختی گراید و ذهنش به امور دنیوی مشغول شود، تأکید ورزیده و می‌فرماید: «فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ وَ يَشْتَغَلَ لُبُّكَ» به تربیت تو مبادرت کردم، پیش از آنکه قلبت سخت شود و فکرت به امور دیگر مشغول گردد». حضرت (ع) در همین نامه قلب نوجوان را به «زمین خالی» تشبیه نموده که هر بذری در آن افشاندن شود، به سرعت آن را می‌پذیرد: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ، مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ». این تأکید، نه تنها بر زمان‌بندی تربیتی دلالت می‌کند، بلکه بر نقش تعاملات کلامی والدین در شکل‌گیری شخصیت نوجوان اشاره دارد.



چنین توصیفی بر این واقعیت اشاره می‌کند که تعاملات کلامی به‌عنوان ابزاری برای تقویت پیوندهای عاطفی، شکوفایی استعدادها و پرورش هویت اخلاقی عمل می‌کنند. در ادامه همین نامه، توصیف امام علی (ع) از نوجوان به عنوان «صاحب نیت پاک و نفس صاف» بر پتانسیل‌های مثبت این دوره برای رشد اخلاقی و مسئولیت‌پذیری تأکید دارد و نگاهی ایجابی به مرحله نوجوانی ارائه می‌دهد: «أَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ».

با این حال، در بستر جوامع معاصر، خانواده‌ها با چالش‌های ساختاریافته‌ای در برقراری ارتباطات کلامی مؤثر با نوجوانان مواجه‌اند. به طور طبیعی تعارض در تمام زمینه‌های زندگی اعم از شغلی، تحصیلی، خانوادگی و ازدواج رخ می‌دهد؛ اما روابط خانوادگی فشرده‌ترین موقعیت برای تعارضات بین فردی است (حسینی و حسینی، ۱۳۹۷: ۳۶). این تعارضات، که اغلب از تفاوت‌های فردی، علایق و خواسته‌های متفاوت اعضای خانواده نشأت می‌گیرند (سیف، ۱۳۸۲: ۸) می‌توانند روابط والد - فرزندی را تضعیف کرده و به شکاف‌های عاطفی و فاصله‌های روانی دامن بزنند. برای اینکه یک ارتباط با موفقیت ادامه پیدا کند، هر دو طرف این ارتباط باید از آن رضایت خاطر داشته باشند. اگر در یک ارتباط فقط یکی از طرفین سود ببرد و نیازهای طرف دیگر برآورده نشوند، آن ارتباط دوام نخواهد یافت (مک‌گراو، ۱۳۸۹: ۳۰۱). در این راستا، «سبک گفتاری» به مثابه چارچوبی حمایت‌گر عمل می‌کند که والدین را قادر می‌سازد تا بیان افکار و احساسات نوجوانان را تسهیل نمایند و همزمان، مهارت‌های ارتباطی کلامی و مسئولیت‌پذیری را پرورش دهند. از این‌رو، بررسی تأثیر اصول ارتباط کلامی بر مهارت‌های ارتباطی والدین - نوجوانان، نه تنها از منظر نظری، بلکه از دیدگاه عملی ضروری به نظر می‌رسد.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که سبک گفتاری و اصول ارتباط کلامی مؤثر در آموزه‌های اسلامی، به‌ویژه نهج البلاغه، چه مؤلفه‌هایی دارد و چگونه بر مهارت‌های ارتباطی والدین در تعامل با نوجوانان اثر می‌گذارد؟ این پژوهش با رویکرد کیفی و روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته و بر پایه تحلیل گزاره‌های ارتباطی مستخرج از نهج البلاغه سامان یافته است. با توجه به جایگاه علمی امام علی (ع) به عنوان مرجع معرفتی، بر اساس فرمایش پیامبر



اکرم ﷺ: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا» (صدوق، بی تا: ۳۰۷؛ همو، ۱۴۰۳ق: ۵۷۴؛ حرعاملی، ۱۴۱۴ق:

۲۷/۳۴) نهج/البلاغه به منزله منبع اصلی این بررسی انتخاب شده است.

در زمینه چالش‌های ارتباطی والدین با فرزندان نوجوان، پژوهش‌های متعددی انجام شده است که عوامل گوناگون مرتبط با این پدیده را مورد کاوش قرار داده‌اند. برای دستیابی به تصویری جامع از وضعیت پژوهشی این حوزه، جستجوی با استفاده از کلیدواژه‌هایی شامل «سبک گفتاری والدین»، «ارتباط والدین-نوجوان» و «مهارت‌های ارتباطی خانوادگی» در پایگاه‌های معتبر علمی انجام گرفت. معیارهای گزینش مطالعات بر سه محور اساسی استوار بود: (۱) اهمیت موضوعی با اهداف پژوهش، (۲) کیفیت روش‌شناسی و (۳) میزان ارتباط و همخوانی با محوریت پژوهش حاضر. پژوهش‌های مرتبط در این زمینه عمدتاً بر دو دسته هستند: گروه عمده‌ای از پژوهش‌های انجام شده در این زمینه، بر مؤلفه‌های روان‌شناختی ارتباط والدین با نوجوانان متمرکزند. اگرچه این رویکرد بینش‌های ارزشمندی ارائه داده، اما از بُعد کیفی غفلت کرده است. دسته دیگری از پژوهش‌ها، بر استخراج اصول تربیتی از متون دینی متمرکزند و تلاش می‌کنند راهکارهای عملی برای بهبود روابط خانوادگی از منابع اسلامی استنباط کنند. با این حال، این مطالعات نیز کمتر به ظرافت‌های سبک گفتاری و تکنیک‌های خطابی موجود در نهج/البلاغه پرداخته‌اند. مطالعات به‌صورت انتقادی بررسی شده‌اند تا نوآوری پژوهش حاضر برجسته گردد. در ادامه، جدولی از مطالعات انجام گرفته ارائه می‌شود که بر اساس سال انتشار از سال ۱۳۹۴ به بعد تنظیم شده و با افزودن مطالعات جدید از جستجوهای اخیر تکمیل شده است، تا جامعیت بیشتری داشته باشد:

نویسنده/سال/مجله	موضوع	روش	یافته	نقص/خلا
سید مسعود عمرانی، حسین افسر دیر، مرجان سادات عمرانی (۱۳۹۴) پژوهشنامه معارف قرآنی	راهکارهای تربیت اجتماعی و عاطفی نوجوانان در قرآن و احادیث	توصیفی- تحلیلی	آموزش‌های مورد نیاز نوجوانان شامل آموزش‌های نظری مانند شناخت رفتارها و مهارت‌های مثبت، از جمله خوش‌اخلاقی، رعایت ادب، تعدیل غرائز،	تمرکز کلی بر راهکارهای تربیتی و فقدان مطالعه خاص در زمینه سبک‌های گفتاری خانوادگی



نویسنده/سال/مجله	موضوع	روش	یافته	نقص/خلا
			عفو و گذشت، خیرخواهی برای دیگران، نیکو سخن گفتن و نیز شناخت رفتارها و مهارت‌های منفی، از قبیل بدگمانی و سوءظن، خودخواهی، تحقیر، کوچک شمردن دیگران و شامل آموزش‌های عملی از جمله اعتماد به نفس و تقویت اراده، مبارزه با عادات ناپسند، تفکر و آگاهی، دوست‌یابی و مسئولیت‌پذیری است.	
مهدیه رجبی و طاهره ماهروزاده (۱۳۹۹) مجله مطالعات تربیتی و روانشناختی خانواده	آداب گفتگو در خانواده با تأکید بر آموزه‌های دینی	توصیفی-تحلیلی	سه مولفه گفتار (گوینده، شنونده، محتوا) بررسی شد؛ تأکید بر آداب گفتاری برای ارتباط سالم خانوادگی	عدم آزمون اثربخشی دستورالعمل‌های ارائه شده در محیط‌های خانوادگی
ملیحه مردانی بلداجی (۱۴۰۲) حوزه علمیه قم	روش‌های رفتار صحیح والدین با نوجوانان از دیدگاه روایات	توصیفی - تحلیلی	بعد ایجابی: مشورت با نوجوان، گفتگو با او و راهنمایی او، ارزنده سازی و برانگیختن عزت نفس نوجوان بعد سلبی: پرهیز از سرزنش و خشونت در رفتار و پرهیز از مقایسه	عدم بررسی نقش خاص اصول گفتاری و مهارت‌های ارتباط کلامی از منظر نهج البلاغه؛ تمرکز بر مدل‌های رفتاری
حبیب الله عرفانی و عباسغلی واشیان (۱۴۰۳) مجله قرآن و طب	الگوی روایی تعامل والدین با نوجوان با	توصیفی-تحلیلی	اصول استخراج شده از روایات معصومین (علیهم‌السلام) و روان‌شناسی چون: شناخت روحیات نوجوان،	تمرکز بر اصول تربیتی استخراج شده از روایات با



نویسنده/سال/مجله	موضوع	روش	یافته	نقص/خلأ
	نگرش روان شناختی		معنویت، همدلی، هنر خوب گوش دادن، محبت و رفاقت، احترام به شخصیت و توجه به نیازهای نوجوان و روش‌هایی چون: قاطعیت و انعطاف، موعظه، تشویق، تغافل، تبیین خوبی‌ها و بدی‌ها	تکیه بر مدل‌های روان شناختی
ناصر باهنر و رضا امینی‌هرندی (۱۴۰۳) مجله فرهنگی تربیتی زنان و خانواده	مؤلفه‌های الگوی مطلوب ارتباطات والدین با نوجوان: مطالعه کیفی	روش پژوهش کیفی؛ جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از مصاحبه نیمه ساخت یافته	مؤلفه‌های اصلی الگوی مطلوب ارتباطات والدین با نوجوان شامل «حفظ صمیمیت»، «کرامت‌بخشی» و «مسئولیت‌بخشی»	تمرکز صرف بر جنبه‌های جامعه‌شناختی؛ عدم بررسی نقش اصول گفتاری و مهارت‌های ارتباط کلامی به‌ویژه از منظر نهج‌البلاغه

مطالعات پیشین در عرصه ارتباطات خانوادگی دستاوردهای قابل توجهی داشته‌اند: تأیید نقش حیاتی ارتباطات در سلامت روابط خانوادگی، شناسایی عوامل مؤثر در بروز تعارضات والدین-نوجوان و ارائه چارچوب‌های کلی برای بهبود مهارت‌های ارتباطی. با وجود این دستاوردها، مطالعات موجود کمتر به چگونگی سخن گفتن والدین با نوجوانان پرداخته و بیشتر بر محتوای ارتباطات متمرکزند. اگرچه برخی مطالعات به آموزه‌های دینی اشاره دارند، اما فنون بیانی و خطابی موجود در نهج‌البلاغه به‌صورت منسجم و کاربردی مورد بررسی قرار نگرفته است. بیشتر پژوهش‌ها کلی هستند و کمتر به تحلیل موقعیت‌های عینی ارتباطی والدین-نوجوان می‌پردازند. در این راستا، پژوهش حاضر با تمرکز بر سبک گفتاری و اصول ارتباط کلامی والدین در ارتباط با نوجوانان بر پایه آموزه‌های نهج‌البلاغه می‌کوشد راهکارهای عملی و مؤثری برای والدین فراهم



آورد تا بتوانند با بهره‌گیری از فنون بیانی نهج/البلاغه، ارتباطی سازنده و مؤثر با فرزندان نوجوان خود برقرار نمایند.

۱. اصول ارتباط گفتاری در روابط والدین - نوجوان

بسیاری از مشکلات خانوادگی، از زبان و شیوه به کارگیری آن آغاز می‌شود (حسینی و حسینی، ۱۳۹۷: ۶۳)؛ زیرا زبان دریچه‌ای است که محتویات درون را ظاهر می‌کند و احوال درونی افراد را بازتاب می‌دهد (حیدری، ۱۴۰۰: ۷۸). بسیاری از والدین، به‌ویژه در تعامل با فرزندان نوجوان خود، فاقد مهارت‌های گفتاری لازم برای برقراری ارتباط مؤثر و سازنده‌اند؛ از جمله ناتوانی در انتخاب لحن مناسب، شیوه بیان انتقاد، نحوه گوش‌دادن فعال و برخورد خردمندانه با سوءتفاهم‌ها. هرچه توانایی و مهارت افراد در ایجاد ارتباط سالم افزایش یابد، سطح صمیمیت، اعتماد و انسجام روابط میان آنها نیز عمیق‌تر می‌شود و پیوند عاطفی خانواده از آسیب‌های ناشی از سستی و گسست مصون می‌ماند (سادات، ۱۳۸۶: ۹۰). بر این اساس، مدیریت و مهارت به-کارگیری زبان، نه تنها در صیانت از حرمت متقابل و جایگاه فردی، بلکه در حفظ ثبات روانی و اجتماعی خانواده نقشی اساسی دارد. نحوه بیان، گزینش واژگان و آهنگ گفتار از جمله عناصر سبک ارتباط گفتاری‌اند که می‌توانند به‌طور معناداری بر فضای عاطفی خانواده اثرگذار باشند و در صورت نادرستی، بستر سوءتفاهم، دلخوری و تعارض را فراهم کنند (میرهاشمی و طباطبایی امین، ۱۴۰۳: ۲۹).

در آموزه‌های اسلامی نیز زبان و گفتار به عنوان یکی از ارکان سلامت روابط انسانی، مورد تأکید ویژه قرار گرفته است. امام علی (ع) زبان را به درنده‌ای تشبیه می‌کند که اگر از مهار آن غفلت شود، صاحب خود را نابود می‌سازد: «اللِّسَانُ سَيْفٌ، إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقَرٌ» (نهج/البلاغه، حکمت ۶۰). تأکید آن حضرت (ع) بر ضرورت مراقبت مداوم از زبان در بیانات مختلف، نشان می‌دهد که این ابزار قدرتمند می‌تواند به سرعت در مسیر آلودگی و هلاکت قرار گیرد: «وَاجْعَلُوا اللِّسَانَ وَاحِدًا وَ لِيَخْزِنَ الرَّجُلُ لِسَانَهُ، فَإِنْ هَذَا اللِّسَانُ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ؛ يَكُ زَبَانًا بِاشِيدٍ (و همیشه حق بگویند) انسان باید زبان خود را نگه دارد؛ زیرا این زبان، سرکش است و صاحبش را به هلاکت می‌افکند» (همان، خطبه ۱۷۶). بر پایه این مبانی، آموزه‌های اسلامی اصولی برای گفتار والدین در مواجهه با نوجوانان



ارائه کرده‌اند که رعایت آن می‌تواند زمینه گفتگوی آرام و سازنده را در خانواده فراهم آورد و از تشدید شکاف‌های ارتباطی و هیجانی پیشگیری کند. این اصول عبارتند از:

۱-۱. نرم‌خویی

نرم‌خویی در ارتباطات، به معنای فروتنی در گفتار و رفتار، همدلی با احساسات و نیازهای طرف مقابل، گذشت در برابر اشتباهات و مخالفت‌ها و ایجاد فضایی امن و صمیمی برای گفتگو و تبادل نظر است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۶ / ۳۴۱). این اصل، نه تنها ابزاری برای دستیابی به مقاصد تربیتی و عاطفی است، بلکه به عنوان مکانیسمی روان‌شناختی عمل می‌کند که در صورت به‌کارگیری مداوم، به تقویت پیوندهای بین‌فردی و کاهش تنش‌ها منجر می‌گردد. در بستر روابط والدین و فرزندان نوجوان، گفتار نرم و آرام، نقش تعیین‌کننده‌ای در افزایش پذیرش، نفوذ پیام و تحقق اهداف تربیتی دارد از این منظر، نرم‌گویی گاه فراتر از محتوای کلامی، به‌عنوان عنصری عمل می‌کند که پذیرش و تأثیرگذاری را تضمین می‌نماید (سروی، ۱۴۰۰: ۱۰۲) و بدین ترتیب، پلی میان نیت فرستنده و دریافت‌کننده برقرار می‌سازد.

حضرت علی علیه السلام نرم‌خویی را به عنوان یکی از صفات برجسته مؤمن توصیف می‌فرماید: «فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ: لَيِّنُ الْعَرِيكَ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳). واژه «لین» در لغت به معنای ضد خشونت است (جوهری، ۱۴۰۴ق: ۶ / ۲۱۹۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۵ / ۲۵۵) و تعبیر «لَيِّنُ الْعَرِيكَ» توصیفی از فردی است که در گفتار و رفتار، گشاده‌رو و نرم‌خوی است و دیگران از همنشینی با او آرامش می‌یابند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۴ / ۶۸۶). این نگرش، با تأکید امام علیه السلام بر عادت‌سازی زبان به نرم‌گویی، تکمیل می‌گردد: «عَوَّدَ لِسَانَكَ لِيْنَ الْكَلَامِ وَ بَدَلَ السَّلَامِ، يَكْثُرُ مُحِبُّوكَ وَ يَقِلُّ مُبْغُضُوكَ؛ زَبَانَ خُودَ رَا بَه نَرْم‌گویی و سلام گفتن عادت ده، تا دوستانت زیاد شوند و دشمنانت کم» (لیثی الواسطی، بی‌تا: ۳۴۰).

در قرآن کریم نیز اصل نرم‌خویی به‌عنوان شاخصی نبوی در مدیریت روابط اجتماعی و تربیتی مورد تأکید است: «فِيمَا رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لَنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...؛ به سبب رحمت الهی با آنها نرم‌خو شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند؛ (آل عمران / ۱۵۹). این آیه نشان می‌دهد که نرم‌خویی نه امری ثانوی، بلکه شرط استمرار همراهی و جذب در روابط انسانی است. مفسران، واژه «فَظٌّ» را به معنای سخنان تند و خشن، و «غَلِيظٌ



الْقَلْب» را ناظر به خشونت و قساوت قلب دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳/ ۱۴۱). بر این مبنا، نرم‌خویی شرط تحقق ارتباط مؤثر و زمینه‌ساز رشد عاطفی و اخلاقی انسان است. از منظر تربیتی، والدین مکلف‌اند صفت نرمی گفتار را در خویش نهادینه کنند تا از بروز گفتار ناپسند و واکنش‌های خشونت‌آمیز در برابر خطاهای نوجوان جلوگیری شود (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ۱/ ۶۸۹). نرمی گفتار، زمینه‌ساز اعتماد متقابل و پیشگیری از انزوا و تعارض است، در حالی که تندخویی و سخت‌دلی روابط را از درون فرسوده می‌سازد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۶/ ۳۴۲).

برای تبیین عملی این اصل، می‌توان موقعیتی فرضی را ترسیم کرد: فرض کنید نوجوانی شانزده‌ساله دیرتر از موعد مقرر به منزل بازمی‌گردد. واکنش والدین، بسته به سبک گفتار، پیامدهای متفاوتی دارد. در سبک خشونت‌آمیز، پدر با لحن تند و تهدیدآمیز واکنش نشان می‌دهد و با گفتاری از نوع «کجا بودی؟ دیگر اجازه بیرون رفتن نداری! و...» فضای گفتگو را به تقابل قدرت مبدل می‌سازد. این شیوه موجب افزایش حالت دفاعی نوجوان، قطع ارتباط عاطفی و در نهایت گرایش به گروه همسالان می‌شود (لقمانی، ۱۳۹۰: ۱۹۸). در مقابل، سبک نرم‌خو با تکیه بر همدلی و احترام متقابل، تنش را به فرصت گفتگو تبدیل می‌کند. در واکنش آرام پدر، مانند اینکه «پسرم نگران شدم. چه اتفاقی افتاد که دیر آمدی؟!»، نوجوان بدون احساس تهدید، به توضیح رفتار خود می‌پردازد و الگوی تعاملی سالم شکل می‌گیرد. در نتیجه، نرم‌خویی نه تنها مانع تشدید تعارض می‌شود، بلکه به تقویت رشد شناختی و عاطفی فرزند و تحکیم روابط خانوادگی می‌انجامد.

۲-۱. مشارکت دادن نوجوان در تصمیم‌گیری‌ها

امام علی علیه السلام در توصیف تحول دوره نوجوانی، بر کشمکش درونی میان عقل و جهل تا سن هجده سالگی تأکید نموده و می‌فرماید: «لَا يَزَالُ الْعَقْلُ وَالْحَقُّ يَتَغَالَبَانِ عَلَى الرَّجُلِ إِلَى ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً، فَإِذَا بَلَغَهَا غَلَبَ عَلَيْهِ أَكْثَرُهُمَا فِيهِ؛ خَرَدٌ وَنَادَانِي تَا هَجْدَه سَالِكِي دَر آدَمِي دَر نَبَرْدَنَد. وَقَتِي آدَمِي بَه آن سن رسید، هر کدام بیشتر باشد، بر او غلبه می‌یابد» (کراجکی، ۱۳۶۹: ۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱/ ۹۶). این بیان، نشان‌دهنده دوره انتقالی است که در آن، تعادل میان قوه‌های عقلی و هیجانی در حال شکل‌گیری است؛ بنابراین، رویکردهای تربیتی در این مرحله باید بر تقویت



جنبه‌های عقلی تمرکز یابد تا غلبه حماقت را به حداقل رساند. پیامبر اکرم ﷺ هم درباره مراحل رشد فرزند و جایگاه فعال نوجوان در خانواده می‌فرماید: «الْوَلَدُ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ زَيْرٌ سَبْعَ سِنِينَ؛ فرزند در هفت سال اول سرور، در هفت سال دوم فرمانبردار، و در هفت سال سوم وزیر است» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ۲۱/ ۴۷۶). این حدیث با توصیف نوجوان به‌عنوان «وزیر»، بر نقش او به‌عنوان شریک در تصمیم‌گیری و تدبیر تأکید دارد که مستلزم ایجاد فضایی گفتگو محور برای مشارکت فعال نوجوان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی است. وزیر بودن فرزند یعنی تمرین حل مشکل. مشارکت در مدیریت این است که والدین مسأله را با نوجوان در میان بگذارند، تا او به راه حل آنها بیاندیشد (حائری شیرازی، ۱۴۰۲: ۱۰۶).

مشارکت دادن نوجوان، مهارت‌های رهبری و مسئولیت‌پذیری او را پرورش می‌دهد. مطالعات نشان می‌دهد که والدینی که نوجوانان را در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت می‌دهند، باعث تقویت اعتماد به نفس و عزت نفس نوجوان می‌شوند. در حقیقت وقتی نوجوان می‌فهمد که والدین به حرف‌های او گوش می‌دهند، احساس امنیت و آرامش می‌کند (مک‌گراو، ۱۳۸۹: ۳۰۸). فرض کنید والدین از نوجوان می‌خواهند دیدگاه خود را در مورد کلاس‌های تابستان بیان کند و نقش وزیر در تصمیم‌گیری را به او می‌دهند. برپایه این اصل، والدین به نوجوان فرصت می‌دهند که مزایا و معایب هر گزینه را بررسی کند و با گفتگوی باز به نتیجه برسند.

۱-۳. سکوت موقت هنگام خشم

از منظر اخلاقی، عقل انسان در حالت خشم، تحت الشعاع قرار می‌گیرد و از مسیر تعادل خارج می‌شود (سروری، ۱۴۰۰: ۹۲). در این وضعیت، غلبه هیجان بر عقل، زمینه بروز گفتار و رفتارهای ناسنجیده را فراهم می‌کند. حضرت علی علیه السلام با شناخت عمیق از این سازوکار هیجانی، بر برتری سکوت هدفمند و اندیشیده بر گفتار نابهنگام تأکید نموده و می‌فرماید: «و تَلَاْفِیکَ مَا قَرَطَ مِنْ صَتِّکَ اَیْسَرُ مِنْ اِدْرَاکِکَ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِکَ» (نهج/البلاغه، نامه ۳۱)؛ یعنی جبران پیامدهای سکوت به مراتب آسان‌تر از جبران زیان‌های سخن نابخاست. یکی از دلایل عصبانیت، زمانی است که فرد تحقیر شده باشد. در چنین مواقعی، وقتی شخص نتواند از حق خویش دفاع کند، عصبانی شده و خشم، تمام وجودش را فرا می‌گیرد. در این حالت، گفتار و تصمیم‌گیری‌های او بر مبنای عقل و



منطق نخواهد بود و حتی ممکن است به واسطه یک مسأله کوچک، مرتکب اشتباهی جبران‌ناپذیر شود (سعیدی مبارکه، ۱۳۹۵: ۱۰۳). از این‌رو، آموزه‌های اسلامی توصیه می‌کنند که هنگام غضب، فرد باید از گفتگو و جدل خودداری کند، زیرا در این لحظات توان شناختی برای استدلال و گفتگوی منطقی به‌طور موقت تضعیف می‌شود و نمی‌تواند به شکل مؤثری به تبادل نظر بپردازد (عباسی ولدی، ۱۳۹۷: ۵۱). حضرت علی علیه السلام توصیه می‌فرماید: «احْتَرِسُوا مِنْ سَوْرَةِ الْغَضَبِ وَاعِدُوا لَهُ عُدَّةً تُجَاهِدُونَ بِهَا فِي الْكُظْمِ وَالْحِلْمِ؛ خود را از تندی غضب نگه دارید و ابزار مبارزه با آن، یعنی فرو خوردن خشم و بردباری را آماده کنید» (لیثی الواسطی، ۱۳۷۶: ۸۷). اصل فرونشانی خشم و عدم تکلم در حالت خشم، در سنت نبوی همواره مورد تأکید بوده است؛ چنانکه ابن عباس روایت می‌کند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا غَضِبْتَ فَاسْكُتْ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۰/۲۷۲).

از منظر تربیتی، اصل سکوت موقت، ضرورت ارتباطی در روابط والدین و نوجوانان است. فرض کنید والد متوجه قصور فرزند خود در انجام تکالیف درسی شده باشد، در رویکرد نخست، واکنش خشم‌آلود با گفتار تند، فضایی دفاعی و تنش‌زا ایجاد می‌کند. در مقابل، رویکرد دوم مبتنی بر سکوت موقت و بازداری هیجان، فرصت بازگرداندن تعادل هیجانی را به والد داده و با پرسشی آرام مانند: «مایلی درباره نحوه انجام تکلیف صحبت کنیم؟ و ...» مسیر گفتگو را به روی نوجوان می‌گشاید. در این شرایط، گفتگو به جای تقابل، به تعامل منجر می‌شود. امام علی علیه السلام در این راستا، راهبردی ظریف برای تعامل با نوجوانان پیشنهاد می‌کند: «إِذَا عَاتَبْتَ الْحَدِثَ فَاتْرَكْ لَهُ مَوْضِعًا مِنْ ذَنْبِهِ لِيَأْخُذَ بِإِخْرَاجِ عَنِ الْمُكَابَرَةِ؛ هرگاه جوان را توبیخ کردی، برخی خطاهای او را نادیده بگیر، تا توبیخ تو، او را به مقابله وادار نسازد» (ابن ابی الحدید، بی‌تا: ۳۳۳/۲۰) این اصل بستر ساز اصلاح رفتار گفتاری در روابط خانوادگی است.

۴-۱. درست و راست سخن گفتن

به تعبیر صاحب‌نظران، راستگویی به عنوان یکی از ویژگی‌های مهم ارتباط سالم محسوب می‌شود (سادات، ۱۳۸۶: ۹۳). حضرت علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه با تعبیر «صِدْقٌ لَا يَشُوْبُهُ كَذِبٌ» صداقت را گفتاری فارغ از هرگونه دروغ و آلودگی معرفی می‌کند. قرآن کریم نیز مؤمنان



را به صداقت و استحکام در گفتار فرا می‌خواند: «یا ایها الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب/ ۷۰) که نشان‌دهنده اهمیت فوق‌العاده‌ای است که دین اسلام برای کنترل و مدیریت گفتار قائل است. تحلیل ریشه‌شناختی واژه «سدید» نشان می‌دهد که این واژه از ماده «سَدَّ» به معنای بستن، مانع شدن و پر کردن شکاف گرفته شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۳/ ۶۶). از این منظر، «قول سدید» به گفتاری اطلاق می‌شود که از هرگونه سستی، لغزش و شکاف در معنا و نیت خالی باشد؛ گفتاری که هم از حیث محتوا استوار و هم از منظر نیت خالصانه باشد (ابن‌درید، ۱۹۸۷م: ۱/ ۱۱). تعبیر «سداد» به معنای درستی و قصد نیک در گفتار و کردار (جوهری، ۱۴۰۴ق: ۲/ ۴۸۵) و «سَدَدٌ» به معنای حرکت به‌سوی درستی (ابن‌سیده، ۱۴۲۱ق: ۸/ ۴۰۴)، ابعاد مختلف این واژه را در عرصه‌های گوناگون رفتاری و اخلاقی آشکار می‌سازد. علامه طباطبایی «قول سدید» را گفتاری تعریف می‌کند که سه ویژگی اساسی دارد: ۱) انطباق با واقع: گفتار باید با حقیقت و واقعیت همخوانی داشته باشد و از دروغ، تحریف یا گمانه‌زنی‌های بی‌اساس مبرا باشد. این ویژگی، قول سدید را به معیاری برای صداقت و امانت در گفتار تبدیل می‌کند. ۲) عاری از لغو: گفتار سدید باید هدفمند و عاری از سخنان بی‌فایده یا بی‌محتوا باشد. این ویژگی بر ضرورت پرهیز از سخنان بیهوده و غیرضروری تأکید دارد. ۳) مشروعیت فایده: حتی اگر گفتار فایده‌ای داشته باشد، این فایده نباید به امور غیرمشروع، مانند سخن‌چینی، تهمت یا ایجاد فساد منجر شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶/ ۳۴۷). به تعبیر علامه، قول سدید گفتاری است که مؤمن با اطمینان به درستی آن سخن می‌گوید و پیش از بیان، آن را از منظر انطباق با حقیقت، عدم لغو بودن و مشروعیت فایده مورد آزمون قرار می‌دهد. این فرآیند، نیازمند بصیرت، تأمل و پابندی به تقوای الهی است که در صدر آیه به آن اشاره شده است.

دستیابی به «قول سدید»، مستلزم استحکام در نیت، بصیرت و توجه عمیق به پیامدهای اجتماعی و فردی سخن است. در این راستا، تفکر، تأمل، و بررسی دقیق واقعیت‌ها، از جمله خصایص ضروری است که یک فرد مؤمن باید به آنها التزام داشته باشد (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ۱۰/ ۴۰۱). بنابراین «قول سدید»، به معنای گفتاری محکم و بدون نقص است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق: ۲۴/ ۲۱۳) که در محتوای خود صداقت، حقیقت و عدالت را در بر دارد و در فضای



صواب و درستی حرکت می‌کند، به گونه‌ای که هیچ جایگاهی برای باطل، خطا و بازیچه در آن نیست (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق: ۱۸/۳۵۸). در نتیجه گفتار سدید، محصول تأمل زبانی است؛ سخنی که پیش از بیان، از منظر صحت، هدفمندی و اثر اخلاقی سنجیده می‌شود.

در روابط والدین و نوجوانان، پای‌بندی به راست‌گویی، پایه اعتماد متقابل و احساس امنیت روانی است؛ برای مثال، هنگامی که نوجوان درباره مسائل مالی خانواده پرسشی مطرح می‌کند، پاسخ صادقانه و درست مانند «در حال حاضر نمی‌دانم، اما بررسی می‌کنم»، به جای فریب یا پنهان‌کاری، به تقویت شفافیت و مشارکت تربیتی منجر می‌شود. از این‌رو، آیه «قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» نه صرفاً توصیه‌ای اخلاقی، بلکه بنیانی معرفتی برای سامان‌دهی اندیشه، نیت و رفتار گفتاری انسان به شمار می‌رود (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۳/۵۶۳).

۵-۱. پرهیز از کاربرد ناآگاهانه کلام

یکی از مهم‌ترین اصول اخلاق گفتاری در آموزه‌های اسلامی، خودداری از سخن گفتن بدون علم است. امام علی علیه السلام در مورد اصل پرهیز از کلام ناآگاهانه می‌فرماید: «وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ؛ سخن گفتن را در آنچه نمی‌دانی رها کن» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). ایشان در ادامه همان نامه هشدار می‌دهد: «وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَ إِن قُلَّ مَا تَعْلَمُ وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ؛ چیزی را که نمی‌دانی مگو، هر چند اندک باشد آنچه می‌دانی. چیزی را مگو که دوست نداری به تو گفته شود». این توصیه دو بُعد مهم را بیان می‌کند: از یکسو، تأکید بر خودداری از سخنان فاقد علم و آگاهی و از سوی دیگر، رعایت قاعده متقابل اخلاقی در سخن گفتن؛ یعنی پرهیز از گفتاری که گوینده از شنیدن همان سخن درباره خود ناخشنود است. قرآن نیز در تأیید این اصل می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ؛ از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن» (اسراء/۳۶).

کاربست تربیتی این اصل در روابط خانوادگی، به‌ویژه در برخورد با نوجوانان، اهمیتی دوچندان دارد. فرض کنید نوجوان پرسشی تخصصی مطرح کند که والدین در آن زمینه دانش کافی نداشته باشند، در چنین موقعیتی، گفتار ناآگاهانه نه تنها از ابهام مسئله نمی‌کاهد، بلکه موجب بی‌اعتمادی نوجوان نیز می‌شود. از این‌رو والدین باید با صداقت بگویند: «در این‌باره اطلاعات دقیقی ندارم؛ بیایید با هم بررسی کنیم و...». این پاسخ، نه نشانه ناتوانی، بلکه تبلور



خرد ارتباطی است که به رشد علمی، گفتگومحور بودن و تعمیق اعتماد متقابل منجر می‌شود. بنابراین، پرهیز از سخن ناآگاهانه، عامل تداوم سلامت ارتباط کلامی در خانواده است.

نتیجه‌گیری

نوجوانی به‌عنوان دوره‌ای تحول‌آفرین، نیازمند سبک‌های ارتباطی مناسب و کارآمد است. در عصر حاضر که چالش‌های ارتباطی در خانواده‌ها افزایش یافته است، بررسی سبک‌های گفتاری والدین در تعامل با نوجوانان اهمیت ویژه‌ای دارد. کاربست سبک‌های گفتاری مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، علاوه بر ارتقای کیفیت گفتگوهای والد-فرزندی، موجب تقویت مهارت‌های ارتباطی و در نهایت، پیشگیری از تعارض‌های رفتاری می‌شود. در آموزه‌های اسلامی، از جمله در نهج‌البلغه تأکید شده که نوع سخن گفتن و کنترل و مدیریت گفتار می‌تواند به طور مؤثری از بروز تعارضات جلوگیری کند و فضایی گفتگومحور، حمایت‌گر و پایدار ایجاد نماید. به‌کارگیری این اصول گفتاری در روابط خانوادگی، نه تنها سلامت روابط والدین-نوجوانان را تضمین می‌کند، بلکه زمینه‌ساز تربیت نسلی مسئولیت‌پذیر می‌شود:

اصل ۱: نرم‌خویی: سبک ارتباطی خشن، رفتارهای پرخطر در نوجوانان را افزایش می‌دهد، در حالی که رویکرد نرم‌خو و زبان ملایم، به تقویت اعتماد به نفس، عزت نفس و رشد آنان کمک می‌کند.

اصل ۲: مشارکت دادن نوجوان در تصمیم‌گیری‌ها: الگوی گفتگوی مشارکتی، والد را از موضع آمرانه خارج ساخته و احساس مسئولیت‌پذیری نوجوان را تقویت می‌کند.

اصل ۳: درست و راست سخن گفتن: صداقت و صحت در بیان، از ابهام، تردید و سوءبرداشت می‌کاهد.

اصل ۴: سکوت در هنگام خشم: سکوت هدفمند در لحظات هیجان، مکانیسمی شناختی-اخلاقی برای جلوگیری از گفتار مخرب است. این رفتار، فضای امن گفتگو را حفظ کرده و امکان بازنگری و سامان‌دهی پاسخ عاقلانه را فراهم می‌آورد.

اصل ۵: پرهیز از کاربرد ناآگاهانه کلام: گفتگو بدون علم، اعتماد مخاطب را تضعیف می‌کند.

فهرست منابع



۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، بی‌جا: مؤسسه اسماعیلیان للطباعة والنشر والتوزیع، بی‌تا.
۴. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۷م.
۵. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
۶. ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
۸. حائری شیرازی، محمد صادق، تربیت دینی کودک، قم: دفتر نشر معارف، ۱۴۰۲.
۹. حسینی، سیده زهرا؛ حسینی، سیده رقیه، تعارضات زوجین و راهکارهای حل آن با رویکرد قرآن و سنت، تهران: رزا، ۱۳۹۷.
۱۰. حرّعاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة فی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، لإحياء التراث بقم المشرفة، ۱۴۱۴ق.
۱۱. حیدری، زهرالسادات، هیچ کس کامل نیست؛ نقش مشاوره در تحکیم خانواده از منظر اسلام، یزد: اندیشه کویر، ۱۴۰۰.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۳. سادات، محمدعلی، راهنمای همسران جوان، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۴. سالاری فر، محمدرضا، مهارت‌های زناشویی با نگرش به منابع اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۰.
۱۵. سروی، فاطمه، رشد و تربیت در پرتو اخلاق، تهران: ندای تاریخ، ۱۴۰۰.
۱۶. سعیدی مبارکه، فاطمه، زوج‌های موفق و روانشناسی تربیت فرزندان از دیدگاه آیات و روایات، قم: اندیشه مولانا، ۱۳۹۵.
۱۷. سیف، سوسن، شیوه‌های جدید مشاوره در خانواده چگونگی ایجاد ارتباط مؤثر و حل تعارض، تهران: پژوهشکده خانواده، ۱۳۸۲.
۱۸. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنّه، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.



۱۹. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، التوحید، قم: النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، بی تا.
۲۰. -----، الخصال، قم: النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰.
۲۲. عباسی ولدی، محسن، قایق مهربانی؛ بایدهای زندگی مشترک (۱)، قم: آیین فطرت، ۱۳۹۷.
۲۳. فضل الله، سید محمدحسین، من وحی القرآن، بیروت: دارالماک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۲۴. کافی، مجید، نظریه پردازی گامی به سوی تولید علم دینی نظریه اجتماعی ارتباط در قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.
۲۵. کراجکی، ابوالفتح، کنز الفوائد، قم: مکتبه المصطفوی، ۱۳۶۹.
۲۶. لقمانی، احمد، از همدلی تا همزیانی با نوجوان، قم: انتشارات بهشت بینش، ۱۳۹۰.
۲۷. لیشی الواسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم: دار الحدیث، بی تا.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۹. مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، تهران: دارالمحبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
۳۱. -----، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۳۲. مک گراو، فیلیپ (دکتر فیل)؛ روان شناسی خانواده موفق، ترجمه محمد مهدی شریعت باقری، تهران: دانژه، ۱۳۸۹.
۳۳. میرهاشمی، محدثه سادات؛ طباطبایی امین، طاهره سادات؛ مهارت های گفتاری و رفتاری همسران در اسلام و روان شناسی، قم: دانشگاه علوم و معارف قرآن، ۱۴۰۳.

منبع انگلیسی

۳۴. Young-Bruehl, E., & Bethelard, F., *Cherishment: A psychology of the heart*, New York, NY: The Free Press, ۲۰۰۰.



بررسی کرامت انسانی و مسئولیت اجتماعی زن در نهج البلاغه

ناصر نیکخو امیری^۱؛ عبدالرحمن مخلص^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۳

چکیده

زن در اندیشه اسلامی همواره به عنوان موجودی دارای کرامت ذاتی و مسئولیت‌های اجتماعی متنوع مورد توجه بوده است. نهج البلاغه به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع معرفتی و اخلاقی در سنت شیعی، دیدگاه‌های ارزشمندی درباره جایگاه زن ارائه داده است. هدف این پژوهش، بررسی مفاهیم کرامت انسانی و مسئولیت اجتماعی زن در نهج البلاغه با رویکردی توصیفی-تحلیلی است. یافته‌ها نشان داد که امام علی (ع) زن را برخوردار از کرامت انسانی می‌داند که این کرامت نه تنها در بُعد ذاتی، بلکه در بُعد اکتسابی نیز قابل ارتقا است. این کرامت انسانی زن در نهج البلاغه در زیر خطبه‌ها، حکمت‌ها و نامه‌ها زیر عنوان زن امانت الهی، گل هستی و بهترین موجود عالم بیان شده است. همچنین مسئولیت اجتماعی زن در حوزه خانواده به عنوان حافظ ارزش‌های اخلاقی و در حوزه جامعه و رابطه با خداوند به عنوان مبلغ دین مورد تأکید قرار گرفته و به عنوان عاملی برای انسجام و تعالی معنوی معرفی شده است. نتیجه پژوهش بیانگر آن است که نهج البلاغه با ارائه تصویری متوازن از زن، بر هم‌زمانی کرامت انسانی و مسئولیت اجتماعی تأکید دارد و می‌تواند مبنایی برای بازخوانی نقش زن در مطالعات معاصر اسلامی باشد. این پژوهش به صورت روش توصیفی و تحلیلی به این موضوع پرداخته است.

کلیدواژگان: نهج البلاغه، زن، کرامت انسانی، کرامت ذاتی، کرامت اکتسابی و مسئولیت اجتماعی.

۱. استادیار دانشگاه جامعه المصطفی العالمية، گلستان، ایران؛ Nnikkhoo49@gmail.com

۲. دانش‌پژوه دوره دکترای اصول فقه، دانشگاه جامعه المصطفی العالمية، گلستان، ایران؛

Mukhlis1377@gmail.com



مقدمه

زن در اندیشه اسلامی همواره به عنوان موجودی برخوردار از کرامت انسانی و دارای نقش‌های اجتماعی متنوع مورد توجه بوده است. در میان منابع اصیل اسلامی، نهج‌البلاغه جایگاهی ممتاز دارد؛ زیرا مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های امام علی (ع) است که نه تنها بیانگر آموزه‌های دینی، بلکه منعکس‌کننده نگرش‌های اجتماعی و اخلاقی ایشان نیز می‌باشد. بدین ترتیب، علی‌رغم تبیین حقوق زن در فقه اسلامی، برداشت‌های سطحی یا متحجرانه‌ای در طول تاریخ وجود داشته که یا با تمرکز بر برخی توصیه‌های اخلاقی در مورد ارزش انسانی زنان و در باب حریم خانواده، نقش اجتماعی زن را نادیده گرفته و یا با قرائتی جزئی‌نگر، به تقلیل کرامت انسانی او انجامیده است. اهمیت و ضرورت این موضوع از آن جهت است که در مطالعات معاصر، بازخوانی متون کلاسیک اسلامی می‌تواند به رفع برخی سوءبرداشت‌ها و ارائه تصویری متوازن از زن در سنت دینی کمک کند. در شرایطی که مباحث مربوط به حقوق و مسئولیت‌های زنان در جوامع اسلامی و غیر اسلامی به صورت گسترده مطرح است، رجوع به نهج‌البلاغه می‌تواند مبنای نظری و عملی ارزشمندی برای تحلیل‌های علمی فراهم آورد. هدف نوشتار حاضر، تبیین جایگاه زن در نهج‌البلاغه با تمرکز بر دو مفهوم کلیدی «کرامت انسانی» و «مسئولیت اجتماعی» است.

پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که مطالعات متعددی به موضوع زن در نهج‌البلاغه پرداخته‌اند؛ مانند: «جایگاه زن در نهج‌البلاغه» (محقق، ۱۳۸۵) که به دسته‌بندی کلی سخنان امام علی (ع) در این خصوص پرداخته است. «زن در کلام علی (ع)» (دهقان، ۱۳۹۰) که با رویکردی ادبی به تحلیل بلاغی خطبه‌ها همت گماشته است. «حقوق زن در نهج‌البلاغه» (زارعی، ۱۳۹۵) که به بررسی مصادیق حقوق فقهی و خانوادگی زنان اختصاص یافته است. با وجود چنین پیشینه‌هایی، خلأ پژوهشی محسوسی در زمینه تحلیل نظام‌مند همزمان دو مفهوم کرامت انسانی و مسئولیت اجتماعی زن و ارتباط این دو مؤلفه در منظومه فکری امام علی (ع) به چشم می‌خورد. بیشتر پژوهش‌های پیشین



در بحث‌های حقوقی و فقهی متمرکز شده‌اند و این دو مفهوم را به‌طور مستقل مورد بررسی قرار نداده‌اند. از این‌رو نوشتار حاضر درصدد است تا با تمرکز بر این شکاف، تحلیلی یکپارچه و عمیق‌تر در موضوع ارائه نماید.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی کرامت

«کرامت» در لغت به معنای ارزش، حیثیت، احترام، بزرگواری، عزت، شرافت، انسانیت، مقام و منزلت، گرمی‌داشت، شأن، موقعیت، رتبه، نزهت از فرومایگی و پاک بودن از آلودگی‌ها، احسان، بخشش و جوانمردی و سخاوت آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۱/۱۶۰۷۰). تعریف «کرم» در مفرد/ت چنین آمده است: «هرگاه خداوند متعال با واژه کرم توصیف شود، اسمی است برای احسان و بخشش نعمت ظاهر او می‌باشد اگر انسان یا این واژه توصیف شود، اسمی است برای اخلاق و افعالی پسندیده‌ای که از انسان ظاهر می‌شود تا زمانی که از انسان این افعال و اخلاق صادر نشود واژه کریم اطلاق نمی‌گردد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۲۸). بنابراین، منظور از کرامت در این پژوهش همان ارزش ذاتی، مقام و منزلت انسان است.

«کرامت ذاتی» به مقام و منزلتی اطلاق می‌شود که هر انسان به صرف انسان بودن و از همان ابتدای تولد، فارغ از هرگونه عامل متغیری چون دین، فرهنگ، زبان، نژاد، ملیت، تعلقات قومی یا جایگاه خویشاوندی، از آن برخوردار است. در واقع، این کرامت ذاتی، بستری اساسی فراهم می‌آورد تا افراد بتوانند با بهره‌گیری از آزادی و قابلیت‌های فطری خود، در عرصه‌های گوناگون جامعه به برنامه‌ریزی و نوآوری بپردازند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۷). به بیان دیگر، کرامت در اصطلاح به دو دسته اصلی تقسیم می‌شود: کرامت ذاتی و کرامت ارزشی یا اکتسابی. در این زمینه، تعاریف گوناگونی ارائه شده است. کرامت ذاتی، شأن و حیثیتی است که همه انسان‌ها صرفاً به دلیل انسان بودن، بدون هیچ‌گونه استثنا از آن برخوردارند. در این نوع کرامت، عوامل بیرونی همچون رنگ، نژاد، زبان، جنسیت یا وضعیت سیاسی و اجتماعی هیچ نقشی ندارند (ارژنگ و دهقان سیمکانی،



۱۳۹۴: ۲۵). کرامت ذاتی در واقع مبانی حقوق فطری بود. اصول حقوق فطری، از فطرت و طبعیت انسانی نشأت گرفته و از طریق عقل انسان، کشف و استنباط می‌گردد. اما کرامت اکتسابی مربوط به اموری است که انسان با تلاش و سعی خویش به‌دست می‌آورد (جعفری، ۱۳۷۰: ۲۷۹). همچنین در معنای اصطلاحی کرامت بیان شده که حقیقت انسان جلوه تام حق است و هر کمالی که حق تعالی ذاتاً دارد، انسان نیز تبعاً و بالعرض دارد.

۲. کرامت انسانی در اندیشه اسلامی

«کرامت انسانی» مفهومی است که در تفکر اسلامی همزاد و همراه با خلقت انسان است؛ «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ؛ و به تحقیق ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم» (اسراء/ ۷۰). کرامت انسانی در اندیشه اسلامی، مفهومی بنیادین است که بر اساس آیات قرآن کریم، همه انسان‌ها فارغ از جنسیت، نژاد و طبقه اجتماعی، دارای حیثیت ذاتی هستند. این کرامت ذاتی با ایمان، عمل صالح و اخلاق نیکو به کرامت اکتسابی ارتقا می‌یابد (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۰). بنابراین، کرامت انسانی در اندیشه اسلامی از دو بُعد متمایز اما مرتبط برخوردار است: کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی. کرامت ذاتی، حیثیت و ارزشی است که ریشه در سرشت و آفرینش انسان دارد و به‌طور یکسان به همه افراد بشر اعطاء شده است. در مقابل، کرامت اکتسابی، مقام و ارزشی است که انسان از طریق ایمان، عمل صالح و فضیلت‌های اخلاقی به‌دست می‌آورد و موجب ارتقای وجودی او می‌گردد. آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام نیز بر این کرامت ذاتی همگانی تأکید فراوان داشته‌اند. این مفهوم، از جمله موضوعات بنیادین و پراهمیت در حوزه‌های گوناگون معرفت از جمله حقوق، فلسفه، اخلاق و عرفان به‌شمار می‌رود؛ چرا که کرامت انسانی، به‌عنوان زیرساخت و مبنا، منشأ بسیاری از حقوق، امتیازات و تکالیف انسان قلمداد می‌شود. کرامت انسانی صرفاً یک مجموعه حقوقی انتقال‌پذیر یا قابل سلب نیست، بلکه محور و سنگ بنای اساسی مفهوم «حقوق بشر» است. پیشرفت و توسعه پایدار در هر جامعه‌ای، در گروی رعایت و پاسداری



از این اصل است. اگر به این اصل کلیدی بی توجهی شود و جامعه‌ای خود را ملزم به رعایت آثار و لوازم آن نداند، ارزش‌های بنیادینی چون عدالت، آزادی، برابری، صلح و نیز روابط سالم در سطح داخلی و بین‌المللی، معنای حقیقی خود را از دست خواهند داد. در چنین شرایطی، جهان شاهد گسترش روزافزون ظلم و بی‌عدالتی، خشونت، جنگ، تجاوز، تبعیض و بی‌مهری خواهد بود (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۱۴). در فقه و کلام اسلامی، کرامت مبنای حقوق و تکالیف انسان تلقی می‌شود و بر وجاهت الهی انسان و قابلیت او برای رشد معنوی تأکید می‌شود.

۲-۱. کرامت ذاتی

کرامت ذاتی انسان، فراتر از مراتب حیات نباتی و نفس حیوانی، ریشه در روح انسانی و نفخه الهی دارد؛ حقیقتی که هیچ موجود دیگری از آن بهره‌مند نیست و همین ویژگی، اساس تکریم او را تشکیل می‌دهد. سرچشمه این روح، قوای عالی‌ای چون دانایی، توانایی، شور و شعور انسانی، اراده آزاد و حق انتخاب است؛ امتیازاتی که ظرفیت علمی و شناختی انسان را به مرتبه‌ای می‌رساند که می‌توان آن را بزرگ‌ترین ظرفیت علمی در میان ممکن‌الوجودها دانست. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان تصریح می‌کند که کرامت انسان به نعمت عقل و خرد وابسته است؛ نعمتی که اختصاص به انسان دارد و به واسطه آن، توانایی تشخیص خیر از شر و خوب از بد برای او فراهم می‌شود. افزون بر این، مقولات دیگری همچون نطق، بهره‌مندی از لذت‌های عقلانی و تسلط بر سایر موجودات، همگی بر پایه عقل استوارند و از آن منشعب می‌گردند. فضیلت انسان نیز در همین نکته نهفته است که نعمت‌های اعطا شده به سایر موجودات، در وجود انسان به نحو کامل‌تر و برتر تحقق یافته است (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱۳/۱۵۶).

کرامت انسانی در قرآن کریم (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ) به عنوان یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم مطرح است که در سه محور اساسی تبیین می‌گردد: نخست، کاربرد فعل «كَرَّمْنَا» نشان



می‌دهد که سرچشمه این کرامت، الهی و اعطایی است؛ بدین معنا که انسان از سوی خداوند به موهبتی ویژه دست یافته است. دوم، تعبیر «بَنی آدم» به جای واژه‌های محدودکننده، بیانگر شمول این کرامت برای همه انسان‌هاست، فارغ از دین، نژاد یا عقیده و ... این نکته، بنیان حقوق بشر و اصل برابری ذاتی انسان‌ها را در اندیشه اسلامی تقویت می‌کند. سوم، این کرامت الهی تنها جنبه نظری ندارد، بلکه آثار عینی و عملی نیز به همراه دارد؛ از جمله تسخیر وسایل حمل و نقل در خشکی و دریا، بهره‌مندی از روزی‌های پاکیزه و برتری بر بسیاری از مخلوقات. مجموعه این محورها جایگاه ممتاز انسان در نظام آفرینش را آشکار می‌سازد و تصویری جامع از کرامت انسانی ارائه می‌دهد؛ تصویری که هم بُعد الهی دارد و هم در زندگی روزمره بشر تجلی می‌یابد (جوان آراسته، ۱۴۰۱: ۶۲).

۲-۲. مبنای کرامت ذاتی

- اراده و اختیار

آزادی اراده و اختیار یکی از زیربناهای اصلی کرامت ذاتی انسان است که مجموعه‌ای از مفاهیم بنیادین را در بر می‌گیرد: نخست آنکه انسان، موجودی هدفمند است و بخش عمده‌ای از استقلال ارادی او، ناشی از همین هدفمندی است. بر این اساس، انسان به عنوان غایت و نقطه پایان آفرینش، به جهان هستی معنا و رنگ می‌بخشد و همه موجودات، در مسیر خدمت به او و تابع او آفریده شده‌اند.

آزادی و اختیار، به عنوان یکی از پایه‌های اساسی کرامت ذاتی انسان، در آموزه‌های دینی نیز همواره مورد تأکید فراوان بوده است؛ چنانکه پیامبر اکرم ﷺ در این خصوص می‌فرماید: «هیچ چیزی نزد خداوند گرامی‌تر از انسان نیست». هنگامی که از ایشان پرسیده شد: «حتی فرشتگان؟» فرمودند: «آری، چرا که فرشتگان همانند خورشید و ماه، مجبور [بر اطاعت] هستند؛ اما انسان آزاد و مختار آفریده شده است» (متقی، ۱۴۰۹ق، ۱۹۲).



- قدرت اراده و تعقل

در تفسیر آیه «ولقد کرما بنی آدم» (اسراء، ۷۰) بر این امر تاکید می کنند که «مقصود آیه این است که فرزندان آدم را به واسطه تعقل و تفکر، نطق و قدرت تمیز حق از باطل را به صورت زیبا و به تدبیر دنیا و آخرت کرامت و برتری بخشیده است» (طریحی، ۱۳۹۵: ۱۵۲).

- برخورداری از روح الهی

بر اساس آموزه های وحیانی، کرامت انسان صرفاً به دلیل برخورداری از قوه اراده، اختیار، قدرت و تعقل نیست، بلکه او از امتیازی والاتر نیز بهره مند است؛ نفخه روح الهی. به این معنا که خداوند، انسان را به صورت خویش آفرید و ذات او، به مثابه آینه ای برای تجلی اسماء و صفات الهی، به واسطه طبعیت روحانی و جوهر معنوی خویش با تمام کائنات و هستی در پیوند و ارتباط است. از همین رو، انسان به عنوان والاترین تجلی هویت حق تعالی شناخته می شود (ابن عربی، بی تا: ۱۵۱).

در این مبانی ذکر شده، زن و مرد به صورت یکسان اشتراک دارند و هر دو از آنها برخوردارند.

۲-۳. کرامت اکتسابی

کرامت انسانی در اندیشه اسلامی، تنها به کرامت خدادادی و ذاتی محدود نمی شود، بلکه شامل کرامت اکتسابی نیز می گردد. این کرامت ویژه انسان هایی است که با مجاهدت و تلاش در مسیر تعالی روح، شرافت و هویت انسانی خویش گام برمی دارند و با تخلق به تقوا و تزکیه نفس، به مراتب بالاتری از قرب الهی دست می یابند. بدیهی است که این نوع کرامت دارای مراتب است و میزان آن وابسته به همت، کوشش و لیاقت هر فرد می باشد. قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، در حقیقت، گرامی ترین شما نزد خداوند،



پرهیزگارترین شماست» (حجرات/ ۱۳). از این آیه روشن می‌شود که معیار برتری و کرامت در اندیشه اسلامی، تقواست و این همان کرامت اکتسابی است که انسان با اختیار و اراده خود بدان دست می‌یابد.

۲-۴. تفاوت کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی

- کرامت ذاتی، غیرارادی و همگانی است؛ در حالی که کرامت اکتسابی، ارادی و اختیاری بوده و تنها شامل کسانی می‌شود که در مسیر تقوا و تزکیه گام بردارند.

- کرامت ذاتی همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد؛ اما کرامت اکتسابی اختصاص به افراد خاص دارد.

- دوام کرامت ذاتی وابسته به دوام وجود انسانی است؛ در حالی که کرامت اکتسابی به میزان پایداری فرد در مسیر تقوا و عمل صالح بستگی دارد (جوان آراسته، ۱۴۰۱: ۶۶).

- دستیابی به کرامت اکتسابی متوقف بر برخورداری از کرامت تکوینی است؛ زیرا اگر قابلیت‌ها و استعدادهای ذاتی در وجود انسان به ودیعه نهاده نشده باشد، امکان وصول به مراتب عالی کرامت برای او فراهم نخواهد شد.

- کرامت اکتسابی در پیوندی وثیق با ایمان و تقوا قرار دارد؛ به گونه‌ای که هر اندازه فرد از مراتب بالاتری از ایمان و تقوا برخوردار باشد، به درجات بالاتری از مقام کرامت نائل خواهد شد. بر همین اساس، برخی اندیشمندان حد نصاب کرامت انسانی را همان کرامت اکتسابی دانسته و معتقدند که بدون آن، انسان فاقد هرگونه کرامت حقیقی است (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۲۸-۳۳۲). از منظر ایشان، محرومان از این کرامت مصداق آیات «كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف/ ۱۷۹) و «شَیَاطِینُ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ» (انعام/ ۱۱۲) هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۴۷). برخی عرفا نیز کسانی را که از کرامت اکتسابی محروم‌اند، صرفاً «حیوان ناطق» دانسته‌اند و نسبت آنان با انسان حقیقی را همانند نسبت جسد بی‌روح با انسان زنده ارزیابی کرده‌اند؛ یعنی تنها صورت و ظاهر آنان شبیه انسان است، بی‌آنکه حقیقت انسانی در وجودشان تحقق یافته باشد (ابن عربی، بی‌تا: ۲/ ۴۴۱، ۴۶۸).



در کسب کرامت اکتسابی از نظر قرآن و نهج البلاغه زن و مرد به صورت یکسان نقش دارند و هر کدام براساس فعالیت‌هایشان می‌توانند به مراتب کرامت اکتسابی دست یابند.

۳. جایگاه زن در قرآن و سنت

قرآن کریم هرگاه از کمالات و ارزش‌های متعالی انسانی سخن می‌گوید، زنان را هم‌پایه و هم‌تراز مردان معرفی می‌کند: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ...» (احزاب / ۳۵)، خداوند به‌صراحت، مردان و زنان مسلمان، مؤمن، عبادت‌پیشه، راستگو، شکیبا و فروتن را در کنار یکدیگر و برای دستیابی به یک هدف مشترک برمی‌شمارد. این آیه به روشنی وحدت شخصیت انسانی زن و مرد و برابری آنان در بهره‌مندی از اوصاف عالی اخلاقی و معنوی را تأیید می‌کند (علائی رحمانی، ۱۳۶۹: ۳۳).

مسئولیت اجتماعی در قرآن و سنت، شبکه‌ای از تکالیف فردی، خانوادگی، اجتماعی و عهد الهی را دربر می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که رفتار مسئولانه شاخص انسان سالم دانسته شده و تناسب تکلیف با توان فرد و پای‌بندی به عهد، از سازوکارهای کلیدی تقویت آن است. متون دینی بر تربیت شهروند مسئول و آگاه از طریق آموزش حقوق و مسئولیت‌ها تأکید دارند و این آموزه‌ها به‌عنوان سرمایه اخلاقی و هنجاری جوامع دینی مطرح می‌شوند. قرآن کریم بارها بر مسئولیت فرد در برابر خداوند، خانواده و جامعه تأکید کرده است: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (مدثر / ۳۸). در نهج البلاغه نیز مسئولیت‌پذیری اجتماعی زنان در خانواده و جامعه به عنوان عوامل تأثیرگذار در بخش مدیریت خانواده و اجتماع تأکید شده است (ر.ک: نهج البلاغه، حکمت ۲۳۳). این مسئولیت شامل مدیریت خانواده و اجتماع است و زن به‌عنوان عضو فعال جامعه، در همه این عرصه‌ها نقش دارد.

قرآن کریم نمونه‌های برجسته‌ای از زنان مؤمن مانند مریم (آل عمران / ۴۲) و آسیه (تحریم / ۱۱)، را ذکر کرده و آنان را الگوهای ایمان و مقاومت معرفی کرده است. همچنین در سنت نبوی، زن به‌عنوان شریک در تربیت نسل و حافظ ارزش‌های دینی شناخته



می‌شود. این مبانی در نهج‌البلاغه ادامه یافته و در قالب خطبه‌ها و نامه‌های امام علی (ع) بازتاب یافته است.

نهج‌البلاغه به‌عنوان متنی اخلاقی-اجتماعی، اصولی چون عدالت، تقوا، مسئولیت‌پذیری و کرامت انسانی را برای همه اعضای جامعه بیان می‌کند. در این میان، زن نیز به‌عنوان موجودی دارای کرامت و مسئولیت، مورد توجه قرار گرفته است. برخی خطبه‌ها و نامه‌ها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به کرامت زن اشاره نموده که مبادا در گرامی داشتن زن زیاده‌روی کنی که او را به طمع‌ورزی کشانده و ... همچنان به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم به نقش زن در خانواده و جامعه پرداخته شده و تصویری متوازن از جایگاه او ارائه شده است (ر.ک: نهج‌البلاغه، خطبه ۸۰؛ نامه ۳۱، ۳۲؛ حکمت ۶۱).

۴. جایگاه زن در نهج‌البلاغه

۴-۱. زن به عنوان امانت الهی

حضرت علی (ع) زن را امانت الهی می‌دانند؛ چنانکه می‌فرماید: «إِنَّهُنَّ أَمَانَةُ اللَّهِ عِنْدَكُمْ، فَلَا تُضَارُّوهُنَّ وَلَا تَعْظُلُوهُنَّ؛ زنان، امانت خدا نزد شما هستند، پس به آنان زیان مرسانید و بر ایشان سختگیری نکنید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳). همان‌طور که دیگر امانت‌های پروردگار گرانقدر و شایسته تکریم هستند، این امانت نیز باید چنانکه شایسته امانت‌گذار است، پاسداری و نگهبانی شود؛ چرا که در روز قیامت، خداوند متعال از امانت‌های خویش بازخواست خواهد کرد: با آنها چگونه رفتار کردید؟ آیا حق امانتداری را به جا آوردید؟ و ... ایشان در این سخن، دو فراز از آیات قرآن کریم (آیه ۶ سوره طلاق، آیه ۲۳۲ سوره بقره و آیه ۱۹ سوره نساء) را برگزیده‌اند. این جایگاه رفیع را به روشنی در سیره عملی امام (ع) نیز می‌توان دید؛ ایشان آنگاه که حضرت فاطمه (ع) را به خاک می‌سپاردند، با حسرتی ژرف فرمودند: «امانت خدا از دست من گرفته شد» (دستی، ۱۳۸۸: ۳۰۲). به این



ترتیب می‌توان گفت زن در دیدگاه امام علی علیه السلام موجودی دارای کرامت است که حفظ او را به عنوان امانت الهی تلقی می‌کند.

۴-۲. زن به عنوان بهترین مخلوق

برای اثبات جایگاه زن در نهج البلاغه، سخن حضرت علیه السلام در مورد حضرت فاطمه علیها السلام کافی است که فرمود: «و منا خیر نساء العالمین؛ فاطمه بهترین زنان جهان است» (نهج البلاغه، نامه ۲۸). این نگاه بیانگر جایگاه و کرامت انسانی زن است که حضرت علیه السلام با کلمات زیبا و موزون آن را بیان می‌کند.

۴-۳. زن به عنوان گل بهاری

حضرت علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه خطاب به فرزندان امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «لا تملك المرأة من أمرها ما جاوز نفسها فإن المرأة ريحانة؛ کاری را که فراتر از توانایی زنان است بر ایشان تحمیل نکنید؛ زیرا زن همچون گل بهاری است».

این تعبیر کوتاه اما ژرف، سرشار از نکته‌ها و حکمت‌هاست. در این نگاه، زن از اینکه به عنوان موجود دارای کرامت مورد ظلم و ستم قرار نگیرد، از او با عنوان «گل بهاری» یاد شده است؛ گلی که نماد محبت، عشق و صفا بوده و سرچشمه‌ی طراوت و شادابی زندگی به شمار می‌آید. در واقع حضرت علیه السلام با یک عبارت موجز، چند ویژگی بنیادین زن را بیان می‌کنند؛ ویژگی‌هایی که راز آفرینش او را آشکار ساخته و نقش وی را در نظام هستی تعیین می‌نماید. زن با توجه به این خصوصیات می‌تواند بسیاری از مسئولیت‌های خویش را در زندگی بهتر درک کند.

زن زیبایی‌بخش هستی و زوده‌کننده‌ی کدورت‌ها و ناملایمات زندگی است. زن لطیف و ظریف است و نباید کارهای دشوار و طاقت‌فرسا بر او تحمیل شود. زن به دلیل حساسیت روحی، زود پژمرده و افسرده می‌گردد؛ بنابراین نباید عواطف و احساسات او جریحه‌دار



شود. زن آرامش بخش زندگی و سرچشمه طراوت و شادابی جهان است. زن همچون عطر هستی است که فضای زندگی را سرشار از صفا و معنویت می‌سازد.

۵. کرامت زن در نهج البلاغه

حضرت علیه السلام در خصوص کرامت اکتسابی زنان مؤمن در خطبه ۱۵۳ در نهج البلاغه می‌فرماید: «إِنَّ إِلَهَاتِمَ هُمَا بَطُونُهَا وَإِنَّ السَّيَّعَ هُمَا الْعُدَّانُ عَلَى غَيْرِهَا وَإِنَّ النِّسَاءَ هُمُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا: إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُسْتَكِينُونَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ خَائِفُونَ؛ همانا تمام حیوانات در تلاش برای پر کردن شکم‌اند و درندگان در پی تجاوز کردن به دیگران و زنان بی ایمان تمام همتشان آرایش زندگی و فسادانگیزی در آن است، ولی زنان مؤمنان فروتن‌اند، همانا مؤمنان مهربانند، همانا مؤمنان از آینده ترسانند».

امام علیه السلام در نامه ۱۴ نهج البلاغه در مورد زنان با توجه به کرامت آنان در هنگام جنگ می‌فرماید: «وَلَا تَهْجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى، وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ، وَسَبَّيْنَ أَمْرَاءَكُمْ، فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ إِنْ كُنَّا لَنُؤْمِرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَإِنَّهُنَّ لَمُشْرِكَاتٌ؛ وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوِ الْحِرَاوَةِ فَيَعِيرُ بِهَا وَعَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ؛ زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هر چند آبروی شما را بریزند یا امیران شما را دشنام دهند که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم‌توانند. در روزگاری که زنان مشرک بودند مأمور بودیم دست از آزارشان برداریم و در جاهلیت اگر مردی با سنگ یا چوب دستی به زنی حمله می‌کرد، او و فرزندانش را سرزنش می‌کردند». این نامه دلالت صریح بر کرامت انسانی زن دارد که حتی در میدان جنگ نیز دستور به رعایت آن شده است.

کرامت انسانی زن در نهج البلاغه با تقوا و عبادت پیوندی ناگسستنی دارد. امام علی علیه السلام بارها بر تقوا به عنوان معیار برتری انسان‌ها تأکید کرده است؛ چنانکه در خطبه ۱۹۳ در وصف متقیان می‌گوید: خداوند روزی بندگان را میانشان تقسیم کرده و هر یک را در جایگاه شایسته‌اش قرار داده است. اما پرهیزگاران در همین دنیا نیز از امتیازات و



فضیلت‌های برجسته‌ای برخوردارند: سخنان راست و استوار، پوشششان میانه‌رو و متعادل، و راه رفتنشان همراه با فروتنی و تواضع است. چشمان خود را بر آنچه خداوند حرام کرده می‌بندند و گوش‌های خود را به دانش سودمند می‌سپارند. در روزهای سختی و آسایش، حال و ایمانشان یکسان و پایدار است و اگر مرگی نبود که خداوند برای آنان مقدر فرموده، جان‌هایشان حتی به اندازه یک چشم بر هم زدن، در کالبد‌هایشان قرار نمی‌گرفت؛ چرا که از شوق دیدار بهشت و ترس از عذاب دوزخ، بی‌تاب و بی‌قرارند.

بر این اساس، زن با پیمودن مسیر تکامل معنوی می‌تواند به مقامی دست یابد که موجب فخر خاندان وحی گردد. مفاهیم بلندی همچون اسلام، ایمان، عبادت، راستگویی، بردباری، فروتنی و پاکدامنی، اموری جنسیت‌پذیر نبوده و به‌طور یکسان در دسترس زنان و مردان قرار دارند. آیات کریمه قرآن نیز گواهی می‌دهند که هر یک از ایشان می‌توانند به این مراتب عالی نائل گردند، در مسیر کمال و تعالی روحی به‌صورت همسان گام بردارند و به درجات والای قرب الهی دست یابند (حکیمی، ۱۳۸۳: ۲۲).

۶. زن و مسئولیت اجتماعی در نهج البلاغه

حیات انسانی در شبکه پیچیده‌ای از روابط و مسئولیت‌ها معنا می‌یابد و هر فرد، اعم از زن و مرد، نقش‌های چندگانه‌ای را در عرصه‌های مختلف زندگی بر عهده دارد. در این میان، جایگاه و نقش زن به عنوان نیمی از پیکره جامعه انسانی، همواره کانون توجه مکاتب فکری و دینی بوده و نهج البلاغه نیز به عنوان گنجینه‌ای بی‌بدیل از حکمت و موعظه برآمده از کلام مولی المتقین (علیه السلام)، از این التفات به‌دور نبوده است. نوشتار حاضر در ادامه مباحث، با محوریت کلام امیر (علیه السلام)، تصویری روشن از مسئولیت‌پذیری اجتماعی زن در عرصه خانواده، جامعه و در قبال عبادت پروردگار ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد که نهج البلاغه در مورد مسئولیت اجتماعی زنان به عنوان جزء اساسی جامعه تأکید دارد.



۶-۱. مسئولیت زن در خانواده

امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ به امام حسن علیه السلام، بر نقش تربیتی و اخلاقی خانواده تأکید می‌نماید و اینکه زن در این چارچوب، مسئولیت مهمی در تربیت نسل، حفظ انسجام خانوادگی و انتقال ارزش‌های دینی دارد. کرامت زن در خانواده با ایفای نقش تربیتی و اخلاقی معنا می‌یابد و این مسئولیت، بخشی از کرامت اکتسابی او محسوب می‌شود. در حکمت ۲۳۳ نهج/البلاغه نیز امام علیه السلام به تفاوت‌های اخلاقی میان مردان و زنان اشاره کرده و می‌فرماید: «خصائص الرجال و النساء وقال: خيار خصال النساء شرار خصال رجال: الزهو، والجبن، والبخل؛ فإذا كانت المرأة مزهوة لم تمكن من نفسها، وإذا كانت بخيلة حفظت مالها ومال بعليها، وإذا كانت جبانة فرقت من كل شيء يعرض لها؛ تفاوت اخلاقی مردان و زنان: برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان زشت‌ترین اخلاق مردان است، مانند: تکبر، ترس، بخل. هرگاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه نمی‌دهد و اگر بخیل باشد، اموال خود و شوهرش را حفظ می‌کند و چون ترسان باشد، از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند، فاصله می‌گیرد». با توجه به این حکمت در مورد نقش زنان در مدیریت همه‌جانبه خانواده می‌توان گفت:

- تکبر در زنان: به معنای حفظ حریم شخصی و خانوادگی است. زن با این ویژگی مانع ورود بیگانگان به حریم خانواده می‌شود و در نتیجه، امنیت اجتماعی و اخلاقی خانواده را تضمین می‌کند.

- بخل در زنان: به معنای دقت در مصرف و حفاظت از دارایی‌های خانواده است. این ویژگی در سطح اجتماعی موجب پایداری اقتصادی خانواده و جلوگیری از اسراف می‌شود.

- ترس در زنان: به معنای حساسیت نسبت به آبرو و حیثیت اجتماعی است. زن با این ویژگی از هر عامل تهدیدکننده شأن و اعتبار خانوادگی دوری می‌کند و بدین‌وسیله سلامت اجتماعی و اخلاقی خانواده را پاسداری می‌نماید.



به این ترتیب، از منظر نهج البلاغه، زن نه تنها در عرصه تربیت و مدیریت خانواده نقش محوری دارد، بلکه مسئولیت اجتماعی او در حفظ امنیت اخلاقی، اقتصادی و فرهنگی خانواده، به طور مستقیم بر سلامت جامعه اثرگذار است. این نگاه نشان می‌دهد که ویژگی‌های روانی و اخلاقی زنان، اگر در مسیر درست هدایت شوند، می‌توانند به عنوان سرمایه‌های اجتماعی در ساختار خانواده و جامعه عمل کنند.

۲-۶. مسئولیت زن در جامعه

در اسلام، زنان همانند مردان از جایگاه و پایگاهی شایسته در عرصه‌های اجتماعی برخوردارند و از مشارکت در حرکت‌ها و فعالیت‌های جمعی منع نشده‌اند، بلکه بر اساس آموزه‌های متقن قرآنی و حدیثی، مسئولیت‌های اجتماعی به شکلی یکسان بر عهده هر دو جنس نهاده شده است. البته باید توجه داشت که تکلیف «جهاد ابتدایی» و «جنگ تهاجمی» از دوش زنان برداشته شده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ...؛ مردان و زنان باایمان، یار و یاور یکدیگرند که به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند و نماز برپا می‌دارند...» (توبه/ ۷۱). بر پایه این فرمان الهی، زنان همانند مردان از مسئولیت‌های مهم در حوزه «ولایت اجتماعی» برخوردارند. بدین‌سان، آنان موظفانند در عرصه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی و حقوقی نقش هدایت‌گر ایفا کنند و به امر به معروف و نهی از منکر بپردازند. گستره مفهومی «معروف» و «منکر» در اندیشه اسلامی، قلمرو مشارکت اجتماعی زنان را به روشنی ترسیم می‌کند. از این‌رو، در تمامی عرصه‌هایی که مردان حق حضور و فعالیت دارند - جز موارد استثنایی - زنان نیز می‌توانند حضوری فعال و اثرگذار داشته باشند.

امام علی علیه السلام در مورد مسوولیت اجتماعی زن می‌فرماید: «وَأَيَّاكَ وَمَسَاوِرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ، وَغَزَمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ؛ در امور سیاسی کشور از مشورت با زنان بپرهیز که رأی آنان زود



سست می‌شود و تصمیم آنان ناپایدار است» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). این سخن در ابتدای امر متعارض با سایر اصول اسلام از قبیل کرامت زن است، ولی با تأمل و دقت بیشتر سخن ایشان در سیاق تخصص و عدم تخصص زنان در این عرصه قابل تشخیص است. در آن زمان زنان در مناصب عمومی و سیاسی چندان حضور نداشتند، از این جهت تجربه ایشان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کم‌رنگ بود و طبعاً مشورت با ایشان در این امور به نفع کشور و مردم نبود. از این‌روست که حضرت (علیه السلام) فرمودند در چنین حالتی (عدم آگاهی زنان) از آنها مشورت نگیرید.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: زنان از حیث ایمان دینی، سهم‌الارث و عقل، در مقایسه با مردان نقصان دارند و دلیل این نقصان عقل آنان است که شهادت دو زن معادل گواهی یک مرد قرار داده شده است (نهج البلاغه، حکمت ۸۰). این بیان دربردارنده دو نکته اساسی است: نخست آنکه این ضعف عقل، امری اختیاری و ارادی نیست؛ بنابراین هیچ‌گونه جرم یا گناهی را متوجه زنان نمی‌سازد. در مقابل، بیش از هشتاد روایت وجود دارد که بی‌خردی و حتی حماقت را به مردان نسبت داده، آن هم حماقتی که برخاسته از اراده و اختیار آنان است. دوم آنکه زن از عاطفه و احساس نیرومندی برخوردار است؛ ویژگی‌ای که جامعه به‌شدت بدان نیازمند است، همان‌گونه که به عقل و تدبیر مردان نیاز دارد. در حقیقت، نقش احساس در نظام آفرینش کمتر از عقل نیست و هر یک جایگاه ویژه‌ای در تکامل انسان و سامان‌دهی زندگی اجتماعی دارند.

نهج البلاغه زن را تنها در چارچوب خانواده محدود نمی‌کند، بلکه بر نقش اجتماعی او نیز تأکید دارد. زن در جامعه مسئول حفظ ارزش‌ها، مشارکت در امور اجتماعی و ایفای نقش در پایداری فرهنگی است. این مسئولیت اجتماعی، کرامت زن را در عرصه عمومی تثبیت می‌کند و نشان می‌دهد که زن در نگاه امام علی (علیه السلام) عضوی فعال در ساختار اجتماعی است.

۶-۳. مسئولیت زن در برابر خداوند

کرامت انسانی زن در نهج/البلاغه با تقوا و عبادت پیوندی ناگسستنی دارد. امام علی علیه السلام بارها بر تقوا به عنوان معیار برتری انسان‌ها تأکید کرده است. ایشان در وصف متقیان می‌گویند: پس از ستایش و سپاس پروردگار یکتا، باید گفت که خداوند سبحان، آفرینش را به گونه‌ای آفرید که از فرمانبری آنان بی‌نیاز و از نافرمانی‌شان در امان است. چرا که نافرمانی گناهکاران هیچ زبانی به ذات پاک او نمی‌رساند و اطاعت فرمانبرداران نیز بر شکوه او نمی‌افزاید. خداوند روزی بندگان را میانشان تقسیم کرده و هر یک را در جایگاه شایسته‌اش قرار داده است. اما پرهیزگاران در همین دنیا نیز از امتیازات و فضیلت‌های برجسته‌ای برخوردارند: سخنشان راست و استوار، پوشششان میانه‌رو و متعادل، و راه رفتنشان همراه با فروتنی و تواضع است. چشمان خود را بر آنچه خداوند حرام کرده می‌بندند و گوش‌های خود را به دانش سودمند می‌سپارند. در روزهای سختی و آسایش، حال و ایمانشان یکسان و پایدار است و اگر مرگی نبود که خداوند برای آنان مقدر فرموده، جان‌هایشان حتی به اندازه یک چشم بر هم زدن، در کالبد‌هایشان قرار نمی‌گرفت؛ چرا که از شوق دیدار بهشت و ترس از عذاب دوزخ، بی‌تاب و بی‌قرارند (نهج/البلاغه، خطبه ۱۹۳). در این خطبه که به «خطبه متقین» شهرت دارد، امام علیه السلام موضوعات بسیار اساسی را بیان می‌کند که این الفاظ از لحاظ علم اصول فقه عام محسوب می‌شوند و در دلالت عام مرد و زن شامل است. پس این توصیفات حضرت علیه السلام در خصوص به مردان و زنان پارسا صدق می‌کند. در این خطبه به جایگاه ارتباط زنان و مردان نیز اشاره شده است. از این‌رو می‌توان گفت زن نیز همانند مرد، در برابر خداوند مسئول است و عبادت و عمل صالح، کرامت او را ارتقا می‌بخشد. این مسئولیت الهی، اساس همه مسئولیت‌های اجتماعی و خانوادگی زن است.





نتیجه‌گیری

با توجه بدانچه بیان شد می‌توان گفت نهج‌البلاغه با ارائه جامع، منسجم و نظام‌مند، جایگاه زن را در دو محور «کرامت ذاتی» و «مسئولیت اجتماعی» بازتعریف می‌کند. در بُعد کرامت انسانی، زن به‌عنوان جلوه‌ای از امانت الهی و برترین مخلوق، صاحب کرامتی ذاتی است که در مواردی همچون توصیه به رعایت شئون زنان حتی در شرایط بحرانی جنگ تجلی می‌یابد و بر پرهیز از کارهای شاقه که نمونه‌ای از کرامت زن است، تأکید شده است. این کرامت با ایمان، به مرحله متعالی‌تری به‌صورت «کرامت اکتسابی» ارتقا می‌یابد. در بُعد مسئولیت اجتماعی، نقش زن از حوزه خصوصی خانواده فراتر رفته و مسئولیت‌های اجتماعی فعالانه‌ای از قبیل تربیت نسل، حفظ ارزش‌ها، تبلیغ دین و امر به معروف و نهی از منکر را شامل می‌شود.

این چارچوب نظری، الگویی پویا و جامع از هویت زن مسلمان ارائه می‌دهد که او را موجودی چندبُعدی، اثرگذار و صاحب مسئولیت در حیات فردی و اجتماعی ترسیم می‌کند. بنابراین، یافته‌های این پژوهش مؤید آن است که نهج‌البلاغه با تأکید بر کرامت و مسئولیت‌پذیری زن، پایه‌های نظری مستحکمی برای نقش‌آفرینی اجتماعی وی در نظام اسلامی فراهم می‌سازد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات نشتا، ۱۳۹۶.
۳. ابن عربی، محی الدین، فصوص الحکم، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
۴. ارژنگ، اردوان؛ دهقان سیمکانی، «مهدی، قاعده وجوب تکریم انسان در فقه و حقوق اسلامی»، فصلنامه مطالعات اسلامی فقه و اصول، ش ۱۰۰، ۱۳۹۴.
۵. جعفری، محمدتقی، حقوق جهانی بشر، تهران: مؤسسه تدوین و نشر علامه جعفری، ۱۳۷۰.
۶. جوادی آملی، عبدالله، «امام خمینی و کرامت انسان»، نشریه همایش بین المللی امام خمینی و قلمرو دین کرامت/انسان، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ش ۱، ۱۳۸۶.
۷. جوادی آملی، عبدالله، سیرت و صورت انسان در قرآن، قم: اسراء، ۱۳۹۰.
۸. جوان آراسته، حسین، مبانی انسان شناسی اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۱.
۹. حسینی، سیدجعفر؛ وکیلی زاده، رحیم؛ موثقی، حسن، «کرامت انسانی در اعلامیه حقوق بشر و اسلام با تکیه بر اندیشه و اشعار عرفانی امام خمینی»، فصلنامه بهارستان سخن، ش ۳۵، ۱۳۹۶.
۱۰. حکیمی، محمد، دفاع از حقوق زن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات قرآن، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۱۳. رحیمی نژاد، اسمعیل، «نگرش اسلامی به کرامت انسانی»، فصلنامه معرفت، س ۱، ش ۲، ۱۳۹۰.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ترجمه سیدباقر موسوی همدانی، قم: دار العلم، ۱۳۶۶.





۱۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۹۵ق.
۱۶. علائی رحمانی، فاطمه، زن / ز دیدگاه نهج البلاغه، قم: انتشارات تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.
۱۷. متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
۱۸. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۹۰.



نقد و بررسی مهم‌ترین فرهنگ‌نامه‌های موضوعی نهج البلاغه

مریم احتسابی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی انتقادی مهم‌ترین فرهنگ‌نامه‌های موضوعی نهج البلاغه سامان یافته است. فرهنگ‌نامه‌های موضوعی به‌عنوان یکی از ابزارهای بنیادین در مطالعات نهج البلاغه، نقش بسزایی در تسهیل دسترسی پژوهشگران به مضامین و معارف این متن دارند. در این مقاله سه اثر شاخص یعنی الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه (علی انصاریان، ۱۳۵۷)، تصنیف نهج البلاغه (لبیب بیضون، ۱۳۶۵) و المعجم الموضوعی لنهج البلاغه (اویس کریم محمد، ۱۳۶۶) معرفی و نقد شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که هرچند این آثار گام‌های ارزشمند و نخستین در مسیر موضوع‌بندی نهج البلاغه برداشته‌اند، اما کاستی‌هایی همچون فقدان تتبع جامع، نبود نمایه‌زنی علمی، اتکای صرف به الفاظ و بی‌توجهی به تحلیل محتوایی در آنها مشهود است. در مقابل، اثر اخیر یعنی المعجم الموضوعی با جامعیت عناوین، دقت در گزینش متون و اهتمام به نمایه‌زنی، جایگاه برجسته‌تری در میان آثار مشابه دارد. این بررسی نشان می‌دهد که آینده پژوهش در این حوزه نیازمند تلفیق روش‌های سنتی تتبع با رویکردهای نوین تحلیل محتوایی و نمایه‌سازی علمی است تا فرهنگ‌نامه‌ای جامع و کارآمد برای محققان فراهم گردد.

کلیدواژگان: فرهنگ‌نامه موضوعی، نهج البلاغه، الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه، تصنیف

نهج البلاغه، المعجم الموضوعی لنهج البلاغه

* دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه علوم قرآن و حدیث؛ ehtesabim182@gmail.com



مقدمه

دانش‌های نهج‌البلاغه که مجموعه‌ای از دانش‌ها برای رسیدن به فهم درست از نهج‌البلاغه است متشکل از سه بخش دانش‌های بیرونی، دانش‌های ورودی و دانش‌های درونی است. دانش‌های بیرونی، مجموعه اطلاعات پیرامونی درباره نهج‌البلاغه است مانند مؤلف‌شناسی، ساختارشناسی، پیشینه و مصدرشناسی، کتاب‌شناسی، سندشناسی و شبهه‌شناسی. یکی از دانش‌های بیرونی که اطلاع از آن برای هر پژوهشگری در حوزه نهج‌البلاغه لازم و ضروری است، کتابشناسی نهج‌البلاغه است. در این بحث به گونه‌شناسی کتب پیرامونی نهج‌البلاغه در حوزه‌های مختلف مانند شرح، مستدرک، ترجمه، فرهنگ‌نامه‌ها و غیره پرداخته می‌شود.

هدف نوشتار حاضر، معرفی، نقد و بررسی مهم‌ترین فرهنگ‌نامه‌های موضوعی نهج‌البلاغه است. از نگاه ساختار ظاهری فرهنگ‌نامه‌های موضوعی نهج‌البلاغه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: فرهنگ‌نامه‌هایی که بر اساس موضوعات کلی تنظیم شده‌اند و فرهنگ‌نامه‌هایی که چپش آنها بر اساس حروف الفبا است که در ذیل به مهم‌ترین این فرهنگ‌نامه‌ها و معرفی آنها پرداخته می‌شود.

۱. فرهنگ‌نامه‌های موضوعی بر اساس موضوعات

از مهم‌ترین فرهنگ‌نامه‌هایی که بر اساس موضوعات تنظیم شده‌اند می‌توان به *الدلیل علی موضوعات نهج‌البلاغه*، *تصنیف نهج‌البلاغه و المعجم الموضوعی لنهج‌البلاغه* اشاره نمود. وجه مشترک این فرهنگ‌نامه‌ها در این است که مؤلف، مطالب نهج‌البلاغه را در قالب موضوعات کلی مانند اصول اعتقادی، اخلاق، احکام، تاریخ و غیره دسته‌بندی کرده و ذیل هر موضوع، مطالب ناظر به آن موضوع را بیان نموده است که در ادامه به معرفی آنها می‌پردازیم:

۱-۱. *الدلیل علی موضوعات نهج‌البلاغه*

کتاب *الدلیل علی موضوعات نهج‌البلاغه* یا *نهج‌البلاغه موضوعی* یکی از اولین فرهنگ‌نامه‌هایی است که توسط علی انصاریان و به همت انتشارات یاسر در سال ۱۳۵۷ به چاپ رسیده است. انگیزه و شیوه تألیف مؤلف چنین است که در مقدمه کتاب به خلأ تنظیم فهرست کامل و کشف‌المطالب نهج‌البلاغه اشاره کرده و معتقد است این کار می‌بایست قرن‌ها پیش انجام می‌گرفت و تنظیم موضوعی نهج‌البلاغه از ضروری‌ترین کارهایی است که می‌تواند در تحقیق و تفهیم نهج



البلاغه نقش مؤثری داشته باشد و اکنون با تمام نیازی که بدان احساس می‌کنیم، جای آن را در میان کارهای علمی خالی می‌بینیم (انصاریان، ۱۳۵۷: ۴۷). وی درخصوص روش تنظیم موضوعی نهج البلاغه معتقد است که به طرق مختلف می‌توان کتابی را موضوعی نمود، مثلاً از باب ادبی و فصاحت یا از باب فقهی و شرعی یا استخراج آن به طریق فهرست و غیره، و کتاب مستقل حدیثی را به دو شیوه می‌توان موضوع‌بندی نمود: (۱) محدود و خام و (۲) نامحدود و متنوع یا اعمال سلیقه. در شیوه اول که در کتاب حاضر لحاظ شده، استخراج مطالب و موضوعی نمودن به صورت محدود می‌باشد؛ یعنی تابع لغت، تاریخ، موضوع فقهی، اعتقادات، اخلاق و یا با ذکر افرادی است که در کتاب از آنها به نحوی تعریف یا ذم شده است. در این استخراج‌ها و طبقه‌بندی موضوعی مطالب، به هیچ سلیقه و تفسیر و استنباط شخصی مراجعه نشده، بلکه آنچه در متن خطبه‌ها یا نامه‌ها یا احادیث مندرج است، جداگانه استخراج گردیده و در یک موضوع مخصوص گنجانیده شده است؛ مثلاً در مورد «تقوی» غالباً به لغت تقوی و مشتقات از باب «وقی» مانند متقین، تقوی، تقی و غیر آن مراجعه شده است. یا در مورد مبحث تاریخی «صفین و جهل» نیز هیچ استنباط و سلیقه‌ای اعمال نشده که علمی‌تر و قابل استفاده‌تر باشد (همان، ۴۹ و ۵۰).

البته لازم به ذکر است که در مورد تنظیم فرهنگ‌نامه موضوعی، مقید بودن به الفاظ و محدود و خام و بدون هیچ تحلیل و استنباطی عمل کردن، لزوماً به معنای علمی‌تر و قابل استفاده‌تر بودن آن فرهنگ‌نامه نیست و چه بسا یکی از نقاط قوت یک فرهنگ‌نامه تحلیل و استنباط‌های دقیق و علمی مؤلف باشد که در آینده در بحث نقد محتوایی فرهنگ‌نامه‌ها بیشتر به این مطلب پرداخته می‌شود.

از لحاظ ساختار ظاهری و محتوایی در این فرهنگ‌نامه، مطالب نهج البلاغه در هفت موضوع کلی تقسیم‌بندی شده است. این موضوعات که هر کدام یک فصل از کتاب را به خود اختصاص داده‌اند عبارتند از: خداشناسی و توحید؛ نبوت و انبیاء؛ عقاید و احکام؛ امامت و خلافت؛ تاریخ؛ اجتماع و سیاست و اقتصاد؛ اخلاق. هر فصل متشکل از عناوین جزئی‌تر است که مؤلف در ذیل آنها به مطالبی از نهج البلاغه که با آن عناوین همخوانی دارد، اشاره کرده است.

در خصوص ساختار و ویژگی‌های ظاهری کتاب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

در ابتدای کتاب، مقدمه‌ای به قلم استاد عمید زنجانی آمده است که مخاطب را با کتاب شریف

نهج البلاغه بیشتر آشنا می‌کند (همان، ۲۳-۲۹).



در متن کتاب، از نسخه صبحی صالح استفاده شده و متن عربی بدون ترجمه آورده شده است (همان، ۷۷).

شماره‌های ابتدای هر موضوع پس از حروف رمزی به این ترتیب است که شماره اول، اشاره به شماره‌گذاری صبحی صالح و شماره دوم، اشاره به نسخه فیض الاسلام دارد.

حروف رمزی «خ، ک، ح، دعا، حدیثه، ر، وص» در ابتدای موضوعات آمده است که به ترتیب به معنای خطبه‌ها، کلام حضرت، کلمات قصار، دعا‌های حضرت، حدیثی که سید رضی آن را تفسیر نموده، نامه‌ها و وصیت‌ها است (همان، ۷۹).

فهرست موضوعات به عربی و فارسی در ابتدا و فهرست موضوعات عامه و نیز فهرست اعلام، قبایل و طوایف به ترتیب حروف الفبا در انتهای اثر آمده است.

نقد و بررسی

با عنایت به اینکه این کتاب جزء اولین تلاش‌های صورت گرفته در جهت تنظیم فرهنگ موضوعی نهج البلاغه است، تلاش مؤلف برای تألیف این اثر از هر جهت قابل ستایش بوده و با توجه به اینکه تنظیم موضوعی نهج البلاغه به جز تتبع دقیق و گسترده و طاقت‌فرسایی که لازم دارد و اهل فن از آن آگاهند، نیاز به اطلاع وسیع و احاطه کامل به محتویات یک‌یک عبارات و کلمات دارد که کار را بر متصدی آن دشوارتر می‌گرداند، می‌توان به ارزش کاری که مؤلف فاضل و دانشمند این کتاب نفیس انجام داده است، پی برد. با این همه، در مقام تحلیل محتوایی و ساختاری توجه به نکات ذیل لازم و ضروری است:^۱

- عدم تتبع کافی

عناوین و موضوعاتی که برای فصول و زیر فصل‌ها انتخاب شده‌اند، کامل و جامع نبوده و در برخی موارد ناقص بودن آنها کاملاً مشهود است، مضاف بر اینکه در انتخاب مطالبی که ذیل هر موضوع به عنوان شاهد ذکر شده نیز تتبع کاملی صورت نگرفته است؛ به عنوان نمونه، فصل ششم که عنوان «اجتماع و سیاست و اقتصاد» را به خود اختصاص داده است تنها شامل ۱۵ عنوان

۱. در اینجا ذیل هر مورد، توضیحات کاملی داده می‌شود تا منظور از هر عنوان مشخص گردد و در کتاب‌های بعدی در موارد مشابه به همین توضیحات ارجاع داده می‌شود و فقط به ذکر مثال‌هایی برای هر کدام اکتفا خواهد شد.



فرعی بوده و ۷۲ صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده است که در مقایسه با حجم مطالبی که در نهج البلاغه به موضوعات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پرداخته شده، نشان از عدم تتبع کافی هم در بخش موضوعات و عناوین و هم در بخش مطالب ناظر بر هر عنوان است.

– عدم دقت کافی در دسته‌بندی مطالب

یکی از عناوین فصل آخر که به مباحث اخلاقی اختصاص دارد، «مواعظ شتی» است که در این قسمت حکمت‌های مختلف نهج البلاغه بدون تقسیم‌بندی موضوعی پشت سر هم آورده شده است، حال آنکه هر کدام از این عبارات می‌توانست عنوانی را به خود اختصاص دهد و یا با توجه به موضوع سخن، ذیل یکی از عناوین اخلاقی و یا دیگر موضوعات گنجانده شود؛ به‌عنوان مثال، حکمت ۳۴ (أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى) و حکمت ۵ (لَا غِنَى كَالْعَقْلِ وَلَا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ) که هر دو در قسمت مواعظ شتی گنجانده شده‌اند با عبارات دیگر نهج البلاغه که به موضوع غنا اشاره نموده است می‌توانستند یک عنوان به خود اختصاص دهند و همین‌طور بقیه حکمت‌هایی که در این بخش آمده که ذکر آنها به این صورت خارج از هدف کتاب است.

– عدم نمایه‌زنی

یکی از مهم‌ترین اقدامات در زمینه تنظیم فرهنگ‌نامه‌های موضوعی، اهتمام به امر نمایه‌زنی است که متأسفانه در اکثر فرهنگ‌نامه‌های موضوعی نهج البلاغه این امر مغفول مانده است. مؤلف عباراتی را ذیل یک عنوان کلی دسته‌بندی کرده ولی هیچ نمایه‌ای برای آنها در نظر نگرفته است؛ به‌عنوان نمونه، در فصل آخر ذیل عنوان «صفات متقین» چندین خطبه که در آن به صفات متقین اشاره شده است مانند خطبه ۱۹۳ (همام) کامل ذکر شده بدون اینکه برای این صفات نمایه‌ای در نظر گرفته شود، در حالی که این صفات می‌توانست به چند عنوان کلی نمایه‌زنی شده و مطالبی که دقیقاً به آن صفت اشاره دارد ذیل هر نمایه گنجانده شود.

– عبارات طولانی و مشخص نبودن عبارت مورد نظر

یکی از رسالت‌های فرهنگ‌نامه موضوعی، دلالت آسان و سریع مخاطب به عباراتی است که تحت یک عنوان موضوعی جمع‌آوری شده است، حال اگر یک عبارت طولانی که شامل موضوعات مختلفی می‌شود، ذیل یک موضوع بیاید و مشخص نباشد که کدام بخش از آن به آن موضوع



اشاره دارد، یک ضعف برای فرهنگ‌نامه لحاظ شده و فرهنگ‌نامه را از هدف خود دور می‌کند؛ به‌عنوان نمونه، در فصل اول، موضوعی تحت عنوان «صفات ذات» وجود دارد که ذیل آن عبارات طولانی‌ای از خطبه اول آورده شده است که در آن هم به صفات ذات و هم به صفات افعال و هم به مباحث توحیدی اشاره شده است. این روش گزینش عبارات و مشخص نبودن عبارتی که دقیقاً به موضوع خاصی اشاره دارد، باعث سردرگمی مخاطب شده و خلاف ماهیت کتاب است.

- عدم تحلیل محتوایی

یکی از مواردی که در تهیه و تنظیم قریب به اتفاق تمام فرهنگ‌نامه‌های موضوعی نهج‌البلاغه مغفول مانده، اهتمام به تحلیل محتوای متن و استنباط معارف از آن است. اکثر فرهنگ‌نامه‌های موضوعی در گزینش و انتخاب متون غالباً به الفاظ اکتفا کرده و صرفاً متونی را به‌عنوان متون ناظر بر موضوع گزینش کرده‌اند که عین لفظ در آن متن به کار رفته باشد که البته این متون با استفاده از معجم‌های لفظی و جستجوی الفاظ نیز قابل کشف هستند. ضمن اینکه در گزینش متون فقط به ظاهر متن و مفهوم ظاهری آن توجه کرده‌اند، در صورتی که با تحلیل محتوایی و استنباط‌های روشن می‌توان به‌عنوان مثال از یک متن، مفاهیم مخالف، آثار، علل، موانع، انواع و اقسام و دیگر معارف را استخراج نمود.

۱-۲. تصنیف نهج‌البلاغه

کتاب تصنیف نهج‌البلاغه یکی از فرهنگ‌نامه‌های موضوعی نهج‌البلاغه به زبان عربی است که توسط لبیب بیضون و به همت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در سال ۱۳۶۵ به چاپ رسیده است.

انگیزه و شیوه تألیف در آن چنین است که لبیب بیضون که از وی به‌عنوان یک ادیب نام برده می‌شود در مقدمه کتاب به غفلت مسلمانان به حفظ میراث خویش اشاره کرده و می‌گوید: متأسفانه بیگانگان بیش از ما مسلمانان به میراث عربی اسلامی ما توجه داشته و از آنجا که به ارزش این میراث عظیم پی برده‌اند، به چاپ، شرح، تحقیق و تصنیف این میراث پرداخته‌اند. سپس یادآور می‌شود که نخستین کسی که به تهیه معجمی موضوعی از قرآن کریم- برای دستیابی آسان به موضوعات مطرح شده در قرآن کریم- اقدام نمود، ژول لابوم فرانسوی بود که در کتاب تفصیل آیات القرآن/الحکیم، موضوعات مهم قرآنی را همراه آیات مربوطه گرد آورد. آشنایی با این اثر،



باعث شد که بیضون اثر خویش را به سبک و سیاق لایوم به نگارش درآورد (بیضون، ۱۳۶۵: ۴۳). مؤلف مطالب نهج البلاغه را با توجه به موضوعات کلی دسته‌بندی نموده و ذیل هر موضوع، ابتدا مقدمه‌ای درباره آن موضوع متکی بر آیات قرآن تحت عنوان «مدخل» ارائه نموده است و در ذیل آن، متون ناظر بر موضوع را تحت عنوان «نصوص» گرد هم آورده است.

ساختار ظاهری و محتوایی این فرهنگ‌نامه چنین است که مطالب نهج البلاغه در ۲ جزء، ۱۰ باب اصلی، ۵۳ باب فرعی و ۴۳۰ عنوان فرعی فرعی دسته‌بندی شده است. عناوین ابواب اصلی جزء اول این کتاب عبارتند از: اصول الدین العقائد ما عدا الامامة؛ فروع الدین العبادات و المعاملات؛ الامامة و الائمة؛ سيرة الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، و عناوین ابواب اصلی جزء دوم آن عبارتند از: حروب الامام علی (علیه السلام) فی مدة خلافته؛ سياسة الدولة؛ الشئون الاجتماعية؛ الانسان و شئونه؛ المواعظ و الارشادات؛ الفهارس. هر کدام از این ابواب اصلی، متشکل از ابواب فرعی و ابواب فرعی متشکل از عناوین و موضوعات جزئی‌تر هستند.

درخصوص ساختار ظاهری کتاب می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- کتاب با مقدمه‌ای از ناشر (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) آغاز می‌شود و در ادامه گفتاری در ارزش نهج البلاغه، انگیزه مؤلف از نگارش این اثر و مقدمه‌ای درباره نگارش این کتاب و فوایدی که از آن انتظار می‌رود، آمده است.

- پس از فهرست فواتح خطبه‌ها و نامه‌ها و ۱۰ باب اصلی، متن اصلی کتاب پیش روی مخاطب قرار می‌گیرد. همان‌طور که گفته شد، ذیل هر عنوان، ابتدا مطالبی تحت عنوان «مدخل» و سپس متون ناظر بر موضوع تحت عنوان «نصوص» وجود دارد.

- در مقابل هر متنی که از نهج البلاغه ذکر شده دو شماره وجود دارد که رقم سمت راست، شماره خطبه و رقم سمت چپ، شماره صفحه نهج البلاغه بر اساس نسخه شیخ محمد عبده است.

نقد و بررسی

کتاب تصنیف نهج البلاغه در ارائه دورنمای کلی نسبت به موضوعات نهج البلاغه و از جهت تنوع موضوعات و عناوین مطرح شده در بین فرهنگ‌های معاصر خود برجسته و شاخص است.



ولی آن اندازه که از حیث تتبع عناوین قابل دفاع است، از حیث تتبع متون ناظر بر عناوین این قابلیت را ندارد. در زمینه تحلیل محتوایی و ساختاری ذکر چند مورد خالی از لطف نیست:

- عدم وجود فهرست الفبایی

چینش مطالب کتاب بر اساس موضوعات کلی و تعداد زیاد عناوین فرعی و عدم وجود فهرست الفبایی، اولین مشکلی است که مخاطب این کتاب با آن روبرو است. از آنجا که تقسیم‌بندی‌های موضوعی و انتخاب عناوین یک امر سلیقه‌ای است که توسط مؤلف انجام پذیرفته، در گام نخست، پیدا کردن موضوع مورد نظر مخاطب با توجه به عدم وجود فهرست الفبایی و فهرست راهنما، یک پروسه زمان‌بر است و چه بسا مخاطب برای پیدا کردن موضوع مورد نظر خود مجبور شود کل عناوین کتاب را مورد بررسی قرار دهد، زیرا ممکن است طبق نظر مخاطب، یک موضوع خاص ذیل یکی از عناوین اصلی قرار بگیرد، در صورتی که طبق نظر نویسنده، این موضوع ذیل عنوان اصلی دیگری آمده باشد.

- عدم تتبع کامل

همان‌گونه که بیان شد، عدم تتبع کامل، مخصوصاً در بخش گزینش متون ناظر بر هر عنوان در این فرهنگ‌نامه کاملاً مشهود است؛ به عنوان نمونه، ذیل عنوان «الصدق و الکذب» به ده مورد از متن نهج البلاغه اشاره شده که این مقدار نسبت به حجم مطالبی که در نهج البلاغه به موضوع صدق و کذب اختصاص دارد، بسیار کمتر است.

- عدم وجود نمایه

تصنیف نهج البلاغه نیز مانند بسیاری از کتب هم‌صنف خود خالی از هرگونه نمایه است. البته با توجه به تنوع موضوعات فرعی می‌توان گفت این خلأ نسبت به کتاب‌های مانند الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه کمتر به چشم می‌آید و تا حدودی جبران شده است.

- عدم وجود تحلیل محتوا و اتکاء به الفاظ

لبیب بیضون برای گزینش متون برای هر کدام از عناوین کتاب خود نه تنها فقط به متونی که لفظ مبتنی بر موضوع را در بردارند اکتفا کرده است، بلکه در احصاء متون دارای الفاظ موضوع



نیز دقت کافی را به کار نبرده و می‌توان گفت آن اندازه که بر روی انتخاب عناوین تمرکز داشته، بر روی انتخاب متون تمرکز و دقت نداشته است.

۱-۳. -المعجم الموضوعی لنهج البلاغه

کتاب المعجم الموضوعی لنهج البلاغه به قلم اويس کریم محمد و به همت بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی در سال ۱۳۶۶ به چاپ رسیده است.

مؤلف در مقدمه کتاب در خصوص انگیزه تألیف آن ابتدا به چهار کتاب فرهنگ موضوعی نهج البلاغه که تا آن زمان تألیف شده بودند، اشاره می‌کند که این کتاب‌ها عبارتند از: الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه؛ تصنیف نهج البلاغه؛ الهادی إلی موضوعات نهج البلاغه؛ الفهارس العلمیة. سپس انگیزه خود را از تألیف این اثر، رفع نواقص این آثار برمی‌شمرد و به امتیازات تألیف خود نسبت به تألیفات گذشته اشاره می‌کند و این امتیازات را در سه مورد دسته‌بندی می‌کند:

۱. کثرت مباحث: مؤلف تعداد مباحث این کتاب را بالغ بر ۶۰۰ عنوان اعلام می‌کند و در مقام مقایسه با تعداد مباحث تألیفات قبل از خود، این کثرت مباحث را یک امتیاز برمی‌شمرد (الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه ۱۳۲ مبحث، تصنیف نهج البلاغه ۲۵۵ مبحث، الفهارس العلمیة ۲۴۵ مبحث و الهادی إلی موضوعات نهج البلاغه با حذف موضوعات تکراری حدود ۲۴۵ مبحث).

۲. کثرت عبارات: مؤلف در این بخش به کثرت عبارات آورده شده ذیل هر مبحث اشاره می‌کند و به ذکر نمونه‌هایی از موضوعات مختلف و مقایسه تعداد عبارات کتاب خود ذیل یک عنوان با تعداد عبارات تألیفات پیش از خود ذیل همان عنوان می‌پردازد؛ برای نمونه درباره موضوع «جهاد و شهادت» آماری که ارائه می‌دهد به این شرح است: الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه ۲ مبحث و ۵۶ عبارت؛ تصنیف نهج البلاغه ۱ مبحث و ۶ عبارت؛ الهادی إلی موضوعات نهج البلاغه ۲ مبحث و ۱۰ عبارت؛ الفهارس العلمیة ۲ مبحث و ۴ عبارت؛ المعجم الموضوعی لنهج البلاغه ۱۸ مبحث و ۱۱۷ عبارت.

۳. دقت در توزیع عبارات: مؤلف در مقدمه خود به عنوان سومین امتیاز تألیفش نسبت به دیگر تألیفات، به دقت به توزیع عبارات اشاره کرده و می‌گوید در این اثر در رابطه با اختیار و تجزیه و توزیع عبارت به علت خوف از اشتباهاتی که در دیگر آثار اتفاق افتاده، دقت ویژه‌ای صورت گرفته



و در ادامه به ذکر یک نمونه از این اشتباهات در هر یک از ۴ اثر ذکر شده فوق پرداخته است (کریم، ۱۳۶۶: ۶ و ۷).

از لحاظ ساختار، اوپس کریم محمد در خصوص اسلوب و روش خود در آماده‌سازی فهرست یادآور می‌شود که جمیع عبارات نهج/البلاغه را بدون استثناء استقصاء نموده و در انتخاب و گزینش عبارات به الفاظ تکیه و اعتماد نکرده، بلکه با تعمق در معنای عبارات به گزینش پرداخته است (همان، ۹). وی مطالب نهج/البلاغه را در ۲۳ باب با موضوعات مختلف دسته‌بندی کرده است که هر کدام از این ابواب دارای فصول مختلف و هر فصل شامل عناوین متنوعی است. در مجموع تعداد عناوین موضوعات دسته‌بندی شده بالغ بر ۶۰۰ عنوان می‌باشد.

عناوین باب‌های اصلی این فرهنگ‌نامه عبارتند از: العقل و العلم؛ الإسلام و الإيمان و الیقین و أضدادها؛ القرآن و السنّة؛ أصول الدّین؛ العبادات؛ التّقوی و المتّقین؛ الخوف و الرّجاء؛ التّوبه و غفران الذّنوب؛ الدّعاء و الأدعية المأثورة عنه ﷺ؛ الزّهد؛ الموعظة و الاعتبار؛ الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر؛ الجهاد و فنّ الحرب و الشّهادة؛ الحاکم الإسلامی و خصائصه؛ الجانب الاقتصادی؛ الجهاد الأكبر أو تهذیب النّفس؛ الأخلاق؛ النّفاق و المنافقون؛ الأسرة و القربی و المرأة و تربية الأبناء و الجار؛ الصّدقة و الأصدقاء؛ القضايا التّاریخیّة؛ القضاء و الإفتاء؛ مواضع متفرّقة.

در ابتدای کتاب مقدمه مفیدی به قلم مؤلف و در انتها نیز فهرست تفصیلی موضوعات آورده شده است. به گفته مؤلف، وی به تسلسل عددی در ذکر عبارات تحت هر مبحث ملتزم نبوده و چه بسا عبارتی از خطبه ۲۰۰ قبل از عبارتی از خطبه اول آمده است و البته این موضوع به دلیل رعایت تسلسل منطقی در بحث بوده است (همان، ۱۰).

نقد و بررسی

- جامعیت عناوین و متون ناظر بر آن

المعجم الموضوعی لنهج/البلاغه را می‌توان دقیق‌ترین و گسترده‌ترین فرهنگ‌نامه موضوعی به زبان عربی دانست. کثرت عناوین و جامعیت متون ناظر بر عناوین از ویژگی‌های بارز این فرهنگ‌نامه است که نشان از دقت نظر و عملکرد پژوهشی دقیق مؤلف آن دارد.

- اهتمام به نمایه‌زنی

در بین فرهنگ‌نامه‌های موضوعی نهج/البلاغه، این اثر اولین اثری است که مؤلف آن به امر نمایه‌زنی و انتخاب عناوین موضوعی برای عبارات نهج/البلاغه اهتمام نموده است. البته لازم به ذکر است که این امر در تمام موارد لحاظ نشده و به گفته خود مؤلف از روش علامه مجلسی در کتاب بحار/الانوار برای عنوان دادن به مطالب استفاده نموده و عناوینی که برای عبارات انتخاب کرده بسیار طولانی است و در اکثر موارد چندین نمایه با هم یک عنوان طولانی را تشکیل داده است در صورتی که این روش در بحث نمایه‌زنی منسوخ شده و علمی نیست؛ به عنوان مثال، در فصل ۵ از باب ۱۷ (اخلاق) تحت عنوان «الصدق و الکذب» نمایه‌ای آمده تحت عنوان «فی أهمیة الصدق و مضار الکذب، و ذم الکذب و أنه من علامات المنافقين، و مدح الصدق و أنه من علامات المؤمنین» در حقیقت این نمایه متشکل از ۶ نمایه است که بهتر بود هر کدام به صورت جداگانه در نظر گرفته شوند.

- عدم وجود فهرست الفبایی

به طور کلی انتخاب روش دسته‌بندی موضوعات تحت عناوین و موضوعات کلی برای تألیف فرهنگ‌نامه موضوعی روش مناسبی نیست، زیرا همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، دسته‌بندی عناوین و چینش موضوعات ذیل یک عنوان کلی یک امر کاملاً سلیقه‌ای محسوب می‌شود و ممکن است از نظر نویسندگان یک موضوع ذیل یک عنوان کلی قرار بگیرد و از نظر مخاطب همان موضوع تحت یک عنوان دیگر، از این جهت مراجعه به این دست از فرهنگ‌نامه‌ها بدون داشتن فهرست الفبایی ممکن است زمان زیادی از مخاطب بگیرد، مگر اینکه این اشکال با تنظیم یک فهرست راهنما و یک فهرست الفبایی برطرف شود.

۲. فرهنگ‌نامه‌های موضوعی بر اساس حروف الفبا

از مهم‌ترین فرهنگ‌نامه‌های موضوعی نهج/البلاغه که براساس حروف الفبا تنظیم شده‌اند می‌توان به کتاب‌های الهادی إلی موضوعات نهج/البلاغه، فرهنگ آفتاب و فرهنگ‌نامه موضوعی نهج/البلاغه اشاره کرد که در ادامه به معرفی و تحلیل آنها می‌پردازیم:



۱-۲. الهادی إلی موضوعات نهج البلاغه

کتاب الهادی إلی موضوعات نهج البلاغه قدیمی‌ترین فرهنگ موضوعی الفبایی نهج البلاغه است که به قلم علی‌اکبر فیض (مشهور به آیت‌الله علی مشکینی) به زبان عربی و به همت سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۶۳ به چاپ رسیده است.

از لحاظ ساختار محتوایی و ظاهری، مؤلف با گزینش موضوعاتی از نهج البلاغه، از آنها به‌عنوان تیتیر استفاده کرده و ذیلشان ریز موضوعاتی را قرار داده و ذیل هر یک از آنها متونی از نهج البلاغه را که ناظر بر آن موضوع است، گنجانده است. این کتاب فاقد هرگونه تبویب و تفصیل بوده و عناوین آن بر اساس حروف الفبا مرتب شده‌اند. در ابتدای کتاب، مقدمه‌ای از سوی مؤسسه نهج البلاغه و همچنین مقدمه‌ای به قلم علامه جعفر مرتضی‌العاملی درباره فضائل امیرالمؤمنین (ع) و کلام آن حضرت (ع)، سید رضی، شروح نهج البلاغه و کتاب الهادی إلی موضوعات نهج البلاغه آمده است (مشکینی، ۱۳۶۳: ۱۷-۲۷).

نقد و بررسی

- تتبع ناقص متون ناظر بر موضوعات

این اثر از حیث جامعیت در گزینش عناوین و موضوعات اثر قابل قبولی است و به‌خوبی توانسته تنوع موضوعات مطرح شده در نهج البلاغه را نشان دهد و لیست نسبتاً کاملی از موضوعات نهج البلاغه را به مخاطب ارائه می‌دهد ولی از نظر گزینش متون ناظر بر موضوعات، بسیار ضعیف عمل کرده و ذیل هر عنوان به بیان چند عبارت شاخص از فرمایشات امیرالمؤمنین (ع) اکتفا نموده است؛ به‌عنوان مثال، ذیل عنوان «الإقتصاد» به ذکر دو مورد از حکمت‌های نهج البلاغه اکتفا نموده در صورتی که واضح و آشکار است مباحث اقتصادی نهج البلاغه خیلی بیشتر از این موارد است.

- عدم وجود نمایه، فهرست و تحلیل محتوا

این کتاب نیز همانند اکثر فرهنگ‌نامه‌های موضوعی نهج البلاغه فاقد هرگونه نمایه است، علاوه بر این، در چاپ‌های اولیه فهرست مطالب هم ندارد، اما در چاپ‌های بعدی مانند چاپ



دارالحديث، فهرست الفبایی در انتهای کتاب قرار داده شده است. درباره ملاک و معیار گزینش عبارات نیز مانند اکثر فرهنگ‌نامه‌ها تأکید مؤلف بر الفاظ بوده و اهمیتی به تحلیل محتوا ندارد. درباره این اثر می‌توان این‌گونه گفت که به‌عنوان اثری جهت آشنایی اجمالی با موضوعات مطرح شده در نهج البلاغه اثر شایسته‌ای است ولی به‌عنوان یک فرهنگ موضوعی که مورد رجوع پژوهشگران قرار بگیرد، کاستی‌های زیادی دارد.

۲-۲. فرهنگ آفتاب؛ فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه

کتاب فرهنگ آفتاب به کوشش عبدالمجید معادی‌خواه و به همت نشر ذره در ۱۰ مجلد در سال ۱۳۷۲ به چاپ رسیده است.

مؤلف در خصوص انگیزه تألیف این کتاب می‌گوید اولین جرقه‌های نوشتن آن، پس از دیدار کوتاهی زده شد که در سال ۱۳۴۷ با شهید مطهری صورت گرفت و شهید مطهری به آرزوی نوشته شدن معجم معنوی برای نهج البلاغه اشاره کرد. سپس در سال ۱۳۵۰ پس از تشویق و کمک آقای هاشمی رفسنجانی، او در زندان شهربانی قم، اولین صفحه این اثر را به رشته تحریر درآورد. تهیه و تنظیم این اثر بالغ بر بیست سال به طول انجامیده و در طول این سال‌ها یادداشت‌ها و فیش‌های تحقیق بارها تغییر کرد و ویرایش شد تا نهایتاً در سال ۱۳۷۲ برای اولین بار این کتاب در ۱۰ جلد به چاپ رسید. البته در چاپ‌های بعدی در ۱۰ جلد و ۵ مجلد چاپ شده است (ر.ک: معادی‌خواه، ۱۳۸۰: ۸۰-۸۴).

در خصوص ساختار محتوایی و ظاهری آن باید گفت که مؤلف مطالب نهج البلاغه را ذیل ۶ عنوان کلی و ۲۵۹ مدخل دسته‌بندی کرده است که هر مدخل شامل عناوین و زیرمجموعه‌های جزئی‌تر می‌شود. نهایتاً شیوه ارائه مدخل‌ها بر اساس حروف الفبا بوده و می‌توان گفت برای تنظیم این اثر از تلفیقی از روش موضوعات کلی و الفبایی استفاده شده است. ذیل هر عنوان، ابتدا متون ناظر بر آن موضوع (بدون اعراب) و سپس ترجمه فارسی (بدون توضیح و شرح) قرار دارد. نویسنده برای ترجمه عبارات نهج البلاغه، از کتاب خود با نام خورشید بی‌غروب استفاده کرده است.

نکته شاخص و قابل توجه در ساختار این کتاب جلد دهم آن است که شامل انواع مختلفی از فهرست‌هاست که هر کدام به نحوی می‌تواند مورد استفاده پژوهشگر قرار گرفته و کار پژوهش را برای او آسان کند. اصلی‌ترین فهرست از این مجموعه، فهرست الفبایی موضوعات است. سایر



فهرست‌های جلد دهم عبارتند از: فهرست راهنما - که قابل استفاده برای پژوهشگرانی است که در پی دست یافتن به پیوند معنوی موضوع‌های پراکنده هستند. در این فهرست تنها موضوع‌های اصلی و محوری طبقه‌بندی شده‌اند و مدخل‌های گوناگون فرهنگ آفتاب که بیش از ۳۰۰۰ است در ۶ محور عمده دسته‌بندی شده‌اند: کلام، فلسفه، عرفان، جهان‌بینی: ۶۳ مدخل؛ آداب، اخلاق و فرهنگ: ۷۲ مدخل؛ سیاست: ۳۴ مدخل؛ اقتصاد: ۱۱ مدخل؛ فقه و حقوق: ۲۲ مدخل؛ تاریخ اسلام: ۵۷ مدخل - (معادی‌خواه، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۴۰۴)، فهرست گفتارها؛ فهرست نوشتارها؛ فهرست آیات قرآن کریم؛ فهرست حدیث‌های نبوی؛ فهرست اشعار عربی؛ فهرست نام اشخاص؛ فهرست نام قبایل؛ فهرست نام‌های جای‌ها و جنگ‌ها که به همراه فهرست الفبایی موضوعات مجموعاً ۱۰ فهرست را تشکیل می‌دهند.

نقد و بررسی

- بهترین و سودمندترین فرهنگ موضوعی نهج البلاغه

فرهنگ آفتاب هم از جهت کمیت و جامعیت موضوعات و عناوین و متون ناظر و هم از جهت کیفیت و دقت نظر در انتخاب عناوین و گزینش متون در جایگاه برتر نسبت به دیگر فرهنگ‌های موضوعی نهج البلاغه قرار دارد.

- اهتمام به نمایه‌زنی

از ویژگی‌های شاخص این اثر می‌توان به اهتمام مؤلف به نمایه‌زنی عبارات اشاره کرد. می‌توان گفت در بین فرهنگ‌های موضوعی نهج البلاغه، این کتاب تنها اثری است که نمایه‌زنی را به صورت علمی و مطابق با استانداردهای حال حاضر در دستور کار خود قرار داده است. البته به گفته مؤلف آن، وی زمانی که به تنظیم عناوین و نمایه‌ها مشغول بوده، اطلاعی از اصول و روش‌های نمایه‌زنی نداشته و بر این اساس، بازبینی نمایه‌ها را بر اساس اصول و روش علمی لازم و ضروری می‌داند.

- اهتمام به تحلیل محتوایی متون

در این اثر، معیار اصلی در تهیه موضوعات، معانی و مفاهیم است نه واژه‌ها. این امر همان چیزی است که در تمام فرهنگ‌نامه‌های دیگر مغفول مانده است. نگارنده در این اثر با دقت و ظرافت به تحلیل عبارات و کلمات نهج البلاغه پرداخته و در حد بضاعت، موضوعاتی را که از هر



عبارت قابل‌فهم و استنباط است استخراج نموده و با عبارات مشابه که به همان مطلب اشاره می‌کند در یک موضوع دسته‌بندی کرده است. این تحلیل محتوایی و استخراج موضوعات متنوع از یک متن ارزش علمی این فرهنگ‌نامه را چندین برابر می‌کند.

– وجود فهرست‌های متنوع و تلفیق فهرست الفبایی و موضوعی

همان‌طور که بیان شد جلد دهم این اثر و وجود فهرست‌های متنوع در آن از ویژگی‌های ممتاز این کتاب محسوب می‌شود. علاوه بر این، تلفیق روش الفبایی و موضوعی در چینش کتاب بسیار حائز اهمیت است؛ به‌عنوان مثال، درباره واژه «حق»، علاوه بر اینکه این واژه در جایگاه الفبایی خود قرار گرفته، ذیل عناوین مرتبط با موضوع خود نیز آمده است مانند: «عوامل شناخت حق»، «موانع شناخت حق»، «اوصاف حق‌گرایان» و

– عدم اعراب‌گذاری عبارات عربی

یکی از مواردی که درباره این اثر مطرح است و از آن به‌عنوان یک نقص یاد می‌شود، عدم اعراب‌گذاری کامل عبارات عربی است که البته به گفته مؤلف این امر به علت عدم دقت لازم در حروف‌چینی توسط ناشر اتفاق افتاده است و در چاپ‌های جدید مرتفع شده است.

– عدم تطابق بعضی عناوین با متون ناظر بر آن

با همه دقت نظری که مؤلف در تنظیم عناوین و گزینش متون ناظر بر آنها داشته به علت وسعت این کار پژوهشی و فردی انجام شدن آن، در برخی موارد عدم تطابق بین عناوین و متون ناظر به چشم می‌خورد که البته بعضی از این عدم تطابق‌ها به علت تحلیل محتوا و برداشت شخصی مؤلف است. در برخی موارد ممکن است در نگاه اول این مطابقت نباشد که در این موارد اگر مؤلف توضیح کوتاهی درباره ارتباط موضوع با متن بیاورد، مخاطب سریعاً به ارتباط بین آنها پی می‌برد.

۲-۳. فرهنگ‌نامه موضوعی نهج البلاغه

کتاب فرهنگ‌نامه موضوعی نهج البلاغه به اهتمام احمد خاتمی و به همت انتشارات سروش صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۱ به چاپ رسیده است.



این کتاب به گفته مؤلف، نهج/البلاغه علی علیه السلام است که بر اساس موضوعاتی که آن حضرت صلی الله علیه و آله بدان‌ها پرداخته، به ترتیب حروف الفبا و برای دستیابی آسان‌تر مخاطبان و پژوهندگان در کلام ایشان فراهم شده است. از لحاظ ساختار محتوایی و ظاهری باید گفت که در این اثر کوشش شده تا با استفاده از پژوهش‌های انجام گرفته و با مطالعه دقیق نهج/البلاغه، بخش‌های مختلف نهج/البلاغه از نظر موضوع طبقه‌بندی شده و سپس با ترتیب و تنظیم الفبایی، به صورت فرهنگ‌نامه‌ای با بیش از یک هزار مدخل منظم و مرتب گردد.

از آنجایی که بنا به اقتضای این کتاب، خطبه‌ها و نامه‌ها غالباً به صورت مرتب و پیاپی و به صورت کامل و یکجا نیامده و ممکن است خواننده در فهم بعضی از عبارات با مشکل روبرو شود، سعی شده تا حد ممکن با اضافه نمودن کلمه‌ای یا عبارتی یا نام کسی یا جایی در داخل آکلاَد یا پرانتز مشکل رفع گردد، در غیر این صورت خواننده می‌بایست با توجه به شماره‌ای که داخل پرانتز قرار داده شده، به توضیحات و تعلیقات پایانی کتاب مراجعه نماید.

برای آنکه خوانندگان و پژوهندگان بتوانند علاوه بر مداخل اصلی، موضوعات فرعی خود را نیز در نهج/البلاغه جستجو کنند، علاوه بر فهرست مداخل، فهرستی با عنوان فهرست راهنما نیز تهیه و تنظیم شده است.

در بخش تعلیقات و توضیحات کتاب، اعلام کتاب توضیح داده شده‌اند، همانند: «مغیره بن شعبه یکی از چهار نفری است که به مکر و حيله و زیرکی چونان معاویه و عمرو بن عاص و زیاد بن ابیه معروف بود و دشمنی خاصی با اهل بیت علیهم السلام داشت».

نقد و بررسی

- روش فهرست الفبایی و فهرست راهنما

روشی که برای چینش مطالب این کتاب اتخاذ شده است، روش الفبایی است. این روش به تنهایی دارای ایراداتی است که مؤلف سعی کرده با استفاده از فهرست راهنما آن را مرتفع کند؛ به عنوان مثال، اولین مدخلی که در فهرست الفبایی به چشم می‌خورد «آثار بخل» است. طبیعتاً مخاطبی که به دنبال بررسی موضوع بخل، سراغ فرهنگ‌نامه‌ای می‌رود، ابتدا به دنبال واژه «بخل» می‌گردد و توقع دارد هر موضوع مرتبط با آن را از جمله «آثار بخل» ذیل همان مدخل پیدا کند



و شاید به ذهنش نرسد که ممکن است این مدخل «آثار» هم داشته باشد، از این جهت است که می‌گوییم بهترین روش برای تنظیم فرهنگ‌نامه موضوعی، تلفیق روش موضوعی و الفبایی است. البته همان‌گونه که گفته شد، این مشکل با مراجعه به فهرست راهنما مرتفع می‌شود و می‌توان گفت یکی از نکات مثبت این فرهنگ‌نامه، دارا بودن فهرست راهنماست.

– عدم تتبع کافی عناوین و متون ناظر بر آن

با یک نگاه کلی عدم جامعیت عناوین و متون ناظر بر آنها کاملاً مشهود است؛ به‌عنوان مثال این کتاب مدخلی با عنوان «اقتصاد» ندارد، حال آنکه مباحث اقتصادی نهج البلاغه حجم فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند، و یا متونی که ذیل عنوان «حق و باطل» آمده و زیرموضوعات این بخش خیلی کمتر از آن چیزی است که می‌توان از نهج البلاغه استخراج کرد.

– عدم وجود تحلیل محتوایی

فرهنگ‌نامه موضوعی نهج البلاغه نیز مانند اکثر فرهنگ‌نامه‌های موضوعی نهج البلاغه فاقد تحلیل محتوایی متون بوده و دسته‌بندی مطالب با نگاه سطحی و با تکیه بر الفاظ صورت گرفته است.

نتیجه‌گیری

مطالعه و نقد فرهنگ‌نامه‌های موضوعی نهج البلاغه آشکار ساخت که این آثار هرچند در جایگاه نخستین تلاش‌ها برای سامان‌دهی معارف نهج البلاغه ارزشمندند، اما از منظر علمی و پژوهشی هنوز به نقطه مطلوب نرسیده‌اند. نقاط ضعف مشترک آنها عبارتند از: (۱) فقدان تتبع کافی؛ بسیاری از موضوعات و متون مرتبط در نهج البلاغه مغفول مانده‌اند و تنها بخشی از ظرفیت این متن عظیم استخراج شده است. (۲) نبود نمایه‌زنی علمی و دقیق؛ فقدان نمایه‌های موضوعی و کلیدواژه‌ای موجب دشواری در دسترسی سریع پژوهشگران به مطالب مورد نظر شده است. (۳) اتکای صرف به الفاظ؛ بیشتر فرهنگ‌نامه‌ها تنها به ذکر متونی پرداخته‌اند که لفظ مورد نظر در آنها آمده است، در حالی که تحلیل محتوایی می‌توانست مفاهیم عمیق‌تر و لایه‌های معنایی نهفته را آشکار سازد. (۴) چینش غیرمنطقی یا ناقص موضوعات؛ در برخی موارد، دسته‌بندی موضوعات فاقد انسجام علمی بوده و موجب سردرگمی مخاطب می‌شود.



در مقابل، المعجم الموضوعی نهج البلاغه با جامعیت عناوین، کثرت متون ناظر بر موضوعات و اهتمام نسبی به نمایه‌زنی، گامی رو به جلو در این عرصه محسوب می‌شود. با این حال، حتی این اثر نیز از ضعف‌هایی چون طولانی بودن عناوین نمایه‌ها و فقدان تحلیل محتوایی عمیق رنج می‌برد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که مسیر آینده پژوهش در حوزه فرهنگ‌نامه‌های موضوعی نهج البلاغه نیازمند موارد زیر است:

- تتبع گسترده و نظام‌مند در تمامی خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها
 - نمایه‌سازی علمی و استاندارد با بهره‌گیری از روش‌های نوین اطلاع‌رسانی
 - تحلیل محتوایی و استنباطی برای استخراج مفاهیم، علل، آثار و روابط میان موضوعات
 - بهره‌گیری از فناوری‌های نوین مانند پایگاه‌های داده دیجیتال و ابزارهای هوش مصنوعی برای جستجو و طبقه‌بندی دقیق‌تر.
- چنین رویکردی می‌تواند زمینه‌ساز تدوین فرهنگ‌نامه‌ای جامع، علمی و کارآمد باشد که نه تنها پژوهشگران حوزه نهج البلاغه، بلکه اندیشمندان علوم اسلامی و انسانی نیز از آن بهره‌مند شوند.

فهرست منابع

۱. انصاریان، علی، *الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه*، تهران: انتشارات مفید، ۱۳۵۷.
۲. کریم، اویس، *المعجم الموضوعی لنهج البلاغه*، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۳۶۶.
۳. مشکینی، علی، *الهدای الی موضوعات نهج البلاغه*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۳.
۴. بیضون، لبیب، *تصنیف نهج البلاغه*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۵.
۵. معادی‌خواه، عبدالمجید، *فرهنگ آفتاب؛ فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه*، تهران: نشر ذره، ۱۳۷۲.
۶. -----، «فرهنگ آفتاب»، *کتاب ماه کلیات*، ش ۴۸، آذر ۱۳۸۰.
۷. خاتمی، احمد، *فرهنگ نامه موضوعی نهج البلاغه*، تهران: انتشارات صدا و سیما، ۱۳۸۱.



تحليل استراتيجيات الحرب المعرفية فى خطب نهج البلاغة مع التركيز على مواجهة التحريف و التزوير

محمد معرفت *

الملخص

تُعتبر الحرب المعرفية (علم الحروب) أحد أهم عناصر الحرب الهجينة فى العصر الحديث، وهدفها هو التأثير على استنباط و إدراك الجمهور و تحليله و قراراته. و نجد فى المصادر الإسلامية، ولا سيما فى نهج البلاغة، أمثلة على ردود الفعل تجاه هذا النوع من التهديد المعرفى. و هذه المقالة تسعى من خلال التركيز على خطب نهج البلاغة، إلى تبيان و شرح الاستراتيجيات المعرفية التى استخدمها الإمام على (عليه السلام) فى مواجهة التزوير السياسى و التحريف التاريخى و التلاعب بالرأى العام، و ذلك من خلال منهج تحليل المحتوى. و تشير نتائج البحث إلى أن الإمام على (عليه السلام) كان يستخدم على هذا الصعيد استراتيجيات مثل فضح النفاق، و إعادة بناء الرواية التاريخية الصحيحة، و انتقاد السلطة القائمة على التزوير، و رفع مستوى الوعى بين أفراد المجتمع حول المغالطات، كما إن إعادة قراءة التاريخ قراءة نقدية، و كشف آليات التلاعب بالسلطة، و استخدام اللغة الكاشفة، و فك رموز العمليات النفسية للعدو، هى بعض من الأساليب التى كان يستخدمها الإمام على (عليه السلام) لكشف التحريف التاريخى و السياسى.

الكلمات الدلالية: الحرب المعرفية (علم الحرب)، نهج البلاغة، الإمام على (عليه السلام)، التحريف، التزوير، الخطبة

الشكشقية.

*. أستاذ مشارك، قسم اللاهوت والدراسات الإسلامية، فرع شمال طهران، الجامعة الإسلامية الحرة، طهران، إيران. البريد

الإلكترونى؛ m.marefat@iau-tnb.ac.i

حقوق و واجبات المواطنة في إطار الدولة الإسلامية مع التركيز على نهج البلاغة

سيد زهير مسيليني *

الملخص

يُعدّ مفهوم (المواطنة) من المفاهيم الأساسية في النظام السياسي الإسلامي، و خاصة في نهج البلاغة. (حقوق المواطن)، كما وردت في أقوال و سيرة الإمام على عليه السلام، تتجلى في جميع المجالات المعرفية و الاقتصادية و السياسية و الثقافية و الاجتماعية، و يلزم الحاكم المسلم بالسعى لتحقيقها كخطوة أولى نحو تحقيق التقدم المادي و المعنوي للمجتمع. و تُمنح هذه الحقوق بالطبع مقابل قبول المواطن ولاية الدولة الإسلامية و سيادتها عليه. و في المقابل، يُفرض على المواطنين واجبات تجاه الدولة الإسلامية و نظام الحكم. من هنا فإن العلاقة بين الحاكم و المواطن هي علاقة تفاعلية ثنائية الاتجاه، و هذا ما يميز نظام حقوق المواطنة في الأنظمة الغربية و الليبرالية عن نظام حقوق المواطنة في النظام السياسي الإسلامي. و المقالة التي بين ايديكم تتناول حقوق و واجبات المواطنة في المجتمع الإسلامي باستخدام المنهج الوصفي التحليلي، مستشهداً بتعاليم الإمام على عليه السلام في نهج البلاغة.

الكلمات الدلالية: حقوق المواطن، الدولة الإسلامية، المواطن، نهج البلاغة، الإمام على عليه السلام.

*. أستاذ مساعد وعضو اللجنة العلمية في جامعة المصطفى العالمية. البريد الإلكتروني: zohir_mesilini@miu.ac.ir

دراسة مقارنة لروايات "العقل" في نهج البلاغة و المثنوى المعنوى

زهرة قاسم نجاد^١؛ هادي إنصاف^٢

الملخص

تحاول هذه المقالة توظيف إمكانيات النصوص العرفانية و الفلسفية-الكلامية من أجل فهم أعمق للحديث النبوي، و ذلك من خلال الاتجاه الى منهج ذات تخصصات متعددة. و تتبع ضرورة هذا البحث من الحاجة الملحة لإعادة قراءة التراث الأحاديث برؤى و آليات جديدة، و الابتعاد عن المناهج الأحادية البعد في فقه الحديث، مما يُمكن أن يُسهم إسهاماً كبيراً في إثراء الخطاب البحثي المعاصر في مجال الحديث.

و يتمثل الهدف الرئيسي لهذه المقالة في إجراء دراسة مقارنة و موضوعية للروايات المتعلقة بمفهوم "العقل" في نهج البلاغة و المثنوى المعنوى لجلال الدين الرومي، و ذلك لتوضيح كيفية توظيف موضوعات الحديث في سياقين فكريين مختلفين (الحكمة الإمامية و العرفان النظري-العملي).

و هذا البحث يتطرق من خلال منهج تحليل المحتوى النوعي، الى تحليل، و مقارنة، العبارات الدلالية و الوظيفية المتعلقة بالعقل في النصوص المذكورة أعلاه، و يُبرهن على أن نهج البلاغة يُقدم العقل كحجة داخلية و مقياس ديني، وظيفته الأساسية في نظرية المعرفة، و التوجيه الأخلاقي، و الفهم الاجتماعي و السياسي. أما المثنوى المعنوى، فيصف العقل ببعدين: العقل الجزئي (النفعي و المادي) و العقل العام (المتعلق بالحق و الحسد)، و يؤكد على الارتقاء من العقل الجزئي إلى العقل العام من خلال المحبة. و تُظهر هذه المقالة أن أحاديث النبي والأئمة ﷺ لم تكن مصدرًا للفقه و علم الكلام فحسب، بل كانت أيضاً مصدرًا ثريًا للحكمة و العرفان الإسلامي، و أن تفسيرها و تطبيقها في هذين التراثين الفكريين، على الرغم من اختلافاتهما الظاهرة، يتجه نحو التكامل المعرفي.

الكلمات الدلالية: العقل، نهج البلاغة، المثنوى المعنوى، العقلانية المقارنة، التأويل العرفاني

١. أستاذ مشارك، علوم/تقرآن و الحديث، كلية العلوم الدينية، جامعة شيراز، شيراز، إيران. البريد الإلكتروني؛

z_ghasemi62@yahoo.com

٢. طالب ماجستير، علوم/تقرآن و الحديث، كلية العلوم الدينية، جامعة شيراز، شيراز، إيران. البريد الإلكتروني؛

h_ensaf@yahoo.com

دراسة أثر مبادئ التواصل الكلامي على تحسين مهارات التواصل بين الآباء و المراهقين

بالتركيز على نهج البلاغة

كاظم طباطبائي^١؛ ليلي إبراهيمي^٢؛ مهدي درستي^٣

الملخص

في المجتمعات المعاصرة، يُعد ضعف أو عدم فعالية مهارات التواصل لدى الآباء في التفاعل مع أبنائهم المراهقين أحد العوامل الرئيسية في ظهور الأزمات الأسرية واضطراب العملية التربوية. ففترة المراهقة، باعتبارها مرحلة حساسة في تكوين الهوية الفردية والاجتماعية، تتطلب أنماط تواصل مدروسة تستند إلى مبادئ أخلاقية، تُعزز الشخصية وتُقوّي الشعور بالمسؤولية، وتُمهّد البيئة لتحقيق الإمكانات الكامنة في هذه المرحلة. وهذه المقالة تسعى إلى دراسة وتحليل مبادئ التواصل الكلامي في نهج البلاغة، وشرح دورها في تحسين مهارات التواصل لدى الآباء في التفاعل مع المراهقين. تعتمد هذه الدراسة على المنهج الوصفي التحليلي، وتُستند إلى استخلاص وتحليل الافتراضات المتعلقة بأساليب الكلام، مع التركيز على نهج البلاغة. وتُظهر نتائج البحث أن نهج البلاغة، من منظور إيجابي يركز على القدرات، وينظر إلى مرحلة المراهقة كفترة حساسة للتطور الأخلاقي والتربوي، ويؤكد على سمات مثل الاستعداد للتوجيه، ونقاء النفس، والقدرة على التسابق في اكتساب الفضائل الأخلاقية. كما تُبين نتائج البحث خمسة مبادئ للكلام لتحسين التواصل بين الآباء والمراهقين وهي: أولاً، مبدأ اللطف كأساس للتفاعلات اللفظية الفعالة؛ ثانياً، مبدأ إشراك المراهقين في صنع القرار لتعزيز الشعور بالمسؤولية؛ ثالثاً، مبدأ الصدق في الكلام؛ رابعاً، مبدأ الصمت المؤقت عند الغضب؛ خامساً، مبدأ تجنب التصريحات غير المدروسة. والحقيقة أن مبادئ الكلام المستمدة من نهج البلاغة توفر إطاراً لتحسين مهارات التواصل لدى الآباء عند التعامل مع الأبناء المراهقين، كما أن تطبيق هذه التعاليم، بالإضافة إلى الحيلولة دون بروز النزاعات الأسرية، يعزز الوعي اللغوي الذاتي ويقوى النظام التعليمي.

الكلمات الدلالية: أسلوب الكلام، المهارات اللفظية، التفاعل بين الوالدين والمراهق، نهج البلاغة

١. أستاذ مشارك، جامعة قم للقرآن والحديث، قم، إيران. البريد الإلكتروني: tabakazem@gmail.com

٢. طالب في المستوى الرابع، جامعة الزهراء (ع.ا)، قم، إيران. البريد الإلكتروني: ebrahimi.ly1@gmail.com

٣. طالب في المستوى الثالث، حوزة قم. البريد الإلكتروني: dorosti.mahdi1@gmail.com

دراسة حول كرامة الإنسان و المسؤولية الاجتماعية للمرأة في نهج البلاغة

ناصر نيكخو أميري^١؛ عبد الرحمن مخلص^٢

الملخص

لطالما نُظر إلى المرأة في الفكر الإسلامي ككائن ذي كرامة متأصلة و مسؤوليات اجتماعية متنوعة. وقد قدم نهج البلاغة، باعتباره أحد أهم المصادر المعرفية و الأخلاقية في التراث الشيعي، رؤى قيّمة حول مكانة المرأة. و هذا البحث يهدف إلى دراسة مفهومي كرامة الإنسان و المسؤولية الاجتماعية للمرأة في نهج البلاغة من خلال منهج وصفي تحليلي. وقد أظهرت النتائج أن الإمام علي عليه السلام يرى أن المرأة تتمتع بكرامة إنسانية، يمكن تعزيزها ليس فقط في بعدها الجوهري، بل أيضاً في بعدها المكتسب. و تتجلى هذه الكرامة في نهج البلاغة تحت عناوين الخطب و الحكم و الرسائل، تحت عنوان (المرأة أمانة إلهية، وزهرة الوجود، وأفضل ما في الدنيا). كما تم التأكيد على المسؤولية الاجتماعية للمرأة في الأسرة بصفتها حامية للقيم الأخلاقية، و بصفتها مبلغ للدين على صعيد المجتمع، وفي علاقتها بالله رسول الدين، و طرحها كعامل أساسي للتماسك الروحي و الارتقاء. و تشير نتائج البحث إلى أن نهج البلاغة، من خلال تقديمه صورة متوازنة للمرأة، يُبرز الصلة بين الكرامة الإنسانية و المسؤولية الاجتماعية، يستطيع أن يُشكّل أساساً لإعادة تفسير دور المرأة في الدراسات الإسلامية المعاصرة. و قد تناول هذا البحث هذه المسألة باستخدام المنهج الوصفي و التحليلي.

الكلمات الدلالية: نهج البلاغة، المرأة، الكرامة الإنسانية، الكرامة الفطرية، الكرامة المكتسبة، المسؤولية

الاجتماعية.

١. أستاذ مساعد، جامعة المصطفى العالمية، كلستان، إيران. البريد الإلكتروني؛ Nnikkhoo49@gmail.com

٢. باحث مرحلة الدكتوراه في أصول الفقه، جامعة المصطفى العالمية، كلستان، إيران. البريد الإلكتروني؛

Mukhlis1377@gmail.com

نقد و دراسة لأهم معاجم مواضيع نهج البلاغة

مریم إحساسی *

ملخص

تهدف هذه الدراسة إلى تقديم مراجعة نقدية لأهم معاجم مواضيع نهج البلاغة. و معاجم الموضوعات، بوصفها إحدى الأدوات الأساسية في دراسات نهج البلاغة، لها دور هام في تسهيل وصول الباحثين إلى مواضيع هذا النص و معارفه. و في هذه المقالة، تم تقديم و نقد ثلاثة أعمال بارزة، و هي: الدليل على مواضيع نهج البلاغة تأليف (على أنصاريان، ۱۹۷۸)، و تصنيف نهج البلاغة (ليبب بيضون، ۱۹۸۶)، و المعجم الموضوعي في نهج البلاغة (أويس كريم محمد، ۱۹۸۷). و تُظهر النتائج أنه على الرغم من أن هذه الأعمال قد قامت بخطوات أولية قيّمة نحو التصنيف الموضوعي لنهج البلاغة، إلا أنه هناك نواقص واضحة فيها، كغياب التتبع الشامل، و الافتقار إلى الفهرسة العلمية، و الاعتماد على الكلمات فقط، و إهمال تحليل المحتوى. في المقابل، يحتل التأليف الأخير يعني، المعجم الموضوعي، مكانة بارزة بين الأعمال المماثلة، و ذلك بفضل شمولية عناوينه، و دقة اختيار نصوصه، و اهتمامه بالفهرسة. و تؤكد هذه الدراسة أن مستقبل البحث في هذا المجال يتطلب دمج أساليب التتبع التقليدية مع المناهج الحديثة لتحليل المحتوى و الفهرسة العلمية، و ذلك لإعداد و توفير معجم شامل و فعال للباحثين.

الكلمات الدلالية: المعاجم الموضوعية، نهج البلاغة، الدليل على مواضيع نهج البلاغة، تصنيف نهج البلاغة،

المعجم الموضوعي لنهج البلاغة

* دكتوراه في علوم و معارف نهج البلاغة، جامعة علوم القرآن و الحديث. البريد الإلكتروني؛

Analyzing Cognitive Warfare Strategies in the Sermons of *Nahj al-Balaghah*: Emphasis on Countering Distortion and Deception

Mohammad Marefat*

Abstract

Cognitive warfare is regarded as one of the most significant components of hybrid warfare in the contemporary era, aimed at manipulating the audience's perception, analysis, and decision-making processes. In Islamic sources—particularly *Nahj al-Balaghah*—one can identify clear examples of responses to such cognitive threats. Focusing on the sermons of *Nahj al-Balaghah*, the present study seeks, through a qualitative methodology and a thematic analysis approach, to elucidate the cognitive strategies employed by Imam Ali (a) in confronting political deception, historical distortion, and the engineering of public opinion. The findings indicate that Imam Ali (a) employed strategies such as exposing hypocrisy, reconstructing accurate historical narratives, criticizing power grounded in deception, and raising public awareness of logical fallacies. Moreover, critical rereading of history, revealing the mechanisms of deceptive power, employing a revelatory discourse, and decoding the enemy's psychological operations constitute some of the key methods used by Imam Ali (a) to counter historical and political distortions.

Keywords: cognitive warfare, *Nahj al-Balaghah*, Imam Ali (a), distortion, deception, *Shaqshaqiyyeh* sermon

* Associate Professor, Department of Theology and Islamic Studies, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, m.marefat@iau-tnb.ac.ir

Citizens' Rights and Duties within the Framework of the Islamic State: Emphasis on *Nahj al-Balaghah*

Seyyed Zohir Mesilini *

Abstract

The concept of *citizenship* constitutes one of the fundamental notions in the Islamic political system, particularly as reflected in *Nahj al-Balaghah*. *Citizens' rights*, as mentioned and emphasized in the sayings and conduct of Imam Ali (a), manifest across all cognitive, economic, political, cultural, and social domains, and obligate the Islamic ruler to strive for their realization as a prerequisite for advancing toward the material and spiritual development of society. These rights are articulated in exchange for the acceptance of the guardianship and sovereignty of the Islamic state by citizens. In return, citizens are also bound by certain duties toward the Islamic government and the ruling system. The relationship between the ruler and the citizen is thus reciprocal and interactive—an aspect that fundamentally distinguishes the citizenship rights system in Western and liberal systems from the civil rights system in the Islamic political system. Employing a descriptive–analytical methodology and drawing upon the teachings of Imam Ali (a) in *Nahj al-Balaghah*, the present study examines the rights and duties of citizenship within Islamic society.

Keywords: citizens' rights, Islamic state, citizen, *Nahj al-Balaghah*, Imam Ali (a)

* Assistant Professor, Faculty Member of Al-Mustafa International University,
zohir_mesilini@miu.ac.ir



A Comparative Analysis of the Concept of “Intellect” in *Nahj al-Balaghah* and *Mathnawi Manawi*

Zahra Ghasemnejad,^۱ Hadi Ensaf^۲

Abstract

The present study seeks to adopt an interdisciplinary approach in order to draw upon the capacities of mystical and philosophical–theological texts for achieving a deeper understanding of *hadith*. The necessity of this research arises from the urgent need to re-examine the *hadith* heritage through the use of contemporary analytical tools and to move beyond one-dimensional approaches in *fiqh al-hadith*; a shift that can significantly contribute to the enrichment of contemporary *hadith* studies discourse. The primary goal of this article is a comparative and content-based analysis of narrations related to the concept of ‘intellect’ in *Nahj al-Balaghah* and Rumi’s *Mathnawi*, with the aim of elucidating how *hadith*-based themes are employed within two distinct intellectual frameworks—*Imami* wisdom and theoretical–practical mysticism. Using a qualitative and comparative content analysis method, this research examines the semantic and functional dimensions of propositions concerning intellect in the aforementioned texts. It demonstrates that *Nahj al-Balaghah* presents intellect as an inner proof (*hujjah batiniyyah*) and a normative criterion, whose key functions lie in epistemology, moral guidance, and socio-political insight. In contrast, *Mathnawi* describes intellect on two levels: partial intellect (instrumental and livelihood-oriented) and universal intellect (connected to the Divine and rooted in intuitive knowledge), emphasizing transcendence from partial to universal intellect through love. The study indicates that the *hadith* of the Prophet (s) and Imams has served not only as a source for jurisprudence and theology, but also as a rich foundation for Islamic wisdom and mysticism, and that its interpretation and application within these two intellectual traditions—despite external differences—tend toward an integrated epistemological unity.

Keywords: intellect, *Nahj al-Balaghah*, *Mathnawi Manawi*, comparative rationality, mystical hermeneutics

^۱. Associate Professor, Quranic and Hadith Sciences, Theology, Shiraz University, Shiraz, Iran, z_ghasemi^{۱۲}@yahoo.com

^۲. MA student in Quran and Hadith Sciences, Theology, Shiraz University, Shiraz, Iran, h_ensaf@yahoo.com



Examining the Impact of Principles of Verbal Communication on Enhancing Parent-Adolescent Communication Skills: Emphasis on *Nahj al-Balaghah*

Kazem Tabatabaei,^۱ Leila Ebrahimi,^۲ Mahdi Dorosti^۳

Abstract

In contemporary societies, the weakness or inefficiency of parents' verbal communication skills in interacting with adolescent children is considered a major factor contributing to family crises and disruptions in the educational process. Adolescence, as a critical stage in the formation of personal and social identity, requires well-considered communication patterns grounded in ethical principles, which not only enhance character and strengthen a sense of responsibility but also provide the conditions for realizing the potential capacities of this stage. The present study examines and analyzes the principles of verbal communication in *Nahj al-Balaghah* and explains their role in improving parents' communication skills with adolescents. The present study employs a descriptive-analytical approach, based on the extraction and analysis of statements related to speech styles, with a focus on *Nahj al-Balaghah*. The findings indicate that *Nahj al-Balaghah*, with a positive and capacity-oriented perspective, views adolescence as a period highly conducive to moral and educational growth, emphasizing traits such as readiness for guidance, purity of soul, and initiative in accepting ethical virtues. The study identifies five verbal principles for enhancing parent-adolescent communication: (۱) gentleness as a foundation for effective verbal interaction; (۲) involving adolescents in decision-making to strengthen responsibility; (۳) honesty in speech; (۴) temporary silence during moments of anger; and (۵) avoidance of uninformed or hasty remarks. These principles, derived from *Nahj al-Balaghah*, provide a framework for improving parental communication skills when dealing with adolescent children, which, applying these teachings, in addition to preventing family conflicts, foster linguistic self-awareness and reinforce the educational and ethical development of adolescents.

Keywords: speech style, verbal skills, parent- adolescent interaction, *Nahj al-Balaghah*

^۱. Associate Professor, Quran and Hadith, Qom University, Iran, tabakazem@gmail.com

^۲. Level ۴ student, al-Zahra (s) Community, ebrahimi.ly^۱@gmail.com

^۳. Level ۳ student, Qom Seminary student, dorosti.mahdi^۱@gmail.com

An Examination of Human Dignity and Women's Social Responsibility in *Nahj al-Balaghah*

Naser Nikkhoo Amiri,^۱ Abdolrahman Mukhlis^۲

Abstract

In Islamic thought, women have consistently been regarded as beings endowed with inherent dignity and various social responsibilities. *Nahj al-Balaghah*, as one of the most significant epistemological and ethical sources within the Shiite tradition, offers valuable insights into the status of women. The present study aims to examine the concepts of human dignity and women's social responsibility in *Nahj al-Balaghah* through a descriptive–analytical approach. The findings indicate that Imam Ali (a) views women as possessing human dignity; a dignity that can be enhanced not only in its inherent dimension but also in its acquired dimension. This human dignity is expressed in *Nahj al-Balaghah* under the headings of sermons, pieces of advice, and letters, wherein women are described as divine trusts, blossoms of existence, and the best being in the world. Moreover, women's social responsibility is emphasized both within the family—as guardians of ethical values—and within society and in their relationship with God—as propagators of religious teachings. These responsibilities are presented as contributing factors for spiritual cohesion and elevation. The findings of the study suggest that *Nahj al-Balaghah* presents a balanced image of women, emphasizing the coincidence of human dignity and social responsibility, and thus provides a valuable foundation for reexamining the role of women in contemporary Islamic studies. This research adopts a descriptive and analytical methodology to address these themes.

Keywords: *Nahj al-Balaghah*, woman, human dignity, inherent dignity, acquired dignity, social responsibility

^۱. Assistant Professor, Al-Mustafa International University, Golestan, Iran,
Nnikkhoo۴۹@gmail.com

^۲. PhD student in Principles of Jurisprudence, Al-Mustafa International University, Golestan, Iran, Mukhlis۱۳۷۷@gmail.com



A Critical Review of the Major Thematic Dictionaries of *Nahj al-Balaghah*

Maryam Ehtesabi *

Abstract

The present study is designed to provide a critical examination of the most significant thematic dictionaries of *Nahj al-Balaghah*. As one of the fundamental tools in *Nahj al-Balaghah* studies, thematic dictionaries play a crucial role in facilitating researchers' access to the themes and teachings of this text. This article introduces and criticizes three prominent works: *al-Dalil 'ala Mawḍu'at Nahj al-Balaghah* by Ali Ansarian (۱۹۷۲), *Taṣnif Nahj al-Balaghah* by Labib Baydoun (۱۹۸۶), and *al-Mu'jam al-Mawḍu'i li-Nahj al-Balaghah* by Owais Karim Muhammad (۱۹۸۷). The findings indicate that although these works represent valuable and pioneering efforts in the thematic classification of *Nahj al-Balaghah*, they suffer from certain shortcomings, including the lack of comprehensive survey, the absence of scholarly indexing, mere reliance on terms, and insufficient attention to content-based analysis. In contrast, the last work, *al-Mu'jam al-Mawḍu'i*, has a more prominent position among similar works due to the comprehensiveness of its thematic entries, precision in text selection, and its emphasis on systematic indexing. This review suggests that future researcher in this field requires the integration of traditional methods of textual investigation with modern approaches to content analysis and scientific indexing in order to produce a comprehensive and efficient thematic dictionary for researchers.

Keywords: Thematic dictionary, *Nahj al-Balaghah*, *al-Dalil 'ala Mawḍu'at Nahj al-Balaghah*, *Taṣnif Nahj al-Balaghah*, *al-Mu'jam al-Mawḍu'i li-Nahj al-Balaghah*

* PhD in Nahj al-Balaghah Sciences and Education, University of Quran and Hadith Sciences, ehtesabim۱۸۸@gmail.com